سالنامه ۱۸

دو ماهه

# حقیقت

سال سوم، شماره ششم، محرم-صفر ۱۴۳۸ هـ ق، عقرب-قوس ۱۳۹۵ هـ.ش

مصاحبه اختصاصی حقیقت با ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی افغانستان




پاسداشت تقویم هجری



خاطرات تلخ یک زندانی



تکنالوجی جدید طالبان دنیا را شوکه کرد

* یاد داشتی به مناسب سه ساله شدن مجله حقیقت

* در حلب چه می گذرد؟

* گوډاگی پوځ د شهیدو پر خوا



بسم الله الرحمن الرحیم

# حقیقت

دو ماهه علمی فرهنگی جهادی

سال سوم، شمارهٔ ششم* محرم و صفر ۱۴۳۸ هـ ق * عقرب و قوس ۱۳۹۵ هـ ش* اکتوبر و نوامبر ۲۰۱۶ میلادی

## فهرست مطالب




**صاحب امتیاز:**

کمیسیون امور فرهنگی

امارت اسلامی افغانستان

**مدیر مسئول:**

احمد تنویر

**معاون:**

عبدالله شهید

**هیئت تحریر:**

حسن مبشر — جمال زرنجی

سعید بدخشانی — سید سعید

سعادت کامران — سمیع‌الله زرمتی

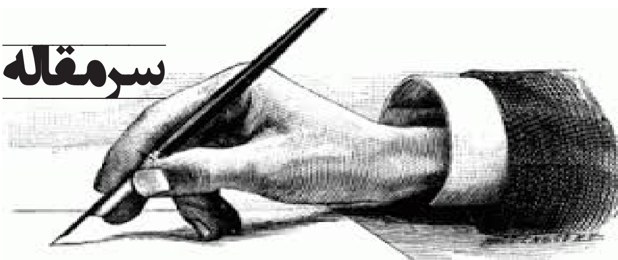
**دیزاین:**

صابر بلوچ



**تماس:**

Haqiqat_mag@yahoo.com




# دستاوردهای بی نظیر امارت اسلامی

پیشرویهای مجاهدین امارت اسلامی در جریان عملیات عمری سالجاری لله الحمد چنان با کامیابی ها قرین گردیده که دشمن چاره ای جز اعتراف ندارد؛ و دوست داران مجاهدین در هر کجا، آن سیر صعودی و روند رو به جلو را تحسین می کنند؛ بخصوص ماه های میزان و عقرب که شاهد پیشرفت های فوق العاده زیاد مجاهدین در عرصه های مختلف بودیم که همه به نوعی نمایانگر اخلاص، یقین، توکل، تلاش و کوشش مجاهدین نسبت به فعالیت های مقدس جهادی و مسئولیت عظیم شان در قبال خداوند متعال و ملت مسلمان افغانستان اند؛ و اینک کماکان بدون کم و کاستی این روند ادامه دارد و با وجود نزدیک شدن فصل سرما، سنگرهای جهاد و مبارزه همچنان علیه بقایای اشغالگران و ایادی اجیر آنها داغ و گرم اند.

پیروزیها و فتوحات مجاهدین در حالی ادامه دارند که دشمنان خارجی و داخلی آنان در حالت بسیار وحشتناک ترس و یاس، شکست و نومیدی قرارگرفته و سراسیمه تر از همیشه به نظر می رسند؛ با آنکه اداره کابل تمام تلاش خود را به کار بست و اشغالگران خارجی نیز در حمایت آن از هیچ تلاش نظامی و استخباراتی برای دفع حملات مجاهدین فروگذار نکردند؛ اما وقتی اراده الله متعال بر نصرت و پیروزی بندگان مومن او رفته باشد تمام ترفندهای شیطانی دشمن، بی تاثیر و ناکار شده و هرگز قدرت باطل نمی تواند جلوی سیل خروشان اهل حق را بگیرد.

فتح مجدد قندوز، پیشرویهای بی نظیر نظامی در لشکرگاه هلمند، محاصره شهر ترینکوت ارزگان، به لرزه در آمدن دروازه های مرکز ولایت فراه زیر پای لشکریان ایمان، پیشروی ها در بغلان مرکزی، فاریاب، جوزجان و موفقیت ها و دست آوردهای خورد و کلان نظامی در سایر ولایات جنوبی و شمالی؛ همه و همه دستاوردهای بی نظیر، نشانه های بارز نصرت الهی، موفقیت چشمگیر مجاهدین، قبولی دعای خیر امت مسلمه، و نتیجه اخلاص و تلاش بی وقفه سربازان فداکار امارت اسلامی بوده که از یک طرف باعث بالا رفتن روحیه شکست ناپذیری و تقویت مورال مثبت مجاهدین؛ و از سوی دیگر باعث پریشان حالی روز افزون و شکست های پی در پی دشمنان داخلی و خارجی گردیده اند.

این در حالیست که اوضاع سیاسی اداره کابل بطور کم سابقه دستخوش تشنجات واختلافات داخلی شده؛ و انحصارگرایی در قدرت توسط یکعده، و بلند خواهی ها و عدم قناعت عده ای دیگر، باند بازی و قوم گرایی جناح های سیاسی و از هم پاشیده شدن شیرازه وحدت دروغین ملی، باعث هرج و مرج بیشتر گردیده؛ و تخت و ارگ کابل به میدان بزکشی و جنگ شدید قدرت تبدیل شده؛ و گویا هر کسی ساز خود را کوک کرده و کسی زیر فرمان کسی نرفته و شکایت بازی، تخریب و اتهام در بین تربیت شده های ناخلف امریکا به شدت اوج گرفته که باعث مایوسی بیشتر خارجی ها و پراکندگی و اختلال در سیستم دفاعی داخلی شده است که این خود نوع دیگر از ناکامی و شکست دست آوردهای اشغالگران و دست پرورده های دست بوس آنان است.

در این بحبوبه چیزی که باز اهمیت ویژه داشته و یک دستاورد شاخص برای امارت اسلامی تلقی می شود و در واقع یک حرکت و خبر بسیار خوش برای مجاهدین و بسیار بد برای دشمنان است؛ سیل خروشان تسلیمی روز افزون افراد حکومت در نهادهای مختلف نظامی و ملکی است.

اینک الحمدلله به ابتکار امارت اسلامی، زمینه روشن شدن بهتر حقایق بر منسوبین اداره کابل مساعد گردیده؛ و فرزندان منیب و جویای حق و حقیقت بیش از پیش به کاروان اهل حق ملحق می شوند؛ چنانچه طی هفته های اخیر تعداد زیادی از منسوبین اداره کابل پس از درک حقایق صفوف دشمن را ترک و با تجهیزات نظامی به خوشی، میل و رغبت خویش به صف جهادی پیوسته و به باطل و فریب خورده های آن پُشت نموده اند؛ و به برکت اخلاص، سعه صدر و مهربانی امارت اسلامی این روند مبارک و خوشحال کننده همچنان ادامه دارد؛ چه اینکه اینک همه به حقانیت طالبان و صف شان پی برده و حقیقت راه نجات ملت مظلوم افغانستان از مشکلات موجود (که همانا پیوستن به صف اشغال ستیزان و مبارزان راه حق، و ایستادگی در مقابل اشغالگران و اداره مورد حمایت آنهاست) را درک کرده و به این نکته رسیده اند که عزت واقعی حاصل نمی شود مگر در جهاد، ایثار و قیام.

# اختلافات داخلی و شکست و ریزش اداره ء اجیر کابل

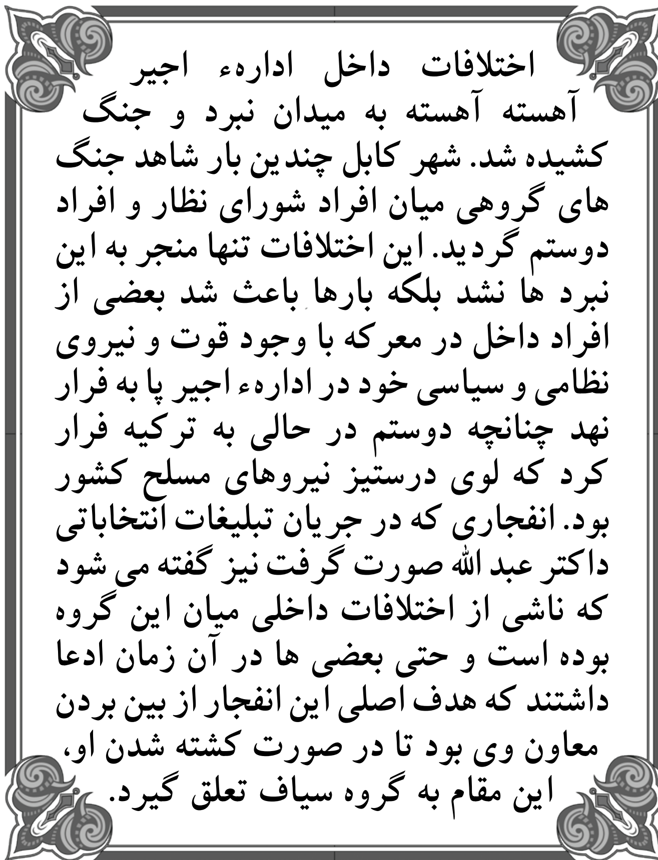
موفق افغان

اختلافات شدید در اداره ء اجیر کابل باعث شکست و ریخت بنیادهای این اداره گردیده است. اگرچه اداره ء اجیر کابل قبل از تشکیل آن دچار اختلافات شدید بود اما اکنون این اختلافات به اوج خود رسیده وروبهمرفته دامنگیر تمامی ارگان های این اداره گردیده است. اختلافات این اداره در حقیقت از پارچه شدن اتحاد بدنام شمال سرچشمه گرفت آنگاه که این اتحاد مذموم به این گمان به تمام مطالبات امریکا لبیک گفت که گویا نیروهای امریکایی افغانستان را بعد از اشغال تسلیم آنان می کنند. بزرگان اتحاد شمال غرق در نشهء قدرت وقتی به خود آمدند که دریافتند امریکا افغانستان را برای آنان اشغال نکرده بلکه به منظور اینکه در جنگ علیه مجاهدین تلفات جانی بیشتر نداشته باشد از اتحاد بدنام شمال در مقابل دالرهای تادیه شده استفاده کرده و آنان را منحیث چوب سوخت استخدام کرده است و قبلا اشخاص دیگری که تربیه شدهء غرب اند برای نشستن در اریکهء قدرت انتخاب شده اند. کنفرانس "بن" آغاز درک این حقیقت بود آنگاه که کوچکان اتحادیهء شمال در تلاش احراز کرسی و منصب برای خود، رهبران خودرا فراموش کرده و آنان را بدون هیچ دست آوردی از قربانی ها و جان نثاری ها که برای امریکا تقدیم کرده بودند ترک کردند. اتحادیهء شمال جزء حکومت دست نشانده امریکا شد اما اختلافات داخلی آن که منحصر به تنظیم های شریک در اتحاد بود نماند بلکه این اختلافات که خانواده ها و اشخاص مرتبط به این تنظیم ها نیز از آن متأثر شده بودند به اداره ء اجیر کابل نیز سرایت کرد. اختلافات میان تنظیم های موجود در اتحاد شمال همچو جمعیت، اتحاد، شورای نظار، حزب وحدت، جنبش وغیره برای احراز پست ها و کرسی های بیشتر در اداره ء اجیر از یکسو و اختلافات داخلی در این تنظیم ها مانند فروپاشی شورای نظار و جمعیت و منقسم شدن آنان به گروههای مختلف همچو گروه ربانی، فهیم، قانونی، عبد الله وغیره باعث شد بنیاد اداره ء کابل نیز ضعیف و سست گذاشته شود.
با گذشت زمان دامنهء این اختلافات وسیع تر شد تا اینکه اعضای خانواده های این تنظیم ها همچو خانوادهء مسعود و خانوادهء ربانی برای قدرت با هم دست و گریبان شدند و هر یک مسیر جداگانه یی را که گمان می بردند از آن طریق به قدرت می رسند اختیار کردند و در نتیجه کسی در دامن روس افتید و کسی در دامن امریکا و مسابقه بر قدرت به همین نحو تا کنون به پیش می رود.
کرزی با نظرداشت این اوضاع ناگوار استفاده اعظمی را از این اختلافات کرده و با دست کشیدن بر یک گروه اتحاد شمال، گروه مقابل را مورد فشار قرار می داد و هرگاه احساس می کرد که جانب حمایت شده در راستای رسیدن به قدرت بیشتر حدود تعیین شده خودرا تجاوز می کند و خود را آزاد و مستقل گمان می کند جانب مقابل را حمایه کرده و جانب اولی را از دربار می راند. همین سیاست کرزی بود که گاهی ربانی و گروه او را با اختیار فهیم به عنوان معاون اول خود خارج از صحنه ساخت و گاهی هم با اختیار احمد ضیا مسعود گروه فهیم و دوستان او را گوشمال کرد.
سیاف، حزب وحدت و جنبش که از سمت های مناسبی تقریبا مطابق به توقعات خود در اداره ء کابل دست یافته بودند در این جنجال ها تلاش بر افزایش قدرت بیشتر در اداره ء مذکور کردند و دیری نگذشت که این تنظیم ها پست های مهم بیشتری را در مقابل خدمات مختلفی که باید ارائه می کردند احراز کردند.
بالاخره این اختلافات بیشتر شد تا اینکه غربی ها و اعضای اتحادیهء بدنام شمال به جان هم افتادند زیرا به زعم افراد اتحاد شمال، غربی ها با حمایت امریکا مانع رسیدن آنان به قدرت گردیده بودند و همین بود که با اتفاق موقت و محدود یکتن را در مقابل کرزی انتخاب کرده و به میدان های انتخاباتی شتافتند. غربی ها و در رأس آنان کرزی با هوشیاری تمام توانستند در این اتفاق شان نیز رخنه وارد کرده و تعدادی را با وعده های چرب و دروغین یکبار دیگر در اطراف خود جمع کنند و در حقیقت در این برنامه خود کامیاب هم شدند و اتحادیهء شمال را یکبار دیگر مواجه به شکست فضیحانه ساختند.

شکست های پیهم در صفوف اتحاد شمال اگرچه این اتحاد را کاملا از پا در آورد اما در عین حال اثرات خود را بر اداره‌ء اجیر کابل نیز گذاشت و افراد داخل اتحادیه‌ء شمال از یکسو غربی های داخل حکومت را رقیب خود می دانستند و از سوی دیگر رقابت را با دوستان سابقه‌ء خود نیز آغاز کردند که در نتیجه‌ء متضرر اصلی اداره‌ء اجیر کابل بود. اختلافات شدید میان جمعیت و شورای نظار از یکسو و جمعیت و جنبش از سوی دیگر را میتوان بگونه مثال در اینجا ذکر کرد.

اختلافات داخل اداره‌ء اجیر آهسته آهسته به میدان نبرد و جنگ کشیده شد. شهر کابل چندین بار شاهد جنگ های گروهی میان افراد شورای نظار و افراد دوستم گردید. این اختلافات تنها منجر به این نبرد ها نشد بلکه بارها باعث شد بعضی از افراد داخل در معرکه با وجود قوت و نیروی نظامی و سیاسی خود در اداره‌ء اجیر پا به فرار نهد چنانچه دوستم در حالی به ترکیه فرار کرد که لوی درستیز نیروهای مسلح کشور بود. انفجاری که در جریان تبلیغات انتخاباتی داکتر عبد الله صورت گرفت نیز گفته می شود که ناشی از اختلافات داخلی میان این گروه بوده است و حتی بعضی ها در آن زمان ادعا داشتند که هدف اصلی این انفجار از بین بردن معاون وی بود تا در صورت کشته شدن او، این مقام به گروه سیاف تعلق گیرد. کشته شدن پسر جنرال جرأت همراه با محافظین او توسط افراد گروه دیگر شورای نظار چند روز بعد از انتخابات نشان دیگری از اختلاف شدید در میان این گروهها می باشد. علاوه بر این، شمال کشور نیز شاهد جنگ ها و لشکرکشی ها میان افراد معلم عطا و دوستم شد و چندین تن در این جنگ ها کشته و زخمی شدند بلکه خانه ها و قریه جات در اثر این جنگ ها به ویرانه مبدل گردیدند.

اختلافات موجود در اداره‌ء اجیر بارها باعث شد که بعضی از افراد بلند رتبه‌ء اداره‌ء اجیر درباره‌ء این اختلافات به رسانه ها صحبت کنند و یکی دیگر را متهم به جنایات و دزدی و فساد کنند. گاهی این اختلافات برای بعضی از قدرت طلبان مانند معلم عطا فرصت داد تا نه تنها از اوامر اداره‌ء مرکزی سرزنی کند بلکه این اداره را به چالش بگیرد.



اختلافات داخل اداره‌ء اجیر آهسته آهسته به میدان نبرد و جنگ کشیده شد. شهر کابل چندین بار شاهد جنگ های گروهی میان افراد شورای نظار و افراد دوستم گردید. این اختلافات تنها منجر به این نبرد ها نشد بلکه بارها باعث شد بعضی از افراد داخل در معرکه با وجود قوت و نیروی نظامی و سیاسی خود در اداره‌ء اجیر پا به فرار نهد چنانچه دوستم در حالی به ترکیه فرار کرد که لوی درستیز نیروهای مسلح کشور بود. انفجاری که در جریان تبلیغات انتخاباتی داکتر عبد الله صورت گرفت نیز گفته می شود که ناشی از اختلافات داخلی میان این گروه بوده است و حتی بعضی ها در آن زمان ادعا داشتند که هدف اصلی این انفجار از بین بردن معاون وی بود تا در صورت کشته شدن او، این مقام به گروه سیاف تعلق گیرد.

از جمله بزرگترین اختلافاتی که اثرات سلبی قابل ملاحظه یی بر اداره‌ء لرزان کابل داشت تنش های شدید میان دو گروه انتخاباتی داکتر عبد الله و اشرف غنی بود که گروه داکتر عبد الله برای نمایش نیرو و قدرت خود دست به توزیع اسلحه در بعضی از ولایات کشور نیز زد که این امر به نوبه‌ء خویش باعث سردردی برای ادارات ولایتی گردید که تا کنون بعضی از مقام های این ولایات قادر به جمع آوری اسلحه توزیع شده توسط افراد عبد الله نشده و گروههای مسلح غیر مسئول تا کنون تحت کنترول آنان قرار نگرفته اند.

اختلافات دوره‌ء انتخابات باعث نابسامانی های بیشتر در اداره‌ء اجیر شد و در اثر آن بعضی از گروههای ذیدخل مانند گروه سیاف از جمله بازنده های این لعبه بودند. سیاف که مشهور به زیرکی و چالاکی می باشد در این بازی گمان می کرد که علنا از یک گروه پشتیبانی کرده و بطور مخفیانه گروه دیگر را حمایت می کند و در هر دو صورت برنده خواهد بود، مگر اینبار وی افشا گردید و از اعتماد هر گروه بی بهره ماند و همان بود که اکنون در اداره‌ء کابل سهم قابل ملاحظه یی ندارد و برای رسیدن به قدرت دست به تشکیل گروه دیگری زده است تا باشد از این راه به لقمه نانی دست یابد.

اختلاف دیگر میان داکتر عبد الله و حامیان وی رخ داد که به سبب آن داکتر عبد الله نسبت ناتوانی و بی صلاحیتی خود در اداره‌ء اجیر در انزوا قرار گرفته و دوستان قریب وی اورا نه تنها ترک گفته بلکه متهم به خیانت به آرای خود و مردم کردند. این اختلاف از یک طرف درزهای عمیق بیشتری بر هیکل ضعیف و بیجان جمعیت و شورای نظار وارد کرد و از سوی

دیگـر از اعتمـاد ناچیـزی کـه اداره‌ء اجیـر کابـل در مجامع بیـن المللی داشـت کاسـت و ایـن درزها تا کنـون با وجود تـلاش هـای گسـترده‌ء زیـاد التیـام نیافتـه اسـت و رنجـش هـای زیـادی در میـان ایـن افـراد مشـاهده مـی گـردد.
اختلافـات اخیـر جنـرال دوسـتم، معـاون اول اداره‌ء اجیر و رهبـر گلـم جـم هـا، بعـد از مواجه شـدن بـا شکسـت های پـی در پـی در صفحـات شـمال کشـور بـه مثابـه‌ء ضربـه‌ء آهنیـن بـر پیکـر بـی روح اداره‌ء مشـترک کابـل ثابـت خواهد شـد. کاسـه‌ء صبر جنرال دوسـتم کـه بارها حمایت بـی قیـد و شـرط خـود را از اشـرف غنی اعلان کـرده بود لبریـز گردیـد. او قبـل از این از تقسـیمات در اداره‌ء اجیر و نرسـیدن سـهم مناسـب برای وی شـکایت داشـت و اکنون رئیـس و اداره‌ء اجیـر را کـه خـود از مهمتریـن مقـام هـای آن اسـت متهـم به نژاد پرسـتی و تعصـب مـی کنـد. ادعاهـای دوسـتم در همیـن جـا بـه پایان نمی رسـد بلکـه او موجودیت بزرگتریـن و مهمتریـن افـراد بلندپایـه‌ء ایـن دولـت، بشـمول مشـاور امنیـت ملـی، رئیـس امنیـت و رئیـس دفتـر رئیـس اداره‌ء اجیـر را، مانـع پیشـرفت دانسـته و آنـان را متهـم بـه برنامـه ریـزی حادثـه‌ء حملـه بـر کاروان خـود در ولایـت فاریـاب مـی کنـد.
ایـن اختلافـات بـه نوبـه‌ء خود آنقـدر ریشـه گرفتـه اسـت که اکنـون حتـی بـرای بـاداران خارجـی کـه گاهـی مخالفـت کننـدگان را بـه پروازهـای نمایشـی B52 هشـدار و بیـم می دادنـد ممکـن نیسـت کـه مانع بـروز آن گردنـد. اثـرات این اختلافـات نـه تنهـا در سـطح ملکـی بلکـه در میـدان هـای جنگـی، لله الحمـد، به آسـانی مشـاهده می گـردد. شکسـت هـای پیهـم اردوی اجیـر و پولیـس مرتزقـه، فـرار آنـان از میادیـن جنـگ، تسـلیمی هـزاران تن از منسـوبین ایـن اداره در ولایـات مختلـف کشـور بـا تمـام اسـلحه و تجهیـزات بدسـت داشـته شـان، محاصـره‌ء مراکـز ولایـات، تصـرف مناطـق و ولسـوالی هـای مهـم کشـور و غنیمـت گرفتـن وسـایل و تجهیـزات و اسـلحه کـه میتـوان آنرا بـه ملیون ها دالـر تخمیـن کـرد اینهمـه را میتوان بعـد از فضـل خداوند متعـال و نصـرت الهـی بـرای مجاهدین و تلاش های شـبانه روز مجاهدیـن راه حـق از اثـرات ایـن اختلافـات گسـترده در صـف دشـمن دانسـت.
دشـمن اشـغالگر و اجیران داخلـی آنان که اکنون به سـبب ایـن اختلافـات شـدیدا دسـت و پاچـه شـده و در تـلاش نجـات از آن هسـتند راه تبلیغـات را بـه پیـش گرفتـه و بـا اسـتخدام نغـاره هـای تبلیغاتـی و رسـانه هـای خریـداری شـده‌ء خـود برعکـس حقایـق موجـود در میدان سیاسـت افواهـات مبنـی بـر ضعـف مـورال مجاهدیـن و وجـود اختلافـات را در صـف آنـان بـه راه انداختـه انـد و چنـان وانمـود مـی کننـد کـه جهـت هـای شـامل در اداره‌ء اجیـر اختـلاف جـذری و اصولـی در میـان ندارنـد و آنچـه رخ داده اسـت گلـه هـای دوسـتانه خـورد و کوچـک میان آنان بـوده و اثـری بر مـورال نیروهای آنان در میـدان نبرد ندارد.
ایـن تبلیغـات دشـمن میتوانـد کـه خـود آنـان را فریـب داده و در خـواب غفلـت عمیـق تـر بـبرد امـا مجاهدیـن امـارت اسـلامی و هموطنـان عزیـز مـا شـاهد اتحـاد و همپارچگـی مجاهدیـن امـارت اسـلامی و در نتیجـه‌ء آن پیـروزی ها و پیشـرفت هـای چشـمگیر آنـان در سراسـر کشـور هسـتند. چنانچه مردم و جهـان بطور روزانـه شـاهد تسـلیمی عـده یـی از افـراد دشـمن و پیوسـتن آنـان بـه صـف مجاهدیـن می باشـند کـه ایـن خـود دلیـل محکـم و قـوی مبنـی بـر موجودیـت اختلافـات شـدید در صـف دشـمن و ضعـف و ناتوانـی سـاختار سیاسـی و نظامی آن می باشـد و از سـوی دیگـر حقانیت، اتحـاد، نیـرو و توانمنـدی مجاهدیـن امارت اسـلامی را نشـان می دهد که بـا وجـود اینهمـه مشـکلات کـه از جهـت هـای مختلف به آن مواجـه مـی شـوند، لله الحمـد والمنهٔ، نه تنهـا مانند کوه بـا قامـت بلنـد و عریـض خـود در مقابـل ایـن همه اشـغال، ظلـم و اسـتبداد جهانـی ایسـتاده انـد بلکـه نصـرت الهـی شـامل حـال شـان بـوده و روزی نمـی گـذرد مگـر اینکـه صفحـات جدیـدی در تاریـخ فتوحـات آنـان افـزوده مـی شـود و غنائـم بیشـماری بدسـت آنـان می افتد کـه اینهمه به نوبـه‌ء خویـش باعـث بلنـد رفتن هرچه بیشـتر همـت والای مجاهدیـن شـده و از سـوی دیگـر وسـیله یـی بـرای انجـام عملیـات بیشـتر و فتوحـات چشـمگیر دیگـر در آینده قریب خواهـد بـود. و مـا ذلـک علـی الله بعزیـز.

***

دشمن اشغالگر و اجیران داخلی آنان که اکنون به سبب این اختلافات شدیدا دست و پاچه شده و در تلاش نجات از آن هستند راه تبلیغات را به پیش گرفته و با استخدام نغاره های تبلیغاتی و رسانه های خریداری شده‌ء خود برعکس حقایق موجود در میدان سیاست افواهات مبنی بر ضعف مورال مجاهدین و وجود اختلافات را در صف آنان به راه انداخته اند و چنان وانمود می کنند که جهت های شامل در اداره‌ء اجیر اختلاف جذری و اصولی در میان ندارند و آنچه رخ داده است گله های دوستانه خورد و کوچک میان آنان بوده و اثری بر مورال نیروهای آنان در میدان نبرد ندارد.

DEMOCRACY!

# دموکراسی به سراب می ماند!

**فرهاد سیحون**

دموکراسی نظام است که امروزه به حیث یک روش زنده گی بالای بشریت تحمیل می شود. دموکراسی نظامیست زاده عقل بشر که مفکرین یونان نخستین افرادی بودند که ندای دموکراسی سر دادند، اما از آن جائی که عدم توانمندی حل مشاکل انسان ها در سرشت دموکراسی نهفته است، مفکرین نخستین از جمله سقراط مخالفت شدید خود را با این نظام از این رهگذر اظهار کرد.

بعدها در اروپا در اثر ظلم و شکنجه ی بی حد و حصر پاپ ها و کلیسا ها از آدرس دین که خود را نماینده ی خدا در روی زمین معرفی نموده بودند و حتی خباثت شان مشهور است که تکت های جنت را به مردم به فروش می رساندند، در نتیجه اروپا را طی قرون متمادی در تاریکی جهالت فرو برده بود تا این که روشنفکرانی در اورپا ظهور کردند و قدرت کلیسا را سلب نمودند و دخالت دین را از تنظیم امور زنده گی دور نموده و ندای دموکراسی سر دادند.

دموکراسی پیش از این که یک واقعیت باشد یک ادعای محض است، طوری که این اصطلاح از دو کلمه: "دموس" به معنای مردم و "کراتوس" به معنای حکومت گرفته شده که مفهوم اصطلاحی آن حکومت مردم، توسط مردم و بالای مردم می باشد. اما دموکراسی به معنای واقعی در گذشته وجود نداشته و ابداً در آینده هم وجود نخواهد داشت، چون امکان ندارد که در یک محدوده ی جغرافیایی تمام مردم جمع شوند، حاکم هم خودشان باشند و رعیت هم خودشان باشند و همه ای شان در حکومت سهم داشته باشند.

بنابرین متفکرین این نظام شروع به توجیهات و تأویلات نمودند، طوری که گفتند از این که طبعیتاً تمام مردم نمی توانند در حکومت سهم داشته باشند. بناً باید افراد مشخصی را به حیث نماینده های خویش برگزینند و در مکان مشخص(پارلمان) جمع شوند و این افراد برگزیده شده به نماینده گی از مردم قوانین را برای حل مشاکل شان تقنین کنند. همین مردم دوباره یک شخص دیگر را به حیث حاکم انتخاب نمایند تا قوانین را که نماینده های شان تقنین نموده اند، بالایشان تطبیق کند که در نتیجه حکومت مردم، توسط مردم و بالای مردم می شود که این یک انحراف مشهود و بزرگ از واقعیت دموکراسی می باشد.

گذشته از آن معیار تشخیص اعمال خوب از بد در نزد این نظام آرای اکثریت می باشد، بدون درنظرداشت این که آیا اکثریت معیار سنجش و تشخیص خوبی و بدی در اعمال شده می تواند یا خیر؟ پرداختن پیرامون آن از حوصله این بحث خارج است، در حالی که این در صحنه عملی واقعیت ندارد.

طوری که در انتخاباتی که به منظور انتخاب وکلا براه انداخته می شود، برای احراز یک پست یا چوکی چندین نفر خود را کاندیدا می کنند، از این که تعداد کاندیدان زیاد است آرای افراد واجدین شرایط تقسیم می شود و افرادی که به حیث وکیل انتخاب می شوند به اساس آرای اکثریت نی بلکه به اساس آرای اقلیت می باشد، چون آراء تقسیم می شوند. این تناقض آشکار با این ادعا که گویا وکلای پارلمان به اساس آرای اکثریت گزینش می شوند، می باشد. قضیه ی انتخاب رئیس جمهور هم از همین قرار است؛ این یک افترا و دروغ دیگر مدعیان دروغین نظام دموکراسی است که

مـردم را بـا آن مـی فریبند.
از همـه ایـن هـا گذشـته داعیـه داران دموکراسـی معتقـد انـد کـه در نظام دموکراسـی حکومـت در دسـت اکثریت اسـت در حالـی کـه بـه وضـوح دیـده مـی شـود، واقعیـت

از طرفی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲م در امریکا، بارک اوباما قرار داد شمارش آراء را به یکی از کمپنی های هسپانیوی به نام SCYTL سپرد، و بعد افشا گردید که این کمپنی توسط یکی از همدستان و همنشینان نزدیک اوباما به نام جورج سوروس خریداری شده بود. این شرکت تمام آمار و آرای رای دهنده گان امریکائی را در سرور اصلی و شخصی این شرکت دانلود نموده و هیچ اثری هم ازین آمار و ارقام از خود بجای نگذاشت. به این معنی که این شرکت به تمام معنی توانائی تغییر نتیجه را بدست آورد که در نتیجه بارک اوباما برای بار دوم بر قصر سفید تکیه زد.

برعکـس اسـت؛ طوری کـه هـرگاه قانونی را اگـر بخواهند تقنیـن کننـد در قـدم نخسـت از طـرف وکلای پارلمـان بـه اسـاس اکثریت برگزیده شـده بعد جهت توشیح به رئیس جمهـور راجـع مـی شـود، این جاسـت کـه رئیـس جمهور صلاحیـت کامـل تائیـد و یـا رد آن را دارد. یعنـی در واقـع ایـن رئیـس جمهـور اسـت تصمیـم مـی گیـرد کـه یـک فرد اسـت نـی آرای اکثریـت. این اسـت دروغ شـاخ داری کـه طبـل نوازان دموکراسـی ندای آن را سـر مـی دهند و مردم را مـی فریبند.
و ایـن نکتـه قابـل تذکر اسـت کـه امـروزه دموکراسـی در مهـد و کشـورهای حامـل آن در جهـان و بـزرگ تریـن ممالـک سـرمایه داری بـا جعـل و تزویر همراه بوده اسـت. طـوری کـه در ایـالات متحـده امریـکا برنده شـدن جـورج دبلیـو بـوش و اوبامـا در دور اول ریاسـت جمهـوری آنان، هـردو بـا جعـل و تقلـب همـراه بوده اسـت.
مطابـق قانـون ایالـت اندیانـای امریـکا، بـرای ایـن کـه یـک کاندیـد حـق کاندیداتـوری بدسـت آورد، بایـد حـد اقـل ۵۰۰ امضـا از هریـک از ۹ ولسوالی/شهرسـتان ایـن ایالـت بدسـت آورد. بـارک اوبامـا در یکـی از این مراحل رسـاله یـی را کـه حـاوی ۵۳۴ امضـا بـود بـه کمیسـیون مؤظـف ارائـه کـرد. بـر اثرتحقیقـات بعـدی ښارنـوالان ایـالات متحـده، بیـش از ۹۰ امضـا دریـن سـند، جعلـی بوده اسـت!
بدیـن اسـاس، اوبامـا نمی توانسـت کـه در انتخابات بـه عنـوان نامـزاد حـزب دموکـرات اصلاً اشـتراک نمـا ید.
از طرفـی در انتخابـات ریاسـت جمهـوری سـال ۲۰۱۲م در امریـکا، بـارک اوبامـا قرار داد شـمارش آراء را بـه یکـی از کمپنـی هـای هسـپانیوی بـه نـام SCYTL سـپرد، و بعـد افشـا گردیـد کـه ایـن کمپنـی توسـط یکـی از همدسـتان و همنشـینان نزدیـک اوبامـا بـه نـام جـورج سـوروس خریـداری شـده بـود. ایـن شـرکت تمـام آمـار و آرای رای دهنـده گان امریکائی را در سـرور اصلی و شـخصی ایـن شـرکت دانلـود نمـوده و هیـچ اثـری هـم ازین آمـار و ارقـام از خود بجای نگذاشـت. بـه این معنی کـه ایـن شـرکت به تمـام معنـی توانائی تغییـر نتیجه را بدسـت آورد کـه در نتیجه بـارک اوباما برای بـار دوم بـر قصـر سـفید تکیـه زد.
ایـن عـلاوه بـر آن اسـت کـه دموکراسـی از زمانـی کـه بـه حیـث یـک نظـام و روش زنـده گـی بـرای بشـر پیشـکش و متعاقبـاً تطبیـق شـد، عامـل اصلـی صدهـا مشـکل در بخـش هـای مختلـف زنـده گـی بـرای انسـان هـا بـوده و مـی باشـد. طـوری کـه امـروزه در اروپـا و امریـکا کـه مهـد و حمـل کننـده گان اصلـی دموکراسـی درجهـان هسـتند، ده هـا مـرض روانـی؛ چـون: اسـتریس، دیپریشـن وغیـره دیـده مـی شـود و هـر انسـان در اروپـا و امریـکا بـدون مشـاور روانـی کـه روزانه چنـد سـاعت را صـرف مشـوره هـای آن هـا مـی کنـد، نمی تواننـد بـه زنـده گـی عادی و روزمـره خود ادامـه بدهند. از روزی کـه پای دموکراسـی در افغانسـتان کشـیده شد، آمار امـراض روانـی نیـز در پهلـوی ده هـا مـرض دیگـر افزایش چشـم گیـری داشـته اسـت، و ایـن اسـت تحفـه دموکراسـی بـرای مـردم افغانسـتان.
هـرگاه ایـن وضعیـت را بـا زمانـه هـای کـه در جهـان نظام الهـی یـا خلافـت حاکـم بـود مقایسـه کنیـم عکـس ایـن حالـت دیـده مـی شـود. قسـمی که نـه دروغـی و نـه فریبی بـود، نـه امـراض روانـی و نـه هـم اختـلالات روحـی و نـه هـم نوسـانات نـرخ در خصـوص مـواد اولیـه زنـده گـی؛ خلاصـه انسـان هـا در یـک حالـت از سـکینت و آرامـش قـرار داشـتند. واقعـاً کـه واقعیت دموکراسـی، سـرابی بیش نیسـت !



# مصاحبه اختصاصی مجله حقیقت

## با محترم «ذبیح الله مجاهد» حفظه الله؛ سخنگوی امارت اسلامی افغانستان

**(اشاره: اداره مجله حقیقت به مناسب سه ساله شدن و بخاطر تنوع مطالب و ابتکار جدید در شماره حاضر مصاحبه ای ویژه و اختصاصی با محترم ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی ترتیب داده و آن را به عنوان تحفه خدمت شما خوانندگان عزیز و گرامی تقدیم می کند.)**

اداره: مجاهد صاحب تشکر از اینکه وقت گرانبهای خویش را در اختیار اداره مجله حقیقت گذاشته و خواهش ما را برای ترتیب این مصاحبه پذیرفتید؛ نخست ضمن خوش آمدید به شما اگر راجع به اوضاع جاری جهادی سخنی دارید بفرمایید؟

مجاهد: الحمدلله وکفی والصلوة والسلام علی عباده الذین اصطفی امابعد:
از اینکه به ما فرصت دادید تا از طریق مجله حقیقت با خوانندگان گرامی همصحبت شویم، از شما نیز سپاس، خداوند متعال حافظ و ناصر ما و شما باشد.
وضعیت جهادی کشور نسبت به هر زمان دیگر الحمدلله رو به بهبود و پیروزی است، شما آگاهی دارید که دشمن با سراسیمگی جدی مواجه شده، باداران و تمویل کننده های خارجی آنها نیز بالای آنها اعتماد خود را از دست داده اند و از همه بهتر اینکه روی پالیسی بهتر دعوتی امارتی اسلامی و خوش آمد مخلصانه و جالب مجاهدین از عساکر و پولیس دشمن که سلاح بر زمین می نهند، روحیه در صفوف دشمن از هم پاشیده، همه درک کرده اند که در برابر مجاهدین شکست میخورند و باید یکی از راه های ذیل را انتخاب کنند:
ـ اصلا صفوف اداره کابل (اعم از عسکری، پولیسی و کارهای دیگر) را ترک کنند.
ـ از طرف اقارب شان ممنوعیت جدی وجود دارد تا فرزندان شان به صفوف امنیتی دشمن نروند.
ـ دیدن تلفات سنگین در جبهات جنگ روحیه آنها را کوبیده است.
ـ فرار از وظیفه به حداکثر خود رسیده و در حال فزونی است.
ـ مایوسی کامل در صفوف دشمن که باعث میشود عساکر و پولیس سلاح برزمین گذاشته تسلیم شوند.
ـ و علت های دیگری که دست به دست هم داده تا صفوف دشمن مزدور درحال فروپاشی قرار بگیرد.
وضعیت فوق، نتیجه اقدامات بهتر و تطبیق پلان های خردمندانه مسئولین و مجاهدین امارت اسلامی است که امسال به نیروی جهادی قوت بیشتر بخشیده وسبب شده که مجاهدین هم از نظر تسلیحاتی و هم به لحاظ نیروی بشری قویتر شوند و دامنه جهاد به تمام ساحات کشور گسترش پیدا بکند.
از فتوحات و دست آورد های اخیر در شمال، جنوب، شرق و غرب کشور شما آگاهی دارید و ان شاءالله دور نخواهد بود که فتح بزرگ و نهایی نیز نصیب مجاهدین شود، البته راه جهاد راه پر ابتلاء و امتحان است که طبعا باید با خستگی ناپذیری پیموده شود، مجاهدین همیشه باید استقامت و صبر داشته باشند، که تاکنون الحمدلله راه صعب العبور جهادی را به خوبی طی کرده اند و از این به بعد نیز خواهان توفیق و استقامت در همه عرصه ها هستیم.

اداره: عملیات جهادی امسال به اوج خود رسیده است و ما هرروز شاهد پیشرفت ها و فتوحات جهادی مجاهدین هستیم به نظر شما آیا عملیات جهادی عمری به اهداف

تعین شده خود دست یافته یا خیر؟
مجاهد: به نظر من بلی، عملیات جهادی عمری عملیات بسیار موفق بود، اهدافی که در این عملیات مبارک تعیین شده بود به دست آمده و گفته میتوانم که پیشروی هایی نیز برخلاف توقع ما صورت گرفتند. شما میدانید که صبغه جنگ کنونی در افغانستان هنوز هم چریکی است و باید هم تا زمانی که نیروهای خارجی در افغانستان باشند جنگ به همین منوال پیش برده شود، بخاطریکه طبعا ما میتوانیم خارجی ها را از طریق راه گم کردن و کوبیدن چریکی به سهولت شکست دهیم، هم آنها را با مصارف بسیار دچار سازیم وهم تلفات بیشتر به آنها وارد کنیم تا نیروها و فرماندهان ارشد آنها را سراسیمه و با دلسردی مواجه سازیم، قسمیکه در سال های قبل نیز چنین بوده است و جنرالان بسیار مهم آنها ترک وظیفه کرده و ناکام شدند.
استفاده از تکتیک های چریکی تقاضای چنین جنگ های بی موازنه است، و از طرفی هم تلفات مجاهدین در آن بسیار کم می باشند.
ولی اینکه مجاهدین در ضمن پیش برد جهاد چریکی توانسته اند به حالت جبهه ای و تهاجمی نیز روی آورده، قطعات منظم را بخاطر این هدف به کارگمارده و الحمدلله موفقیتهای زیاد به دست آورده، پیشروی های روز افزون داشته، مراکز ولایات را در محاصره گرفته، کندز را سقوط دهند، شاهراه های مهم را به روی دشمن مسدود کرده، مراکز و قرارگاه های دشمن را در محاصره در آورده، عملیات گسترده دشمن به یأسف و ناکامی مواجه کنند، این همه پیروزی خلاف توقع ما درعملیات عمری بود. والحمدلله والمنة

اداره: شما منحیث سخنگوی امارت اسلامی لطفا بطور مشخص اگر دست آوردهای شاخص کمسیون امور فرهنگی امارت اسلامی در سال جاری را به خوانندگان عزیز ما توضیح دهید؟
مجاهد: کارها و فعالیت های کمیسیون فرهنگی تا حد زیاد وابستگی مستقیم با فعالیت های نظامی در صفوف جهاد دارند، اگر فعالیت های جهادی چقدر سریع، مؤثر و گسترده تر باشند، فعالیت فرهنگی نیز دامن خود را می کُشاید و خدمات بیشتر را انجام میدهد، من تا اکنون الحمدلله از تمام کارمندان امور فرهنگی اعم از مافوق و ماتحت راضی هستم، کارهای بسیار مؤثری انجام شدند، امسال ما از سنگرهای داغ جهاد تصویر برداری و انعکاس مستقیم و بسیار مؤثری داشته ایم که دشمن را وارخطا ساخته است، اطلاع دهی ما از سنگرهای گرم جهاد باعث تشجیع مجاهدین و تذلیل دشمن می شد، به اینگونه الحمدلله همه همکاران فرهنگی ما در بازتاب خدمات جهادی در عرصه اطلاع دهی، انعکاس دهی، تشریح و توضیح ونیز دفاع از خطوط فکری وسیاسی مجاهدین در عرصه مطبوعات کار کرده و زحمت کشیده اند و مسئولیت های خود را به جا آورده اند، مسئولین خبردهی ما خبرها را در زمان خود بازتاب می دادند، مسئولین تصویر و ویدیو های ما در کار خود مسئولیت شان را با سرعت و دقت انجام میدادند، مسئولین تحلیل، و اهل خبره ما به وسیله قلم های پردانش و پر اخلاص خود توانسته اند از فکر جهاد، کارکرد ها و دست آورد های جهادی به خوبی نمایندگی کنند و آن را به وسائل مختلف، اعم از انترنت، مجله ها، و وسائل همگانی به علاقه مندان و هموطنان ما برسانند، که من ازهمه آنها سپاس گذارم و خدمات شایان همه را به دیده قدر می نگرم.

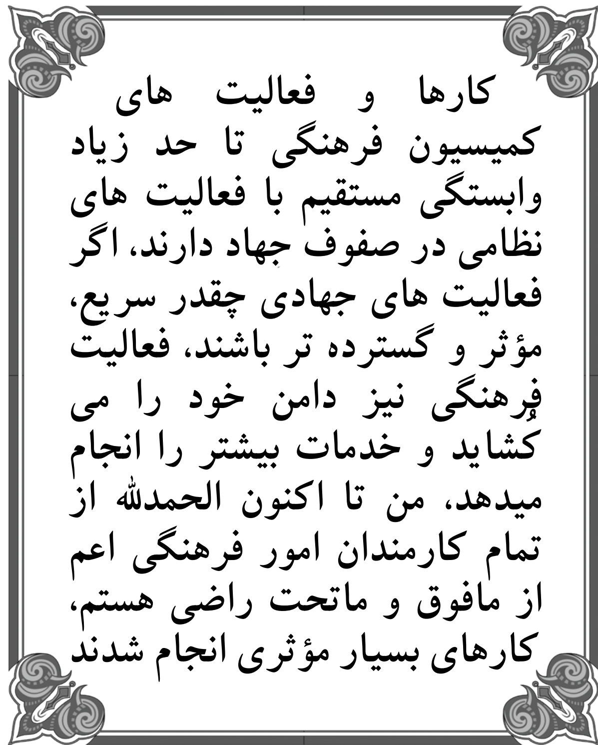
**وضعیت جهادی کشور نسبت به هر زمان دیگر الحمدلله رو به بهبود و پیروزی است، شما آگاهی دارید که دشمن با سراسیمگی جدی مواجه شده، باداران و تمویل کننده های خارجی آنها نیز بالای آنها اعتماد خود را از دست داده اند و از همه بهتر اینکه روی پالیسی بهتر دعوتی امارتی اسلامی و خوش آمد مخلصانه و جالب مجاهدین از عساکر و پولیس دشمن که سلاح بر زمین می نهند، روحیه در صفوف دشمن از هم پاشیده، همه درک کرده اند که در برابر مجاهدین شکست میخورند**

اداره: به حیث سخنگوی امارت اسلامی افغانستان برای مجاهدین فرهنگی و قلم بدستان مؤمن و متعهد چه توصیه و پیام دارید تا در برابر تهاجم تبلیغاتی دشمن باید به کدام شیوه مبارزه نمایند؟
مجاهد: در مورد باید تذکر داد که الحمدلله تا حد زیاد مجاهدین فرهنگی ما اعم از کسانی که در چوکات کمیسیون امور فرهنگی رسمیت دارند و یانه، همه خوب درخشیده اند، با وسائل بسیار ناچیز و با امکانات بسیار

کم کارهای بسیار زیادی را به اخلاص کامل و تاحد اکثر با دانش دینی انجام داده اند، ولی بسنده نسیت، ما هنوز هم باید متوجه مسئولیت های خود باشیم و استعداد های خدادادی خود را در جاهای که لازم است به مصرف برسانیم، موقع جهاد همیشه مُیَسر نمی باشد، همیشه جوانی و امکانات فعلی هم نمی باشد، باید ما زمان، مکان، صحت، جوانی، دانش و درک مسئولیت را غنیمت شمرده بسیار سعی نمائیم که مردم بی خبر و نا آگاه خود را که در ورطه کفر و الحاد می افتند نجات دهیم، آن عده جوانان را که به سبب خالی بودن ذهنیت آنها قربانی دسیسه های اشغالگران می شوند را نجات دهیم، به آنها ذهنیت را انتقال دهیم، به آنها پیام بدهیم که آنها مثل ما جوان هستند و در قبال دین، کشور ومردم خود مسئولیت دارند، باید آن را درک کرده و در برابر دسیسه های شوم یورشگران بایستند، من به یاد دارم خودم در ۹ سالگی فکر سیاسی و درک از وضعیت نظام را به وسیله (یکی از مجله های همان وقت) گرفتم، همان یک مجله باعث شد که محرکه یا انگیزه را در درون من به شورش بیآورد که در جوانی و زمان تحصیل خود آن را پرورش دادم و الحمدلله به برکت آن امروز درک میکنم که چه چیزی به خیر و فلاح مردم ماست، کدام راه حق است وکدام راه باطل؟ چه گونه باید با باطل مقابله کرد و چه گونه از حق دفاع؟ همچنان به برکت قلم های شما جوانان، نسل های آینده میتوانند درک کنند و ذهیت سالم اسلامی را فراگیرند، در این راستا، اهل قلم و اهل خبره ما خصوصا برادران که در عصر کنونی دست رسی تاحد توان به وسائل همه گانی دارند، میتوانند به آسانی مفکوره ها را انتقال دهند آنها باید فرصت را غنیمت شمرده در راه بیداری جوانان خود بسیار سعی وتلاش کنند، ما هم مسئولیت داریم که روی امکانات و مسئولیت های که بدوش ما است به ذهنیت سازی جوانان خود بپردازیم و سعی بی دریغ نمائیم ، همه برادران خانواده مطبوعات خصوصا قلم به دستان مجاهد ما باید زیادتر بکوشند و از فرصت استفاده سالم نمایند، ما و شما میتوانیم که یک نسل جوان، پُر درک ومسلمان متعهد را در ریشه وحدت و اتفاق باهم پیوند دهیم و آنان را از فتنه های شیطانی روزافزون دنیای کفری نجات دهیم. ان شاءالله

اداره: همانگونه که شما در جریان هستید اینک شماره ۱۸ مجله حقیقت و سالنامه این مجله است که مجله به فضل خدا، توجه بزرگان و مساعدت دوستان سه ساله می شود نظر شما راجع به مجله های امارت اسلامی و بطور خاص راجع به مجله حقیقت چه می باشد؟

مجاهد: من در فوق متذکر شدم که الحمدلله همه کارمندان مطبوعاتی امارت اسلامی در کار ها و فعالیت های خود موفق بودند وهنوز هم برای آنها توفیق مزید را استدعا دارم، تاکنون الحمدلله مجله های مربوط امارت اسلامی در چوکات امکانات خود ماشاءالله خوب ترتیب وتنظیم می شوند و به دسترس خوانند گان قرار می گیرند، در آن جمله مجله حقیقت نیز الحمدلله نمایندگی خوبی از اساسات و تفکر امارت اسلامی در عرصه های



**کارها و فعالیت های کمیسیون فرهنگی تا حد زیاد وابستگی مستقیم با فعالیت های نظامی در صفوف جهاد دارند، اگر فعالیت های جهادی چقدر سریع، مؤثر و گسترده تر باشند، فعالیت فرهنگی نیز دامن خود را می کشاید و خدمات بیشتر را انجام میدهد، من تا اکنون الحمدلله از تمام کارمندان امور فرهنگی اعم از مافوق و ماتحت راضی هستم، کارهای بسیار مؤثری انجام شدند**

مختلف داشته است، من تاحدی که می فهمم بسیار با کفیت عالی و تا حدی پاسخگوی خواسته های خواننده ها زیور چاپ می پوشد، ولی هنوز هم باید در پیشرفت آن سعی ورزید و تا حد توان وعده همکاری را میدهم که در پهلوی برادران که در بخش مجله ها خصوصا در مجله حقیقت مصروف هستند ایستاد خواهم بود .

اداره: مجاهد صیب با اینکه مصروفیات شما به عنوان سخنگوی رسمی امارت اسلامی بسیار زیاد است آیا باز هم فرصت پیدا می کنید جهت مطالعه مجله ها، بازدید از وبسایت ها و صفحات اجتماعی دوستان؟

مجاهد: بلی! الحمدلله من تا حد زیاد مواد نشراتی در مجله ها و سایت ها را مطالعه میکنم، هم روی وظیفه و مسئولیت خود و هم روی میل شخصی خودم بسیار علاقه دارم که مطالب را تا حد اکثر آن مطالعه کنم،

الحمدلله مواد که در مجله ها و یا در ویب سایت امارت اسلامی به نشر می رسند از لحاظ علمی و قوت ادبی بسیار خوب هستند، و من از آن در اکثر موارد لازم استفاده میکنم، و نیز صفحات اجتماعی دوستان را نیز مرور دارم، اگرچه روی مصروفیت کاری ام نمیتوانم به همه آنها سلام کلام نزدیک یا همیشگی داشته باشم ولی فعالیت های همه دوستان را می بینم و آنرا به دیده قدر می نگرم، الحمدلله بسیار باکفایت و پاسخ گو به خواسته های جامعه امروزی ما است، از خداوند متعال توفیق بیشتر به همه همکاران، مخلصین و برادران قلم به دست جهادی ام را میخواهم.

اداره: بازهم یک سوال ویژه، اینکه کدام بخش و یا کدام چیز در مجله حقیقت (که عمدتا مطالب آن به زبان دری می باشند) به نظر شما مطلوب تر و دلچسب است؟

مجاهد: در این مورد شاید دیدگاها مختلف باشند، ولی من روی میل شخصی خود بخش تبصره سیاسی ونیز سلسله پرمحتوا تحت عنوان «سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم» را بسیار دوست دارم و تاحد توان سعی میکنم که آنرا حین دسترسی به مجله اولاً مرور کنم.

اداره: اوضاع موجود و ضرورت های جهادی ایجاب میکند که ما باید با امکانات حداقل، فعالیت ها و دست آوردهای حداکثر داشته باشیم، برای اینکه توفیق خداوند متعال جل جلاله شامل حال ما گردیده و مجاهدین بالخصوص قلم به دستان و کارکنان رسانه ای ما بتوانند روزانه با دستاورد و پرکار باشند چه کارهایی را باید انجام، و از کدام چیز ها باید پرهیز شوند؟

مجاهد: به نظر من فقر و کم رسی ها در عرصه رسانه ای، دور ماندن مردم ما از مسائل مربوط فکر سیاست اسلامی را همهء ما وشما درک و لمس می کنیم، بهتر میدانیم که همه دست اندرکاران امور فرهنگی از فرصت که بدست آمده باید استفاده بیشتر نمایند، پیام سالم را که نمایندگی بهتر از امارت اسلامی و نیز تفکراصیل اسلامی بکند آنرا به جوانان بازگو نمایند، از دسیسه های شوم دشمنان دین و کشور ما باید جوانان خود رابیشتر آگاهی دهیم، به فعالیت های دشمن درعرصهء مطبوعات و امور فرهنگی باید توجه کرد که بخاطر فکر و ایدیولوژی باطل یا به هدف منافع مادی چقدر سعی دارند؟ چقدر زحمات میکشند؟ چقدر زندگی خود را در خطر می اندازند؟ ما باید در راه مقابله به آنها چند برابر بیشتر بایستیم، خسته نشویم، نتیجه زود هنگام از کار های خود نخواهیم، در همه کارهای خود اخلاص لازم، تقوا و دیانت لازم را نیز صد فی صد در نظرداشته باشیم، تا یک حرف ما و یک نقطه ما تأثیر زیادی علیه دشمن داشته باشد و صیقل اذهان جوانان ما شود.

از ضیاع وقت باید جدا بپرهیزیم، زمانی که صبح از خواب می خیزیم باید کارها و مسئولیت های خود را رده بندی کرده مسائل زندگی شخصی را جدا و مسائل مسئولیت اجتماعی و جهادی را ازهم جدا کنیم و باز به هرکدام در چوکات معین رسیدگی بکنیم، هرگز نباید مایوس شویم، هرگز نباید شکست را بپذیریم، هرگز نباید عقب نشینی کنیم، بخاطریکه ما مسئولیت داریم و ما تاحد توان خود باید درقبال مسئولیت خود بخاطر کسب رضای خداوند جل جلاله ایستاد بمانیم و همین قدر مکلف هم هستیم. ان شاءالله

اداره: خارج از مباحث فوق، لطفا اگر کمی از خودتان برای خوانندگان ما بگویید؛ مثلا اینکه چند سال عمر دارید؟ تا چه حد تحصیلات کرده و چند سال می شود به حیث سخنگوی امارت اسلامی کار می کنید، و اینکه کار شما طبعا حساس و خالی از خطرات نیست؛ وقتیکه نخستین بار شنیدید رسما منحیث سخنگوی صف جهادی (که در برابر طاغوت جهانی امریکا قرار دارد) تعین شده اید چه احساسی داشتید؟

مجاهد: من دارای عمر متوسط هستم، روی ملحوظات امنیتی جزئیات بیشتر داده نمیتوانم، الحمدلله تاحد متوسط تحصیلات نیز کرده ام، تا صنف شش مکتب عصری خوانده ام، باز به مدرسه دینی رفته ۱۲ سال مدرسه خواندم تا که در سال ۲۰۰۴م از علوم دینی فارغ شدم، یک سال تخصص در رشته فقه اسلامی را فراگرفتم (البته همه زمان آن سه سال بود) که تااکنون دوسال آن باقی مانده، امیدوارم که باز فرصت مهیا گردد تا به اتمام برسانم.

من در سال ۲۰۰۶م بعد از آن که سخنگوی قبلی امارت اسلامی شهید داکترحنیف دستگیر شد، بدون آنکه خود را مناسب کار سخنگویی امارت اسلامی بدانم از طرف بزرگان مجبور شدم تا عهده سخنگوی امارت اسلامی را به پیش ببرم و تاکنون به توفیق خداوند آنرا با فراز و نشیب ان به پیش می برم و از اعتماد بزرگان که بالای من داشته اند و تاکنون من را مناسب همین عهده دانسته اند سپاس گذارم و از خداوند متعال توفیق خدمات بیشتر را می خواهم.

آن زمان که شهید داکتر صاحب حنیف در جلال آباد دستگیر شد، و جای وی خالی ماند، من در بخش مجله خُرک مصروف خدمت بودم، بزرگان ازمن خواستند که عهده سخنگویی امارت اسلامی را به پیش ببرم، من روی اهمیت و بزرگی کار حاضر به قبول آن نشدم، در این میان شانزده روز سپری شد و آن زمان قایم کردن ارتباطات و نیز دید و بازدیدها میان مسئولین و ما بسیار زمانگیر بود و به احتیاط صورت میگرفت، روز شانزدهم باز از من خواستند تا مسئولیت پشنهاد شده را بپذیرم، من هم روی اینکه خدای نخواسته جای سخنگوی امارت اسلامی در مطبوعات بیشتر خالی نماند توکل به خدا کرده پذیرفتم، ولی هر زمان با خود فکر میکردم که این کار از عهده و توان من بیرون بود و اکنون نیز خود را بسنده آن نمیدانم، ولی اینکه امر است تا زمانی که بزرگان لازم دیدند و یا خدای نخواسته عذر شرعی به پیش نیاید آن را با خطرات و مشکلات که دارد ان شاءالله به پیش می برم، از خداوند متعال جل جلاله خواهان توفیق و از دوستان خواهان دعای خیر و برکت هستم.

پس من همیشه احساس می کردم و می کنم که کاش کسیکه از من بهتر به این امر رسیدگی می تواند، بر این عهده گماشته شود تا حق این پوست قسمیکه لازم است اداء گردد.

اداره: مجاهد صیب! در پایان کدام گفتنی، توصیه و یا مشوره به دوستان اداره حقیقت و یا سایر عزیزان و همکاران و همینطور به خوانندگان عزیز مجله اگر دارید بفرمایید؟

مجاهد: مجله حقیقت وسائر مجله ها الحمدلله با کیفیت خوب به چاپ میرسند، ولی نکات چند اگر بیشتر مراعات شود و یا بر امکانات آن فکر شوند بهتر خواهد. کار دیزاین مجله قسمی که در اوائل مورد توجه بود، مورد توجه و دقت باشد و در این باره بازهم کوشش بیشتر صورت بگیرد، مثل مجله های شهامت و خُرک که فعلا معیار و دیزاین را از خود کرده اند.

در انتخاب خط مقاله ها و خصوصا عناوین باید دقت صورت گیرد بیشتر از خط نستعلیق استفاده شود، ویا کدام فونت روشن و دلچسپ.

همچنین دربخش ادب وشعر مجله اگر تنوع و ابتکار درنظر گرفته شود.

**پیشنهاد اخیر اینکه اگر ممکن بود یک سایت خورد بخاطر مجله حقیقت جداگانه آنلائن شود که آدرس، سائز و دیزاین مستقل داشته باشد، و از مقاله های که در حقیقت پخش می شود در عرصهء انلائن از آن استفاده بیشتر صورت گیرد، مثلا اکنون مجله چاپ میشود دوهزار جلد، اگر ما یک سایت جداگانهء را برای مجله حقیقت می داشتیم شاید در یک ماه هر مقاله ما ۵ هزار تا هفت هزار بارخواننده می داشت که میزان خواننده ها را بلند می برد**

پیشنهاد اخیر اینکه اگر ممکن بود یک سایت خورد بخاطر مجله حقیقت جداگانه آنلائن شود که آدرس، سائز و دیزاین مستقل داشته باشد، و از مقاله های که در حقیقت پخش می شود در عرصهء انلائن از آن استفاده بیشتر صورت گیرد، مثلا اکنون مجله چاپ میشود دوهزار جلد، اگر ما یک سایت جداگانهء را برای مجله حقیقت می داشتیم شاید در یک ماه هر مقاله ما ۵ هزار تا هفت هزار بارخواننده می داشت که میزان خواننده ها را بلند می برد، و نیز در جاهائیکه دسترسی به مجله ممکن نیست و مجله را رسانده نمی توانیم و موانع امنیتی داریم، مثلا اکثر پوهنتون های کشور، کانون های علمی، ادارات تعلیم و نیز به شاگردانی که علاقه مطالعه به چنین مطالب را دارند، مجله را به آنها می شود که از طریق انترنت برسانیم.

گرچه چنین کار اکنون نیز در ضمن سایت الاماره انجام می شود ولی چون در حاشیه قرار دارد، وتوجه مستقلانه به آن جلب نشده، و یا کمپاین مستقلانه به آن نشده، به گمان من شاید آنقدر که لازم و باید است به مطالعه خوانند گان نرسد.

اداره: سپاسگذاریم از اینکه وقت شریف خود را در اختیار مجله و انجام مصاحبه گذاشتید؟

مجاهد: از شما نیز جهان سپاس الله تعالی خدمات شما را قبول و منظور فرماید. جزاکم الله خیرا

# پاسداشت تقویم هجری قمری؛ چرا و چگونه؟

عبدالحکیم شه بخش

امروزه بیش از چهل تقویم در جهان رایج و برخی از آنها بیش از بقیه مشهوراند. بیشتر این تقویم‌ها شمسی و برخی هم قمری هستند. براساس روایت‌های تاریخی، مصری‌ها از نخستین ملت‌هایی بودند که حساب شمسی را بنیاد تقویم خود قرار دادند. در تقویم‌های شمسی فصل‌های چهارگانه سال مدنظر قرار گرفته‌اند و هر شبانه‌روز ۲۴ساعت است که از نیمه‌شب آغاز و تا ۲۴ساعت بعد در نیمه‌شب پایان می‌یابد. اما در تقویم‌های قمری با غروب آفتاب یک شبانه‌روز تمام می‌شود و شبانه‌روز جدید آغاز می‌گردد. تقویم اسلامی مشهور به تقویم هجری قمری بخشی جدایی ناپذیر از هویت جوامع مسلمان و آحاد مسلمانان در گوشه‌وکنار جهان است. انتساب این تقویم به هجرت پیامبرگرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلّم وسایر مهاجرین به مدینهء منوره است؛ هجرتی که یک نقطهء عطف بزرگ و سرنوشت‌ساز در تاریخ اسلام به‌شمار می‌آید.

اگرچه عموم مسلمانان از مناسبت‌های مهمی مثل رمضان و عیدین به شیوه‌های مختلفی مطلع می‌شوند، اما بسیاری از آنها نمی‌دانند آغاز سال هجری قمری با ماه محرم‌الحرام است. متاسفانه به‌دلیل غفلت مسلمانان و کوتاهی بیشتر رهبران سیاسی واندیشمندان دینی، اقشار مختلف مسلمان یا اسامی همه ماه‌های قمری را به‌خوبی نمی‌دانند یا ازترتیب دقیق آنها خبر ندارند.

## چرا تاریخ قمری مهم است؟

آگاهی از تقویم اسلامی از آن جهت توجه مسلمانان را می‌طلبد که اساس بسیاری از احکام شرعی وعبادی، و همچنین وقایع مهم تاریخی مبتنی بر دانستن تاریخ قمری است؛ به‌عنوان نمونه اگر از تاریخ دقیق رمضان، روزعرفه، ایام بیض (سیزدهم، چهاردهم وپانزدهم هرماه قمری) و عاشورا مطلع نباشیم چگونه می‌توانیم فضیلت روزه و عبادات مخصوص این ایام را درک کنیم؟ علاوه براین، چگونه می‌توان بدون آگاهی از تاریخ قمری از عید فطر و قربان باخبرشد؟ مناسک حج و قربانی را به‌جای آورد و تکبیرات تشریق را از دست نداد؟ باید دانست که تاریخ معتبر از دیدگاه فقه اسلامی تاریخ قمری است. به‌همین علت در احکامی مثل عدّه زن متوفی‌عنها، مطلقهء یائسه و زنی که شوهرش مفقودالاثر است ماه و سال قمری معتبر است نه شمسی.

از طرفی قرآن مجید در چندین سوره اهمیت و افادیت تقویم قمری را بیان نموده‌است؛ آیات مبارکه ذیل را ملاحظه بفرمایید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ ۚ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»؛ خدا است که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانده است، و برای ماه منازلی معیّن کرده است تا شماره‌ی سالها و حساب (کارها) را بدانید. خداوند (آن همه عجائب و غرائب آفرینش و چرخش و گردش مهر و ماه را سرسری و از بهر بازیگری پدید نیاورده است و بلکه) آن را جز به حکمت نیافریده است. خداوند آیات (قرآن و نشانه‌های جهان) را برای آنان که می‌فهمند و درک می‌کنند شرح و بسط می‌دهد. (یونس: ۵)، «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»؛ ایام روزه ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده است، راهنمای مردم است و آیات روشنگری شامل رهنمودها و جداکننده حق از باطل در بردارد، پس هرکس از شما که در آغاز ماه حاضر [مقیم] بود بر اوست که روزه بگیرد...(بقره: ۱۸۵)، «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ»؛ حجّ در ماههای معیّنی انجام می‌پذیرد (که عبارتند از: شوّال، ذوالقعده و ذوالحجّه)، «إِنَّ عِدَّةَ

الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ»؛ شماره‌ی ماهها (ی سال قمری) در حکم و تقدیر خدا (ی متعال، و مضبوط در لوح محفوظ، یا موجود) در کتاب آفرینش – از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده است – دوازده ماه است که چهار ماه حرام است (و آنها عبارتند از: ذی‌القعده، ذی‌الحجّه، محرّم، و رجب.)

## چرا هجرت مبدأ تقویم اسلامی شد؟

برعکس بسیاری از تقویم‌های متداول که نسبت آنها به سالروز تولد افراد، فصل‌های موسمی و یا آغاز حکومت حکام و پادشاهان می‌باشد، تقویم اسلامی به عملی نیک و پسندیده منسوب است. به‌گفته بسیاری از اندیشمندان، بزرگترین واقعه در تاریخ اسلام هجرت پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم و مسلمانان به مدینه منوره است. این رویداد سرنوشت‌ساز نقطه‌عطفی در تاریخ اسلام ومسلمانان محسوب می‌شود. پس ازهجرت، مسلمانان توانستند به آزادی دینی ومدنی دست بیابند. تاروپود سبک زندگی اسلامی وبرنامه‌های اقتصادی وسیاسی اسلام در مدینه ظاهر گشت. فرصتی طلایی برای ترویج وتبلیغ دین برگزیده الله ذوالجلال به‌دست آمد. همین امر باعث شد تا حضرت عمرفاروق رضی‌الله عنه در دوران خلافت راشده‌اش واقعه هجرت را نقطه آغاز تقویم اسلامی قرار دهد. رای حضرت عثمان وعلی رضی‌الله عنهما نیز همین بود. از طرفی قرآن مجید نیز به‌همین نکته اشاره دارد: «لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ»؛ مسجدی (مانند مسجد قبا) که از روز نخست بر پایه‌ی تقوا بنا گردیده است (و مراد سازندگان آن تنها رضای الله بوده است) سزاوار آن است که در آن برپای ایستی و نماز بگزاری. (توبه: ۱۰۸). بسیاری از علما وکارشناسان دینی معتقدند هدف از "اول یوم" در آیه روزاول هجرت است. مسجدقبا هم اولین مسجدیست که پس از هجرت تاسیس شد. از این مطلب واضح گشت که اجماع صحابه به خطا نرفته‌است.

## حکم پاسداری از تقویم اسلامی:

چنانکه در تفسیر مشهور معارف‌القرآن، اثر ماندگار مفتی اعظم سابق پاکستان مولانا محمدشفیع عثمانی رحمه‌الله، آمده‌است، پاسداری از تقویم قمری که در بسیاری از فرهنگ‌ها به تقویم اسلامی شهرت دارد، فرض کفایه است: «فقهای کرام پاسداری وباقی گذاشتن تقویم قمری را بر عهده مسلمانان فرض کفایه قرار داده‌اند؛ این تاریخ و حساب، سنت پیامبراکرم صلی‌الله علیه وسلم، دیگر پیامبران و خلفای راشدین است و استفاده از آن موجب خیر وبرکت خواهد بود.»، (معارف‌القرآن اردو: ۴/۵۰۶)

راهکارهایی برای ترویج وپاسداری از تقویم اسلامی:

آحاد امت اسلامی اگر در تنظیم کارهای شخصی و روزمره خود ازتقویم هجری استفاده کنند، این تقویم بیش ازپیش در جامعه متداول خواهدشد. به‌عنوان مثال، تاریخ قمری تولد خود را به یاد داشته باشیم. سایر اتفاقات مهم زندگی مثل ازدواج، سفرهای مهم، دیدارها، خریدهای بزرگ ویا ارزشمند، تولد فرزندان و...را براساس تقویم اسلامی هم یادداشت نماییم. اگر اهل خاطره نوشتن هستیم، تاریخ هجری قمری را از یاد نبریم.

تاریخ تاسیس بناهای شخصی مثل ساختمان‌ها ومنازل و بناهای عمومی مثل مساجد ومدارس، بیمارستان‌ها، پارک‌ها، هتل‌ها و..را براساس تقویم هجری هم می‌توان بر تابلوها و لوح‌های مخصوص نوشت. در مورد اماکن عمومی، ادارات ونهادهای رسمی وظیفه بیشتری دارند. علاوه براین، می‌توان تاریخ تولد و وفات نزدیکان وعزیزان خود را طبق تقویم اسلامی یادداشت کرد و حتی بر سر لوح‌های آرامگاه‌ها آنرا درج نمود.

رسانه‌های گوناگون اعم از شنیداری، دیداری و چاپی نیز برای ترویج تقویم اسلامی می‌توانند نقش پررنگی ایفا کنند. رسانه‌ها می توانند تاریخ چاپ و نشر برنامه‌های خودشان را علاوه بر تقویم رایج کشور، طبق تقویم قمری تنظیم و اعلام نمایند. اتفاقات مهم تاریخی را براساس همین تاریخ بازگو کنند. خبرنگاران و روزنامه‌نگاران به‌راحتی می‌توانند در متن خبر علاوه بر تاریخ رایج، تاریخ قمری را هم قید کنند.

علاوه براین، آموزگاران ومدرسان نیز می‌توانند در ترویج و نگهداری تقویم اسلامی سهیم باشند؛ آنها می‌توانند همواره اهمیت این تقویم را به دانشجویان، طلاب و دانش‌آموزان یادآوری کنند، تاریخ کامل قمری را اول درس متذکر شوند و با تشویق از طلاب ودانشجویان بخواهند در زندگی فردی واجتماعی از این تقویم نیز بهره بگیرند.

اعضای هیئت امنای مساجد در زمینه ترویج و نگهداری از تقویم اسلامی می‌توانند پیش‌رو باشند؛ اگر این عزیزان تاریخ دقیق قمری را هرروز در محلی مناسب در مساجد درج نمایند، نمازگزاران از این تاریخ پرخیر وبرکت راحت‌تر مطلع خواهند شد. این امر نمازگزاران را در تنظیم اعمال یومیه کمک خواهد کرد و کسانی‌که بخواهند در «ایام بیض» روزه بگیرند، از این طریق آگاه خواهند شد.

به‌همین نحو، اگر شرکت‌ها و موسسات رسمی در اطلاعیه‌ها و برگه‌های گوناگون ازجمله قراردادهای خود تاریخ قمری را کنار نگذارند، بدون شک نقش مهمی در اشاعه و صیانت از تقویم اسلامی ایفا کرده‌اند.

منبع: ویب سایت سنی آنلاین

# افغانستان در ماه اکتوبر ۲۰۱۶ میلادی

احمد فارسی

اشاره: در وبسایت الاماره بطور ماهوار تلفات و خسارات وارد شده به صف دشمن و همینطور دستاوردهای شاخص مجاهدین به شکل راپور دقیق و مستند به نشر می رسد که ما بخاطر آشنایی خوانندگان با رخدادهای مهم، بطور نمونه فقط فعالیت ها و دستاوردهای مجاهدین و همینطور تلفات و خسارات دشمن در ماه اکتوبر ۲۰۱۶ میلادی را در اینجا تقدیم می کنیم.

(ملاحظه: این نوشتار شامل رویدادهایی است که دشمن به آن اعتراف کرده است ولازم به اشاره می دانیم که رویدادهای موثق دیگر را با ذکر معلومات بیشتر بخصوص دربارهء آمار تلفات و خسارات دشمن داخلی و خارجی میتوان در سایت رسمی امارت اسلامی افغانستان مطالعه کرد.)

ماه اکتوبر سال ۲۰۱۶ میلادی نیز مانند ماههای دیگر این سال شاهد فتوحات، عملیات های موفقانه و بدست آوردن غنائم زیادی توسط مجاهدین بود. علاوه بر این در جریان این ماه صدها تن از افراد مربوط به ادارهء اجیر از بردگی بیزار شده و با تمام وسایل و تجهیزات خود به صف مجاهدین پیوستند. تفاصیل این مطالب را همراه با رویدادهای مهم دیگر که در این ماه رخ داده است در سطور پایان مطالعه می کنیم:

**تلفات در صف اشغالگران:**

ماه اکتوبر سال ۲۰۱۶ شاهد تلفات قابل ملاحظه یی در صف اشغالگران خارجی بود. بر اساس راپور های موثق به روز چهارشنبه ۵ اکتوبر یک عسکر امریکایی در شرق افغانستان کشته شد. به تعقیب آن به تاریخ ۸ این ماه به اعتراف دشمن دو تن از عساکر اشغالگران در ولایت ننگرهار شدیدا مجروح گردیدند.

روز چهارشنبه ۱۹ این ماه شاهد کشته شدن ۲ امریکایی و زخمی شدن ۳ تن دیگر در اثر حملهء یک سرباز نفوذی در صف اردو بود. علاوه بر این، به روز دوشنبه ۲۴ اکتوبر ۴ عسکر امریکایی بر اثر انفجار تانک شان در ولسوالی صبری ولسوالی خوست جان باختند. دو روز بعد از این رویداد، اشغالگران خارجی در ولسوالی بگرام ولایت پروان مورد حملهء مجاهدین قرار گرفتند که در نتیجهء آن متحمل تلفات و خسارات شدید شدند اما دشمن تنها به زخمی شدن ۲ تن از عساکر خود اعتراف کرد.

اگرچه تلفات اشغالگران در جریان این ماه تقریبا به ده تن می رسد اما دشمن دروغگو تنها به کشته شدن ۳ تن از افراد خود اعتراف کرد که به این ترتیب تعداد کشته شدگان اعتراف شدهء دشمن در جریان سال به ۱۱ تن می رسد و تعداد کل کشته شدگان اعتراف شده به ۳۵۲۳ تن می رسد.

**تلفات در صف دشمن داخلی:**

بر اساس گزارش سیگار که به روز یکشنبه ۳۰ ماه اکتوبر به نشر رسید، سال گذشته در حدود ۵۰۰۰ عسکر ادارهء اجیر کشته شده بودند در حالیکه امسال تا آخر ماه اگست تعداد کشته شدگان اردوی اجیر به ۵۵۲۳ تن می رسد. این در حالیست که به تعداد زخمی شدگان سال جاری به بیشتر از ۹۵۰۰ تخمین شده است. بلند رفتن گراف تلفات در صف دشمن اجیر، باداران آنان را نیز خیلی نگران ساخته است. جنرال نیکولسن، فرماندهء عمومی نیروهای اشغالگر در افغانستان، به تاریخ ۲۴ ماه اکتوبر گفت که افزایش تلفات در صف اردوی اجیر آنان را خیلی نگران ساخته است.

اگرچه تعداد دقیق تلفات در صف ادارهء اجیر در دست نیست اما سطور ذیل به بعضی از تلفات در رده های متوسط ادارهء اجیر به عنوان مشت نمونهء خروار اشاره صورت می گیرد.

روز دوشنبه ۳ اکتوبر شاهد سقوط ولسوالی ناوهء ولایت هلمند بود که طی آن دشمن به شمول کشته شدن قوماندان امنیهء این ولسوالی متحمل تلفات سنگینی شد. به تعقیب آن به روز سه شنبه ۱۱ این ماه مطبوعات از کشته، زخمی و اسیر شدن ۲۳۰ عسکر ادارهء اجیر در جریان جنگ در مرکز ولایت هلمند خبر دادند.

روز یکشنبه ۱۶ اکتوبر والی هلمند به کشته شدن ۵۰ تن از

عساکر این ولایت اعتراف کرد. او گفت که ۵۰ تن دیگر از این عساکر در این ولایت تا کنون ناپدید می باشند. به فردای این رویداد، جنرال دوستم رهبر ملیشه های گلم جم که از بزرگترین مهره های اداره‌ء اجیر نیز می باشد در کمین مجاهدین مواجه شده و زخم برداشت. در این کمین تعدادی از افراد او کشته و زخمی نیز شدند. قبل از این در جریان این ماه چهار تن از فرماندهان بلند رتبهء گلم جم ها در جنگ های ولایت فاریاب کشته شده بودند. روز دوشنبه ۱۷ اکتوبر نیز شاهد کشته شدن قوماندان نیروهای ویژهء امنیت ملی در ولایت بادغیس بود.

**خسارات دشمن:**

دشمن اشغالگر و اجیران داخلی آنان در جریان این ماه متحمل خسارات زیادی شده اند. اگرچه آمار دقیق این خسائر بدست نیست اما نسبت شکست های پیهم، تصرف مراکز ولایات و ولسوالی ها توسط مجاهدین، تباه شدن کاروان های اکمالاتی وغیره میتوان گفت که دشمن تنها در جریان این ماه ملیون ها دالر خساره را متحمل شده است. علاوه بر این به روز یکشنبه تاریخ ۲ ماه اکتوبر یک بال هلیکاپتر دشمن در ولسوالی شاولیکوت ولایت کندهار توسط مجاهدین سرنگون گردید. به تعقیب آن به تاریخ ۹ این ماه یک هلیکاپتر اکمالاتی دیگر دشمن در ولسوالی پلخمری ولایت بغلان سقوط داده شد. سقوط این دو فروند هلیکاپتر ملیون ها دالر دیگر بر خسارات دشمن در این ماه افزود.

**بمباردمان دوستانه:**

اشغالگران از آغاز اشغال تا کنون چندین بار اجیران خودرا مورد حملات قرار داده و ده ها تن از آنان را کشته و زخمی ساخته و سپس این اعمال خودرا حملات دوستانه تلقی کرده اند. به همین سلسله به روز شنبه اول ماه اکتوبر اشغالگران امریکایی در ولسوالی بالابلوک ولایت فراه کماندوهای اجیر را بمباردمان کرده یکتن از آنان را کشته و ۵ تن دیگر را زخمی ساختند. به تعقیب آن به روز یکشنبه ۹ این ماه ولسوالی نوبهار این ولایت شاهد حملهء مشابه بود که طی آن ۲ عسکر اجیر کشته و ۶ تن دیگر زخم برداشتند. این عساکر در حالی مورد بمباردمان اشغالگران قرار گرفتند که در حال فرار از میدان جنگ بودند.

**ترافیک در میدان جنگ:**

شکست های پیهم و تلفات شدید در صف اداره‌ء اجیر نه تنها باداران آنان را نگران ساخته است بلکه بزرگان اداره‌ء اجیر را نیز تا آنجا دست و پاچه ساخته است که به روز پنجشنبه ۱۳ ماه اکتوبر اداره‌ء اجیر کابل تصمیم گرفت تا پولیس های ترافیک شهر کابل را به میدان جنگ در ولایت هلمند بفرستد. این اقدام اداره‌ء اجیر شاهد گویا مبنی بر مورال ضعیف و شکست اداره‌ء اجیر در جنگ های اخیر در مناطق مختلف کشور می باشد.

**پیوستن به صف مجاهدین:**

پیروزی های پیهم مجاهدین، فتوحات روزمره در مناطق مختلف کشور، تلاش های شبانه روز کمیسیون جلب و جذب امارت اسلامی و درک حقیقت توسط منسوبین ارگان های مختلف اداره‌ء اجیر کابل باعث شد که تعداد زیادی از افراد پولیس و اردوی اجیر به صف مجاهدین بپیوندند. راپورهای موثق نشان می دهد که در ماه گذشته ۱۰۴۸ تن از این افراد وظایف خودرا ترک گفته و به صف مجاهدین پیوسته اند. تفصیل این رویدادها را میتوان در راپور ماهانهء کمیسیون جلب و جذب امارت اسلامی مطالعه کرد. بعضی از رویدادهای تسلیمی و پیوستن به مجاهدین قرار ذیل است:

به روز پنجشنبه مورخهء ۶ ماه اکتوبر، ۷ تن از عساکر اردوی اجیر در بغلان مرکزی با تمام اسلحه، مهمات و وسایل به دست داشته خود به صف مجاهدین پیوستند. به فردای این رویداد ۸۰ تن پولیس سرحدی بشمول قوماندان این قطعه در ولسوالی بالامرغاب ولایت بادغیس به مجاهدین تسلیم شدند. به سلسله این تسلیمی ها به روز سه شنبه ۱۱ ماه اکتوبر کندک نظم عامهء مرکز ولایت ارزگان با تمام اسلحه و وسایل خود به صف مجاهدین پیوستند. در همین روز ۲۳۰ تن از منسوبین امنیتی اداره‌ء اجیر در مرکز ولایت هلمند در کمین مجاهدین قرار گرفتند که عده یی از آنان به مجاهدین تسلیم و برخی از آنان در جریان مقاومت کشته و زخمی شدند. وبالاخره تاریخ ۳۰ این ماه یکبار دیگر شاهد تسلیمی یک کندک در ولایت ارزگان به مجاهدین بود. بر اساس راپورهای موثق قوماندان کندک، قوماندان قرارگاه، معاون قوماندان کندک مذکور همراه با ۴۲ تن از عساکر شان به صف مجاهدین پیوستند.

**فرار عساکر افغانی:**

جنگ شدید باعث شده است که عساکر اجیر افغانی یا به مجاهدین تسلیم شوند و یا هم راه فرار را از میدان جنگ ترجیح دهند اما این فرار منحصر به میدان جنگ در داخل کشور نمانده بلکه راپورهای منتشره به تاریخ ۶ ماه اکتوبر نشان می دهد که دهها تن از عساکر اجیر افغانی که به منظور فراگیری تربیت نظامی به امریکا فرستاده شده بودند از آنجا فرار کرده اند. در گذشته ها نیز افراد نظامی و ملکی اداره‌ء اجیر وقتی به دوره‌ء های تربیتی و یا سیاحتی به خارج از کشور فرستاده شده بودند از بازگشت ابا ورزیده و در همانجا طلب پناهندگی کرده اند.

**فرار اشغالگران:**

از دو سال به اینسو سلسله خروج و فرار اشغالگران از افغانستان آغاز گردید و امید می رفت که تا پایان سال ۲۰۱۵ تمامی نیروهای اشغالگر موجود در کشور، اینجا را ترک گویند مگر اشغالگران امریکایی برخلاف تعهدات خود با ادارهء اجیر دوباره به میدان جنگ برگشتند. به سلسله فرار و خروج از کشور به روز دوشنبه ۳ ماه اکتوبر، نخست وزیر کشور بلغاریا اعلان کرد که چون اشغالگران راه حلی برای مشکل افغانستان در کانفرانس بروکسل دریافت نکردند کشورش تصمیم دارد به زودترین فرصت نیروهای خودرا از افغانستان خارج کند.

**عملیات بهاری عمری:**

عملیات بهاری عمری نیز به فضل خداوند متعال به شکل موفقانه جریان داشته و دست آوردهای چشمگیری داشت که به بعضی از آن ذیلا اشاره صورت میگیرد:

به روز یکشنبه مورخهء ۲ ماه اکتوبر یک هلیکاپتر دشمن در ولسوالی شاولیکوت ولایت کندهار مورد هدف مجاهدین قرار گرفته و سرنگون گردید. در همین روز ولسوالی نوبهار ولایت زابل نیز مورد هجوم شدید مجاهدین قرار گرفت که طی آن دشمن متحمل تلفات و خسارات شدید گردید.

به فردای آن، مجاهدین امارت اسلامی یکبار دیگر عملیات وسیع خودرا بر مرکز ولایت کندز آغاز کردند که طی آن چوک مرکزی این ولایت در تصرف مجاهدین در آمد. این جنگ تا کنون در اطراف و حومه های این شهر جریان دارد. به روز جمعه ۷ این ماه مجاهدین در بغلان مرکزی یک کاروان بزرگ دشمن را که شامل دهها موتر اکمالاتی برای عساکر شکست خورده در کندز بود مورد هجوم قرار داده و همهء این موترها را با وسایل آن به آتش زدند.

همزمان به حملات بر ولایت کندز، مجاهدین امارت اسلامی به روز دوشنبه مورخهء ۳ ماه اکتوبر ولسوالی ناوه ولایت هلمند را تصرف کرده و قوماندان امنیهء این ولسوالی را به قتل رسانیدند. به فردای این رویداد، ولسوالی خانشین ولایت هلمند نیز برای بار چهارم به تصرف مجاهدین در آمد. روز پنجشنبه مورخهء ۶اکتوبر شهر پلخمری نیز شاهد جنگ های شدید میان مجاهدین و اردوی اجیر بود. به فردای آن مرکز ولایت فراه نیز شاهد حملات مجاهدین بود که به اعتراف دشمن طی این عملیات یک قرارگاه دشمن در تصرف مجاهدین در آمده و ۲۰ تن از عساکر در این جنگ کشته شدند.

به روز یکشنبه ۹ اکتوبر، مجاهدین امارت اسلامی یک هلیکاپتر دیگر دشمن را در شهر پلخمری در حالی که مصروف اکمال عساکر محاصره شده در این شهر بود سرنگون ساختند و به روز دوشنبه ۱۰ این ماه مجاهدین امارت اسلامی دروازه های شهر لشکرگاه را عبور کرده و وارد این شهر شدند. به فردای این رویداد، مجاهدین امارت اسلامی ولسوالی غورماچ ولایت فاریاب را در تصرف خود در آوردند.

به روز یکشنبه ۲۳ ماه اکتوبر، ۳۵ پوسته در ولسوالی چورهء ولایت ارزگان بعد از جنگ شدیدی میان مجاهدین و عساکر اجیر به تصرف مجاهدین در آمد و به تاریخ ۲۵ این ماه یک حملهء شدید استشهادی بر دروازهء میدان هوایی بگرام صورت گرفت که طی آن دشمن متحمل تلفات و خسارات شدید شد. فردای این روز شاهد حملات وسیع مجاهدین امارت اسلامی بر تاسیسات دولتی ولایت میدان وردک بود که در اثر آن دشمن متحمل تلفات و خسارات شدیدی گردید.

**استعمال تکنالوژی جدید توسط مجاهدین:**

از یکسو پیشرفت های پیهم مجاهدین در میدان جنگ و تصرف مراکز و ولسوالی ها دشمن را نگران ساخته بود از سوی دیگر نشر ویدیوی حملات مجاهدین بر ولسوالی ناوه ولایت هلمند که توسط کامره های "درون" عکاسی شده و به تاریخ ۲۲ این ماه منتشر شد به این نگرانی آنان افزوده است. نه تنها دشمن داخلی بلکه اشغالگران خارجی نیز از استخدام این تکنالوژی توسط مجاهدین به حیرت افتاده و آن را گامی بسوی پیشرفت در میدان فرهنگی مجاهدین دانسته اند. وزارت دفاع ادارهء اجیر در واکنش به این رویداد گفته است که در صورت مشاهده درون های مجاهدین بر آنان حمله خواهند کرد.

**اختلافات در ادارهء اجیر:**

چنانچه در راپورهای ماههای گذشته یاد آور شدیم سلسلهء اختلافات میان احزاب و افراد شامل در ادارهء اجیر به اوج خود رسیده است و به همین سلسله به روز یکشنبه ۲ ماه اکتوبر والی ادارهء اجیر در ولایت ننگرهار از سمت خود استعفی داد. او بی پروایی ادارهء کابل و بی توجهی آن را در مسائل ولایت ننگرهار سبب استعفای خود دانست.

به روز دوشنبه ۱۰ ماه اکتوبر والی نامنهاد ولایت کندز، لوی درستیز ادارهء اجیر و قوماندان جنگ کندز را مسئول سقوط این ولایت دانست. در مقابل لوی درستیز ادارهء اجیر گفت که بعد از پایان رسانیدن عملیات کندز به افشای بعضی رازها که باعث سقوط کندز گردیده بود خواهد پرداخت.

به سلسلهء همین اختلافات به روز دوشنبه ۲۴ این ماه دوستم رهبر گلم جم ها و معاون اول ادارهء اجیر کابل، رئیس جمهور و رئیس اجرائیه ادارهء اجیر را اشخاص متعصب و قوم پرست خواند و اعضای بالارتبهء دیگر این اداره را نا اهل خطاب کرد. او این افراد را متهم به پلان حمله بر

کاروان خود نیز کرد. در همین حال راپورهای منتشره به تاریخ ۳۱ اکتوبر حکایت از برخورد مسلحانه در وزارت صحت عامه ادارهء اجیر می کند. گفته می شود که این برخورد بعد از تنش های لفظی میان مقامات این وزارت صورت گرفته است. ناتو نیز به تاریخ ۲۶ ماه اکتوبر اختلافات موجود در ادارهء اجیر را نگران کننده خواند.

**افزایش حملات اشغالگران:**

افزایش حملات مجاهدین و پیشرفت های اخیر باعث شد تا اشغالگران برعکس تعهدات خود با ادارهء اجیر، یکبار دیگر وارد صحنه شده و مستقیما در مقابل مجاهدین بجنگند. علاوه بر این حملات هوایی اشغالگران نیز خیلی افزایش یافته است. بر اساس راپوری که به روز پنجشنبه ۲۷ ماه اکتوبر انتشار یافت در جریان ده ماه گذشته حد اقل ۷۰۰ حملات هوایی توسط اشغالگران خارجی انجام یافته است.

**تلفات و آزار و اذیت مردم ملکی:**

تلفات ملکی همچو ماههای گذشته ادامه دارد، بلکه اشغالگران در جریان این ماه چندین بار مرتکب حملات بر افراد ملکی شده و تعداد زیادی از هموطنان مستضعف ما را با خاک و خون آلوده ساخته اند. تفصیل این تلفات و خسارات را میتوان در راپور منتشرهء امارت اسلامی مطالعه کرد اما در پایان مختصرا به بعضی از این رویدادها اشاره صورت می گیرد:

اولین رویداد کشتار ملکی ها وقتی به تاریخ ۲ ماه اکتوبر رخ داد که نیروهای اجیر افغانی یک کارمند ملل متحد را در جریان حملهء شبانه به خانه اش در ولایت ننگرهار به قتل رسانیدند. به تعقیب آن به روز چهارشنبه ۵ اکتوبر طیاره های اشغالگران مردم ملکی را در ولایت کندز مورد بمباردمان قرار دادند که طی آن دهها تن از مردم ملکی کشته و زخمی شدند. به فردای آن نیروهای اشغالگر چهار برادر را در ولسوالی کامهء ولایت ننگرهار طی حملهء شبانه به شهادت رسانیدند.

به روز یکشنبه ۱۶ این ماه، یک ژورنالست در ولایت زابل به قتل رسید و بعضی از موسسات حمایت ژورنالستان این رویداد را کار امنیت ملی دانسته اند. دو روز بعد از این رویداد یک محصل در ولسوالی زرمت ولایت پکتیا توسط قوماندان نیروهای ویژهء این ولایت مورد لوت و کوب قرار گرفته و شدیدا زخمی شد. به روز چهارشنبه ۱۹ این ماه زرمت یکبار دیگر شاهد زورگویی قوماندان اردوی اجیر بود. اینبار قوماندان اردوی اجیر داخل یکی از مکاتب شده و یکی از شاگردان را در محضر استادان و سایر شاگردان برهنه کرده و مورد اهانت قرار داد. این عمل قوماندان اردوی اجیر باعث بسته شدن دروازه های این مکتب شد.

به روز جمعه مورخهء ۲۸ اکتوبر قوماندان امنیهء ولسوالی قره باغ ولایت غزنی دو شاگرد یک مکتب را به شهادت رسانید. و در همین روز بعد از متحمل شدن تلفات در جریان حملهء شبانه، اشغالگران خارجی در ولسوالی شیرزاد ولایت ننگرهار مردم بیگناه یک منطقه را بمباردمان کرده و دهها تن را به شهادت رسانیده و تعدادی را نیز زخمی ساختند. و در آخرین روز این ماه طیاره های اشغالگران ۳۰ تن از افراد ملکی را در ولسوالی چورهء ولایت ارزگان طی بمباردمان خانه های مسکونی به شهادت رسانیدند.

**نگرانی ادارهء اجیر از غنائم بدست افتاده مجاهدین:**

چنانچه ذکر شد در جریان فتوحات این ماه هزاران میل اسلحه، صدها عراده وسایل مختلف النوع، صدها هزار فیر مرمی وغیره وسایل نظامی دشمن بشمول اسلحه و سامان آلات امریکایی به غنیمت مجاهدین در آمده است که گفته می شود این اسلحه و وسایل غنیمت شده میتواند برای سه سال آینده احتیاجات تسلیحاتی مجاهدین را بر آورده سازد. وزارت دفاع ادارهء اجیر به روز دوشنبه ۱۷ ماه اکتوبر به غنائم فوق الذکر را اعتراف کرده و گفت که این وزارت از دست یافتن مجاهدین به این وسایل شدیداً نگران است.

**مذاکرات و موقف امارت اسلامی:**

در جریان این ماه شایعاتی انتشار یافت که گویا نمایندگان امارت اسلامی با بعضی از افراد ادارهء اجیر ملاقات و مذاکرات داشته اند اما به روز سه شنبه ۱۸ اکتوبر سخنگوی دفتر سیاسی امارت اسلامی یکبار دیگر اعلان کرد که در موقف امارت اسلامی در قبال مذاکرات هیچ تغییری نیامده و خروج نیروهای اشغالگر پیش شرط مذاکرات امارت اسلامی با ادارهء اجیر کابل می باشد.

**ادارهء اجیر و مقام جدید جهانی:**

ادراهء اجیر کابل در گذشته توانسته بود مقام های اول را در فساد اداری و تولید مواد مخدره در جهان به دست بیاورد و اکنون طی سروی اخیر پروژه عدالت جهانی که به تاریخ ۲۷ ماه اکتوبر انتشار یافت ادارهء اجیر کابل در میان ۱۱۳ کشور جهان مقام ۱۱۱ را در بی قانونی از آن خود ساخت. قابل ذکر است که بی قانون ترین کشور مقام ۱۱۳ دارد که به این ترتیب ادارهء اجیر کابل در مقام سوم بی قانون ترین کشورهای جهان قرار گرفته است.

منابع: سایت های خبری داخلی و خارجی، راپور ماهانهء کمیسیون جلب و جذب امارت اسلامی و راپور ماهانه کشتار افراد ملکی منشورهء سایت امارت اسلامی.




# تکنالوجی جدید طالبان دنیا را شوکه کرد!

محمود احمد نوید

توسط طالبان عملیات های زیادی انجام گرفته و می گیرد که همواره پشت اشغالگران و مزدوران آنها را به لرزه واداشته و هر عملیات هم تاثیر خاص خود را داشته و دارد؛ اما حمله استشهادی یک تن مجاهدین با استفاده از موتر هاموی، بر تعمیر قوماندان امنیه ولسوالی ناوه ولایت هلمند از آن جهت در رسانه های داخلی و خارجی بسیار خبرساز شد که طالبان با استفاده از تکنالوجی جدید؛ دوربین فیلمبرداری درون، بال پرنده و یا همان تکنالوجی پیشرفته «هلی کم» برای تصویربرداری، نخست در این عملیات اهداف نظامی را شناسایی و سپس با تصویربرداری شفاف و بسیار عالی، صحنه ای انفجار را در سطح عالی به تصویر کشیدند؛ و یکبار دیگر مخصوصا در رسانه ها غوغایی به پا شد که طالبان از کجا، چگونه و چطور به این تکنالوجی دست یافته و از تبعات مثبت آن برای آینده طالبان، و تبعات منفی آن برای اداره کابل، کارشناسان تخنیکی با حضور در رسانه ها به تفصیل به تحلیل و تبصره پرداختند.

طالبان که همواره هر حرکت شان زیر ذره بین دشمنان قرار دارد؛ اما گاهی که (دشمنان آنها) ناباورانه می بینند ماشین تبلیغاتی طالبان به سرعت ماشین نظامی شان در صحنه درحرکت است بسیار شوکه و پریشان می شوند و زمانیکه طالبان با استفاده از کمترین تجهیزات نظامی قوی ترین تجهیزات مدرن نظامی دشمن را به چالش می کشند (دشمن) بسیار می ترسد که اگر همان وسایل نظامی که دشمن در اختیار دارد اگر در اختیار طالبان قرار گیرند؛ اوضاع به مراتب بیشتر از شرایط فعلی به نفع طالبان تمام می شود؛ همینطور هرگز چشم دیدن طالبان در عرصه تبلیغاتی با استفاده از تکنالوجی های جدید روز را ندارند و وقتی فیلم گرفته شده طالبان توسط دوربین درون را در هلمند دیدند بیشتر از قبل ترس خورده و نسبت به تمام مواضع و اهداف نظامی شان احساس خطر کردند؛ و پخش این فیلم چنان بر روحیه افراد

حکومت تاثیر بد گذاشته که حالا هر لحظه احساس می کنند زیر دید مستقیم طالبان قرار داشته و هر آن ممکن است حمله ای به مراتب شدیدتر از آنچه بر تعمیر قوماندان امنیه ولسوالی ناوه هلمند اتفاق افتاد بر سر آنها رخ دهد و یا با تشخیص هویت اهداف نظامی آنان، طالبان بسی راحت تر عملیات نظامی خود را بر مواضع آنان طرح و اجراء کنند.

استفاده از دوربین درون در ناوه هلمند، چنان تاثیر داشت که تا اکنون که قریب به چندین پس از پخش آن فیلم روزی نبود که رسانه های خارجی و داخلی بر آن مسئله مانور نداده و تبصره نداشته باشند؛ از صدای امریکا، رادیوآزادی و الجزیره گرفته تا رسانه های خورد و کلان داخلی همه به نوعی به دنبال برجسته کردن این موضوع هستند و با هیاهوی زیاد توان تبلیغاتی طالبان در عرصه تکنالوجی را به رخ دنیا، ناتو و امریکا می کشند که (طالبان) همانگونه که در میدان نظامی پیشتاز اند؛ در میدان تبلیغاتی و رسانه ای نیز مورال دشمن را ضعیف ساخته و چندین قدم پیش اند؛ (و دشمنان) باید بدانند که طرف مقابل شان به برکت شهامت و استقامت جهادی خود و با تصرف پایگاه ها و قرارگاه های نظامی دشمن الحمدلله به بسیار وسایل دست یافته و با استفاده از همان وسایل غنیمت شده به فضل و نصرت الله متعال و دعای خیر امت مسلمه، دمار از روزگار اشغالگران و نوکران آنها در خواهند آورد.

استفاده ای طالبان از تکنالوجی جدید درعکاسی و فیلمبرداری از صحنه ها و اهداف نظامی و همینطور استفاده از دیگر کمالات که این تکنالوجی به همراه دارد در شرایط فعلی که اداره ای کابل بخاطر شکست های پیهم، سخت و سنگین خود در این روزها، تحت فشار افکار عمومی و کشورهای حمایت گر خویش است وضع اداره ای کابل را خراب و ناگوارتر می سازد که چطور طالبان جلوی چشم آنها و با حضور نظامی اشغالگران به همچون پیشرفت های نادر دست یافته و با اینکه اداره کابل بخاطر خنثی سازی اهداف نظامی و تبلیغاتی طالبان از انواع امکانات لازم برخوردارند؛ طالبان باز هم، با شهکاریهای عجیب و غریب خود دنیا را به شوک برده و برگ برنده پیروزی جنگ افغانستان را یدک می کشند و در عین حال اداره کابل برای مقابله هیچ کاری نمی تواند انجام دهد؛ هر چند این فیلم طالبان، وزارت نام نهاد دفاع را بر آن داشت که واکنش نشان دهد؛ اما آنچه که در واکنش این نهاد آمد چیزی نبود جز عذر بدتر از گناه؛ چون این نهاد ابتداء منکر دسترسی طالبان به این تکنالوجی شد؛ ولی وقتی زیاد تحت فشار قرار گرفت بسیار ناسنجیده گفت طالبان علم استفاده از این تکنالوجی را ندارند؛ سخنی که بیشتر به فکاهی می ماند؛ بله دشمنان طالبان هیچ پیشرفت نظامی و فعالیت رسانه ای آنان را قبول نمی کنند و مغرورانه یا می گویند طالبان دانش این کارها را ندارند و یا بلافاصله برخودشان قیاس کرده و با چشم سفیدی تمام این پیشرفت های طالبان را به استخبارات منطقه نسبت می دهند؛ اما واقعیت مثلیکه در فیلم گرفته شده توسط دوربین درون به نمایش رفت این است که طالبان لله الحمد مورد نصرت الله متعال بوده و با استفاده از وسایل و تکنالوجی های جدید، بدتر از این نیز دشمنان شکست خورده را سرافکنده کرده و قدرت و توان خود را در هر میدان به رخ دشمنان شان کشیده و در آینده نیز خواهند کشید.

ان شاء الله تعالی

**استفاده از دوربین درون در ناوه هلمند، چنان تاثیر داشت که تا اکنون که قریب به چندین پس از پخش آن فیلم روزی نبود که رسانه های خارجی و داخلی بر آن مسئله مانور نداده و تبصره نداشته باشند؛ از صدای امریکا، رادیوآزادی و الجزیره گرفته تا رسانه های خورد و کلان داخلی همه به نوعی به دنبال برجسته کردن این موضوع هستند و با هیاهوی زیاد توان تبلیغاتی طالبان در عرصه تکنالوجی را به رخ دنیا، ناتو و امریکا می کشند که (طالبان) همانگونه که در میدان نظامی پیشتاز اند؛ در میدان تبلیغاتی و رسانه ای نیز مورال دشمن را ضعیف ساخته و چندین قدم پیش اند؛**

***

# ایثار و قربانی ضرورت راه

قاری اسحق موحد

کمونستان، لیبرالان، دموکراتان، هیومنستان، ریالستان، ایده آلیستان، پراگماتیستان،امپریالستان، اگزیستالیستان و دیگر صاحبان مکاتب فکری، جنبش های هنری و نظریه های سیاسی که روی یک ویژگی خاص، وجهٔ نظر خاص و عقیده، اصول و پرنسیپی خاصی که نشئت کردند، همه به خاطر رشد، انکشاف و نشر عقیده، باور و گرایشات خود باور به قربانی دادن بودند و قربانی دادند.

چقدر صاحبان این ادیان و این مکاتب درین راه مبارزه کردند، قربانی دادند و در مقابل همدیگر از خود خود گذری نشان دادند و میدهند، زمانیکه یکی از کمونستان در یکی از زندان های مخالفان خود می شنید که فلان و فلان هم فکر و هم نظر خود را از دست داده، یا حکم محکمه برایش نافذ می شد که چند سال حبس است، فریاد می زد و شعار می داد که "کمونیزم کامیاب شد، زنده باد کمونیزم" زنده باد روسیه.

گالیله، برونو، جان جان روسو و دیگر دانشمندان غربی که نظریات علمی شان در مخالفت با کلیساییان بود، چقدر تعذیب و شکنجه شدند، زمانیکه برونو به کرویت زمین نظر داد، محکمه ویرا خواست و بعد از تحقیق محکوم به اعدام شد، در همان لحظات آخر شعار داد که، بلی! زمین کروی است.

آیا زندگی غربی که امروز در بهترین نوع خود می باشد، به آسانی و یا به طور تصادفی به میان آمد، نخیر. درین راه هزارها تن قربانی دادند، تا خود را از شر کلیساییان خون خوار و ظالم نجات دهند و محاکم تفتیش را از میان ببرند و اخیرا که کردند. و در فرانسه شعار مردم این بود که آخرین پادشاه را به امعاء آخرین راهب آویزان کنید، یعنی دین و پادشاهی را از روی زمین ختم نموده و آزادی و حق حریت و حق انتخاب را اساسگذاری نمایید.

این همه قربانی ها تنها و تنها به امید بهتر شدن اوضاع در دنیا و از میان رفتن ظلم وستم کلیسا و پادشهان همرکاب آنها بود، این مردم جز این امیدی دیگری نداشتند.

همینطور دین مقدس اسلام از پیروان خود ایثار و فداکاری می خواهد، همدردی، شفقت و یکدیگر پذیری می خواهد، دلسوزی، لطف و مهربانی میخواهد؛ الله عزوجل می فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُم ۖ مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ ۗ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره / ۲۱۴)

آیا گمان کرده اید که داخل بهشت می شوید و حال آنکه هنوز بر (سر) شما نیامده است، مانند آنچه که بر (سر) پیشینیان شما آمد؟ سختی و زیان به آنها رسید، و (آنچنان) تکان خوردند تا که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند، گفتند:« یاری خدا کی خواهد بود؟ » آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است.

ابن کثیر رحمه الله در شرح این آیت می فرماید: " الله عزوجل می فرماید: آیا گمان می کنید که داخل بهشت شوید، قبل ازینکه مورد آزمایش و امتحان قرار گیرید، همچنان که امت های پیشین مورد امتحان قرار گرفتند، و به همین خاطر الله عزوجل می فرماید: ولما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء، و آن امراض، بیماری ها، دردها، رنج ها و مصیبت ها بود. و لرزیدند از خوف دشمن لرزیدن شدید، و مورد آزمایش بزرگ قرار گرفتند. ا.ه ج ۱

در حدیث صحیح وارد است که روزی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم از قلت یار، فقدان همدرد و بدی حال شکایت کردند، و گفتند که برای شان از الله عزوجل طلب نصرت و کمک کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم با آوردن مثالی از امت های پیشین به آنها دلداری داد و گفت: که در امت های قبلی کسی را می آوردند و اره را برفرقش می گذاشتند و آنرا دو نیم می کردند و با شانه های آهنی گوشت و پوستش را شانه می زدند، ولی این همه او را از دین باز نمی گردانید، و در دین خود صابر بود، ولیکن شما عجله می کنید.

آیا مبارزه با بزرگترین دولت امروزی (امریکا) که ده ها دولت دیگر را در کنارش گرفته کار آسان و سهل است؟ آیا میتوان بدون قربانی، ایثار و فداکاری درین میدان موفق شد؟؟ آیا میتوان دین و اصحاب دین را از شر این ظالمان به آسانی و بدون ریختاندن خون و از دست دادن مال حفظ کرد؟؟ کلا و حاشا !! ۱۵ سال تمام میشود که جوانان و مجاهدان قهرمان در میادین و معارك مصروف مبارزه هستند، همه روزه ما شاهد از دست دادن دوست و رفیق و همسنگر خویش می باشیم، خون میدهند و سر میدهند تا مبادی و اصول خویش را حفظ نمایند. چقدر ما علماء، بزرگان و رهبران خود را از دست دادیم، اینها همه روی یک هدف و روی یک مقصد می باشد، و بدون این نمیتوان به دین خدمت کرد و اصول خویش را حفظ نمود و اصلا بدون این نا ممکن است. اما کسانیکه در غیر این عزت دین را جستجو می نمایند، و فکر می کنند که میتوان با مبارزات فرهنگی، یا تظاهرات مدنی، یا چاپ کتاب و مقالات، یا با بیانات و تقاریر مقفی و جملات زیبا، بدون جهاد و قتال، دشمن را شکست داد، اصول و مبادی را حفظ کرد و قوانین را بر روی زمین پیاده نمود، باید اندکی چشم به تاریخ اسلام و حتی سر به تاریخ پیامبران الهی بیاندازند و ببینند که آنها چگونه دین را پیاده نمودند و چگونه با دشمنان اسلام مبارزه کردند.اگر بدون جهاد و قتال پیاده شدن دین ممکن می بود، هیچگاهی ضرورت نبود تا قتال بالای امت اسلامی فرض گردد، در طول تاریخ خون ها ریختانده شود، زن ها بیوه و اطفال یتیم گردند.

**گالیله، برونو، جان جان روسو و دیگر دانشمندان غربی که نظریات علمی شان در مخالفت با کلیساییان بود، چقدر تعذیب و شکنجه شدند، زمانیکه برونو به کرویت زمین نظر داد، محکمه ویرا خواست و بعد از تحقیق محکوم به اعدام شد، در همان لحظات آخر شعار داد که، بلی! زمین کروی است.**

شکست خوردگان نفسی و کسانیکه در مقابل اعتراضات خصمانهٔ دشمنان اسلام شکست خوردند، و تحت تاثیر تبلیغات زهر آگین غربی ها رفتند، حداقل به تاریخ غربی ها بنگرند، آیا مسلمانان بودند که به اروپا رفتند و خانه های آنها را با تانگ و توپ تخریب نمودند و یا آنها هستند که آمدند در قلب عالم اسلامی لانه درست کردند و هر روز مسلمانان را می کشند؟؟.

***



# نقش رسانه های چاپی در میدان جنگ مطبوعاتی

(به مناسبت سالنامه سال سوم مجله حقیقت)

احمد سلمان فارسی

شانزده سال قبل از امروز همزمان با حملات صلیبی نظامی به رهبری امریکا بر امارت اسلامی جنگ مطبوعاتی نیز آغاز شد. در آن زمان امارت اسلامی نه آماده چنین جنگ بود، نه تجربهء آن را داشت و نه وسایل ضروری برای جنگ مطبوعاتی در دسترس مجاهدین قرار داشت. دشمن با استفاده از این ابزار توانست جهان را نه تنها در تاریکی از حقایق جنگ قرار دهد بلکه چنان تصویری را به جهانیان ارایه کرد که گویا امارت اسلامی سرنگون شد و تمامی کشور در تصرف صلیبی ها قرار گرفت.

یگانه رسانه یی که در آن زمان تا جایی حقایق را انتشار می داد تلویزیون عربی زبان الجزیره بود که دفتر آن در کابل به جرم نشر اخبار مخالف با میل واشتهای اشغالگران مورد اصابت راکت قرار گرفت و دو تن از خبرنگاران آن روانهء زندان شدند که سالها را در مشقت ترین حالت به جرم راستگویی در پشت میله های زندان سپری کردند.

دشمن اشغالگر به این اکتفا نکرد بلکه دامنهء جنگ مطبوعاتی و رسانوی را توسعهء داده و دهها کانال تلویزیونی، رادیویی و نشریه های چاپی را به وجود آورد تا اجیران داخلی و مرتزقه بتوانند با استفاده از آن علیه مجاهدین به فعالیت و تبلیغات بپردازند. این کانال ها و رسانه ها توسط کشورهای اشغالگر تمویل و حمایه می شدند و در بدل آنان در تمام نشریات خود علاوه بر ترویج و نشر فساد اخلاقی باید مصالح مادی و معنوی حمایت کنندگان را در نظر می گرفتند.

تبلیغات علیه مجاهدین، دروغ افگنی علیه آنان، پنهان کردن حقایق، پردازش به فعالیت های اشغالگران و اجیران داخلی "مصالح و منافع ملی" نام داده شد و تمامی رسانه ها مکلف به همکاری با ادارهء اجیر و موسسات همکار اشغال در راستای نشر این مصالح و منافع ملی! شدند و رسماً مطلع شدند که در صورت نشرات مخالف با مصالح و منافع ملی! مورد بازپرسی قانونی قرار خواهند گرفت.

در جریان شانزده سال گذشته دهها ژورنالست و خبرنگار به جرم نشر اخبار ضد منافع ملی کشور! مورد تهدید ارگان های مختلف ادارهء اجیر قرار گرفته بلکه بعضی از خبرنگاران و ژورنالستان بخاطر ارتکاب جرم مخالفت با منافع ملی مزعوم مورد حملات اجیران و اشغالگران قرار گرفته که گاهی این حملات منجر به قتل شان نیز گردیده است.

جنگ مطبوعاتی به همین شکل و یک جانبه چندین سال جریان داشت تا بالاخره امارت اسلامی توانمندی مبارزه مطبوعاتی را پیدا کرد مگر در آن زمان فعالیت های فرهنگی و مطبوعاتی امارت اسلامی نمیتوانست در مقابل این کانال ها و رسانه های تا دندان مسلح قرار گیرد و شانه به شانه با آنان برزمد.

دیری نگذشته بود که بر اساس وعدهء الهی مجاهدین امارت اسلامی این توانمندی را نیز دریافتند که با وجود

وسایل محدود و تجربهء ناچیز خود به شکل خیلی ها بارز و رسا در میدان مبارزه فرهنگی و مطبوعاتی ظاهر شوند مگر چون تمرکز بیشتر دشمن در آن زمان بر رسانه های الکترونی بود امارت اسلامی نیز صفحهء انترنتی خودرا فعال ساخته و با وجود مشکلات روزمره از قبیل بلاک شدن این صفحه توسط دشمن، امارت اسلامی تلاش می کرد تا جهان را از وقایع و حوادث کشور با خبر سازد.
آهسته آهسته فعالیت های مجاهدین در این زمینه گسترش یافت و دیری نگذشت که جهان نیز شاهد مبارزه و مقاومت فرهنگیان امارت اسلامی در میدان جنگ علیه صلیبیان و اجیران داخلی آنان شدند. این بار نه تنها مجاهدین توانستند جواب دشمن را بدهند بلکه به اعتراف دوست و دشمن و به یاری پروردگار عالمیان در این میدان بر دشمن سبقت نیز گرفتند و توانستند اخبار حوادث و وقایع کشور را خیلی با دقت بعد از چند دقیقهء محدود از وقوع آن به اطلاع جهان برسانند.
با وجود این، جنگ مطبوعاتی افزایش یافت و چون تمام رسانه هایی جهانی در خدمت اشغالگران قرار دارد، اکثر این مطبوعات از نشر اخبار متعلق به پیشروی ها و دست آوردهای مجاهدین ابا ورزیده و در مقابل تلفات و خسارات جانی و مالی دشمن را پنهان می کنند. به همین سبب اگرچه تا جایی نشرات امارت اسلامی در دسترس مردم قرار گرفته است اما در بعضی از کشورها صفحات انترنتی امارت اسلامی تا کنون ممنوع بوده و رسانه های دیگر نیز از نشر اخبار متعلق به آنان شانه خالی می کنند که در نتیجهء تعداد زیادی از مسلمانان اکنون نیز از این فعالیت ها بی خبر می باشند.
این تنها حالت خارج کشور نیست بلکه در داخل کشور نیز به این دلیل که اکثر مردم ما به وسایل الکترونی آشنایی چندانی ندارند و یا اینکه عده یی اصلا دسترسی به آن ندارند عده یی از هموطنان ما از اخبار مجاهدین، فعالیت ها و پیشروی های آنان کاملا بی خبر ماندند.
امارت اسلامی احساس کرد که اگرچه نشرات الکترونی و برقی ضرورت مبرم وقت بوده و بدون آن نمیتوان جهان را از حقایق و رویدادهای کشور با خبر ساخت مگر در عین حال به حقیقت فوق الذکر نیز متوجه شدند که این حالت ایجاب می کرد تا نشرات چاپی از قبیل اخبار و مجلات نیز در دسترس مردم و مجاهدین امارت اسلامی قرار گیرد.
همان بود که رهبری امارت اسلامی مصمم به آغاز این نشریات شد و چندین مجله و جریده همزمان زینت چاپ یافته و توزیع آن شروع گردید. این نشریات توانستند تا جایی خلاء موجود معلوماتی و مطبوعاتی را که در کشور وجود داشت پر کنند اما با وجود آن احساس کمبود مجلهء ویژه و خاص به زبان دری که شامل مقالات و اخبار و رویدادهای کشور برای مجاهدین و هموطنان دری زبان باشد در جای خود باقی مانده بود.
همان بود که مسئولین بیدار و فعال امارت اسلامی با درک وضعیت سه سال قبل مجلهء وزین "حقیقت" را به همکاری جوانان مجاهد و قلم بدست آمادهء چاپ کرده و خدمت هموطنان خود تقدیم کردند. این مجله در پهلوی اخبار و رویدادهای روزمره در کشور به نشر فعالیت ها و معلومات مهم دیگر میدان های جهاد و سیاست نیز پرداخت و با گذشت وقت کمی مبدل به یک مصدر معلوماتی برای مجاهدین در داخل صفوف جهاد و هموطنان عزیز ما گردید.
اگرچه در این زمان که دشمن در میدان فرهنگی و مطبوعاتی نیز از تمام تسلیحات جنگی برخوردار بوده و در عین حال هیچ محدوده و ممانعت شرعی، قانونی و یا اخلاقی برای نشرات خود ندارد خیلی مشکل است تا در آسمان مملوء از مطبوعات و رسانه ها درخشید اما لله الحمد در عرصهء خیلی کم مجلهء حقیقت جایگاه خاص خودرا در آسمان مطبوعات پیدا کرده و خوانندگان را چنان به خود جلب نمود که عده یی روز شماری کرده و منتظر چاپ این مجلهء وزین می باشند.
مجاهدین امارت اسلامی نه تنها ضروریات نظامی و عسکری خود را می دانند بلکه در میادین دیگر همچو سیاست، اداره، تعلیم و تربیه و فرهنگی و غیره نیز اولویت ها و مستلزمات خود و جامعهء خود را به خوبی درک می کنند. آنان می دانند که مطبوعات و رسانه ها در عصر کنونی از اهمیت خاص و ویژه یی برخوردار است. بخصوص در زمانی که دشمن نسبت به جنگ نظامی متکی به جنگ مطبوعاتی و فرهنگی است و با شایعات و دروغ افگنی می خواهند پلهء جنگ شکست خورده را به نفع خود ثقیل سازد؛ مجاهدین نیز با تمام نیرو در این میدان حضور داشته و شدیدا در مبارزه با دشمن قرار دارند.
فعالیت ها و مبارزات فوق الذکر امارت اسلامی از یکسو مجاهدین و هموطنان عزیز ما را از حقایق موجود در میدان های جهادی و سیاسی با خبر ساخت از سوی دیگر با خود پیامی را برای ملت انتقال داد که امارت اسلامی اکنون به فضل و مرحمت خداوند متعال از افراد و کدرهای مختلف نظامی، سیاسی، علمی، تربیوی و فرهنگی برخوردار بوده و برعکس تبلیغات دشمن افراد موجود در صف امارت آمادهء مبارزه در تمامی میادین مذکور بوده و اکنون به اعتراف جهانی دشمن اشغالگر و اجیران داخلی آنان راهی بجز فرار و ترک سنگر در تمامی میادین مذکور ندارند.




# اقتصاد و بانکداری اسلامی (۹)

در بخش های گذشته دربارهء پرداخت ها و یا Liability side بحث کردیم، و مضاربه، وکاله و مشارکه را منحیث وسایل جمع آوری پول توسط بانک های اسلامی مورد بحث قرار دادیم و در همینجا بحث ما در مورد پرداخت ها خاتمه می یابد و بحث جدید در مورد بخش دارایی و یا Asset Side آغاز می گردد و این بخش را نیز به مشارکه آغاز می کنیم.

منظور از مشارکه در اینجا عبارت از عملیه یی است که طی آن بانک اسلامی و مراجعه کننده هر دو مبلغی از مال را جهت بدست آوردن ملکیت مشترک می پردازند که در صورت بدست آوردن فایده بر اساس اتفاق جانبین توزیع می گردد و در صورت خساره و یا نقصان هر یک به مقدار سهم خویش در مشارکه متحمل خساره می شود.

مفصلا میتوان گفت که هرگاه شخصی و یا شرکتی میخواهد ملکیتی را به کمک بانک اسلامی بدست بیاورد، به بانک اسلامی مراجعه می کند و بعد از نشان دهی ملکیت مورد نظر، شخص و یا شرکت مبلغی را جهت خرید سهم خویش در آن ملکیت می پردازد و متباقی آنرا بانک می پردازد و از مجموع این پرداخت ها ملکیت مورد نظر خریداری میگردد.

بعد از خریداری، ملکیت مشترک در دسترس مشتری قرار داده میشود. مشتری ملکیت را استفاده می کند و در صورت بدست آوردن فایده آنرا مطابق به تناسبی که با بانک اتفاق صورت گرفته است توزیع می کند.

مگر قابل یاد آوری است که بانک های اسلامی عموما سهم خویش در ملکیت مشارکه را به مشتری به اجاره می دهند تا از آن طریق عاید مورد نظر به دست بیاید. پس در اینصورت میان بانک و مشتری دو قرارداد به میان می آید. در ابتدا هر دو پول برای خرید ملکیت مورد نظر پرداخت می کنند سپس بعد از خریداری آن، بانک سهم خویش را به مشتری به کرایه می دهد که برای این کار لازمی است که قرارداد اجاره و یا کرایه داری نیز در میان بانک و مشتری به امضا برسد. در مثال ذیل این قضیه را روشنتر می سازیم:

شرکت احمد، میخواهد ماشین آلات برای تولید ادویه بدست بیاورد و برای خرید آن به بانک اسلامی مراجعه می کند و مبلغی را که میخواهد شریک شود ظاهر میسازد. مثلا شرکت احمد به بانک اسلامی می گوید که این ماشین آلات به صد هزار درهم خریداری می گردد، من ۲۰ هزار درهم می پردازم و میخواهم که متباقی ۸۰ هزار درهم را بانک بپردازد. بانک در صورت توافق ۲۰ هزار را از احمد وصول کرده و ۸۰ هزار دیگر بر آن علاوه می کند و ماشین آلات را خریداری می کند. بعد از خریداری ماشین آلات اکنون ۲۰ ٪ این ماشین آلات ملکیت شرکت احمد می باشد و ٪۸۰ آن ملکیت بانک. در اینجا مشارکه میان شرکت احمد و بانک به وجود آمده است. بانک جهت بدست آوردن

عاید از سهم خویش در ملکیت، سهم خود در ماشین آلات را که ٪۸۰ می باشد در بدل کرایه ماهوار و یا میعادی که میان آن وشرکت احمد اتفاق صورت می گیرد به شرکت احمد به کرایه می دهد و به این منظور قرارداد اجاره و یا کرایه داری مثلا برای مدت ۵ سال میان هر دو جانب به امضا می رسد.
اکنون رابطه میان شرکت احمد و بانک از شراکت داری به کرایه داری تبدیل می گردد و همهء احکام کرایه داری بر آنان تطبیق می گردد.
در مثال بالا شرکت احمد ماشین آلات را مورد استفاده قرار می دهد و ماهانه کرایهء معینی را به بانک می پردازد و این سلسله تا به ۵ سال جریان پیدا می کند. بعد از ۵ سال بانک میتواند که سهم خود در ملکیت را بدست بیاورد و یا اینکه بالای شرکت احمد به فروش برساند. غالبا در بانک های اسلامی در پهلوی این قراردادها، بانک اسلامی به صورت یکجانبه وعده می سپارد که در صورت خاتمهء کرایه داری به وجه احسن بانک سهم خود در ماشین آلات را به قیمت نازلتر از بازار و یا قیمت ناچیز به مشتری به فروش می رساند.
در پهلوی این مشارکهء جدیدی به نام مشارکهء متناقصه نیز وجود دارد. بر اساس این مشارکه بعد از اینکه ملکیت مشارکه بدست آید، بانک و مشتری این ملکیت را به سهم ها تقسیم می کنند. مثلا ملکیت را به ۱۰۰ سهم تقسیم می کنند که ۲۰ سهم آن مربوط مشتری و ۸۰ سهم آن مربوط بانک میشود. بانک به مشتری وعده می سپارد که در پهلوی کرایهء ماهانه یک سهم خویش را نیز به مشتری به فروش می رساند. در اینصورت ماهانه یک سهم بانک کمتر شده و سهم مشتری افزوده میشود و بعد از ۸۰ ماه همهء اسهام به مشتری انتقال می یابد و بانک از مشارکه خارج می گردد.
قابل یاددهانی است که در صورت مشارکه متناقصه و اجاره، کرایه سهم های بانک نیز به مرور زمان و با فروخت سهم های آن کاهش می یابد. طوریکه مثلا اگر در ماه اول بانک کرایه ۸۰ سهم را ۸۰۰ درهم بدست می آورد در ماه بعدی چون یک سهم خویش را به مشتری به فروش می رساند این کرایه به ۷۹۰ درهم کاهش می یابد و به همین شکل در هر ماه یک سهم به مشتری انتقال می یابد و ۱۰ درهم کرایه کاهش می یابد که بالاخره در آخرین ماه بانک مستحق تنها ۱۰ درهم کرایه می گردد سپس همهء ملکیت به مشتری انتقال می یابد و مشارکه به شکل خودکار فرو می پاشد.
این مطلب ادامه دارد ...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۲﴾
آل عمران




# بست و نه اکتوبر، روز جمهوری یا جشن سقوط خلافت عثمانی

حبیبی سمنگانی

بست ونه اکتوبر را، دموکراتان و سیکولران ترکیه به عنوان روز جمهوری جشن می گیرند، نود و دو سال قبل یعنی (در سنه ء ۱۹۲۳ م) به این تاریخ، ترکیه توسط کمال اتاترک به یک کشور جمهوری و سیکولار مبدل شد و آخرین خلافت اسلامی که خلافت عثمانی بود رسماً سقوط کرد ، کمال اتاترک برای اینکه ترکیه را در واقعیت جمهوری و سیکولار ثابت بکند فی الفور به گام های اسلام ستیزانه پرداخت، بلی، در کشور جمهوری و سیکولار ترکیه خون روحانیون مسلمان ارزان بلکه رایگان شد، برای نخستین بار حجاب زنان در یک کشور مسلمان نشین ممنوع اعلان شد بلکه به آتش زده شد، پوشاک غربی برای ابراز وفاداری با مربیان اروپای اجباری و لازمی شد، رسم الخط عربی منسوخ و نوشتار لاتینی رسمی شد و شماری از مساجد به نمایشگاه ها تبدیل شد.

گام های که کمال اتاترک در ترکیه پس از بنیاد گذاری دموکراسی و سیکولاریسم برداشت اصلاحات نامیده شد ، امروز نیز پیروان سیاسی اتاترک هرگاه بخواهند در یک کشور مسلمان نشین به اسلام ستیزی بپردازند از عنوان اصلاحات بهره جویی می کنند، بلی، بیشترین اصلاحات که درین اواخر توسط دیموکراسی و سیکولاریسم در کشورهای اسلامی نافذ گردیده و یا هم رواج گرفته است اسلام ستیزانه است، مثلاً اگر نگاه به اصلاحات بکنیم که در عرصه ئ تعلیمی وارد پوهنتون ها شده است عبارتست از:

نظام مخلوط مرد و زن که در اصطلاح انگلیسی به کو ایجوکیشن یاد میشود، اهمیت ندادن به نصاب دینی در تقسیم الاوقات دانشگاه ها، اخراج کتاب های معتمد و مستند اسلامی از نصاب تعلیمی ( حتی که درین سال ها در بعض کشورها تفسیر سوره ء توبه به دلیل اینکه مشتمل بر آیات جهاد است از نصاب تعلیمی خارج شده است ) ، آموزش علوم اسلامی از اساتید که یا خود مستشرق هستند و یا اینکه شاگرد مستشرق هستند و حتی که امروز همان مقاله ء دکتورا بیشتر مورد پسند و قبولیت قرار می گیرد که دران از کتب مستشرقین بیشتر اقتباس و استفاده شده باشد ، یونیفورم غربی نیز از اصلاحات مدرن در بخش تعلیمی شمرده می شود و ...

حالا فکر کنیم که قضایای فوق در واقعیت اصلاحات است یا عداوت صریح با اسلام ، آیا مناسب نیست مصطفی کمال را عوض اینکه اتاترک ( یعنی پدر ترک ) لقب داده شود اتا دموکرات و اتا سیکولار خوانده شود ، زیرا شخصیت وی هرگز از اسلام دوستی و دین پروری ترکان نمایندگی نمی کند بلکه دموکراتان و سیکولران ثابت کرده اند که ایشان وارثین واقعی مصطفی کمال اند و اصلاحات را که مصطفی کمال در ترکیه راه اندازی کرده بود این فرزندان معنوی وی توانستند در دیگر بلاد اسلام نیز به خوبی و درستی تطبیق بکنند.

خلافت عثمانی از ۱۲۹۹م تا ۱۹۲۳م ( یعنی شش صد و بست و چهار سال ) به عنوان امپراتوری با شکوه مسلمان ها در نقشه ء جهان می درخشید و از نظر وسعت و مدت دوام در جهان اسلام نظیر نداشت ، این خلافت در اوج قدرت خود که قرن شانزدهم میلادی بود بر اکثر مناطق آسیا ، بخش های از شمال افریقا و جنوب شرق اروپا حاکمیت داشت ، وسعت جغرافیای خلافت عثمانی را اگر می خواهیم درست تر بدانیم باید این حقیقت تلخ را درک کنیم که شمار کشورهای که از اثر تحلیل و سقوط این خلافت در نقشه ء جهان افزودند به چهل می رسد ، عربستان سعودی ( که از انضمام نجد و حجاز تشکیل یافته است ) سوریه ، فلسطین ، عراق ، یمن ، کویت ، ارمنستان (ارمینیا) ، مصر ، لیبیا ، بلغارستان (بلغاریا) ، یونان ، قبرس ، صربستان (صربیا) ، البانیا ، بوسنیا و رومانیا کشورهای اند که در گذشته جزو خلافت عثمانی بودند ، نیز مولداوی ( کشوری در اروپای شرقی ) ، ترانسیلوانی و والاچیا ( دو کشور سابق اروپای شرقی ) برای خلافت عثمانی باج می دادند ، خلافت عثمانی مشتمل بر بست و نه ایالت بود ، عبدالرحیم مرجانی در مقاله اش که خلافت عثمانی و عوامل انقراض آن عنوان دارد می نویسد ؛ ترکان عثمانی از بهترین موقعیت جغرافیایی برای حکومت جهانی برخوردار بودند ، زیرا آن ها در جزیره ی بالکان بودند که از این جزیره قاره های آسیا و اروپا در کنترل آنان بود.

با در نظر داشت کوتاه بودن دامنه ء مقاله نمی توان اسباب و عوامل زوال خلافت عثمانی را حتی به طور اجمالی بیان نمود ، البته این قدر باید دانست که واقعیت اینست که ترکان عثمانی در قرن نوزدهم و بستم میلادی بر عکس اقوام اروپایی با رکود و انحطاط علمی ، فکری ، اخلاقی و اقتصادی مواجه شدند ، زمانیکه اروپا سرنوشت خود را از سر می نوشت و در میدان اکتشافات پیشرفت روز افزون داشتند ترکان عثمانی از عرصه ی صنعت و ایجادات کاملاً دور بودند و نیز کشمکش های قدرت طلبی در خانواده ء خلیفه سستم فرمانروای را شدیدآ متضرر ساخته بود ، در اینچنین وضعیت جنگ جهانی اول رخ داد و ترکان عثمانی با آلمانی ها در یک خط قرار گرفتند ، خلافت عثمانی درین جنگ در چندین مناطق شکست خورد و سوریه ، عراق ، حجاز و شمال افریقا در سیطره ء بریتانیا و فرانسه درآمد ، از همین جا بود که توطیه های امپراتوری انگلیس بر ضد این خلافت به اوج خود رسید ، انگلیس ها توانستند بعد از ختم جنگ جهانی اول عرب ها را در اردوی خود درآورده بر انگیزه ء قومیت علیه ترکان عثمانی بسیج کنند ، آخرین لگد بر تن پژمرده و نحیف خلافت عثمانی از سوی اتاترک وارد شد و خلافت عثمانی داستان پارینه گشت ، خلیفه وحیدالدین که آخرین خلیفه ء عثمانی ها بود در سال های اخیر خلافت ، اتاترک را به صفت فرمانده یک بخش نیروهای زمینی مقرر نمود و وظیفه داد تا سلاح های لشکر را جمع آوری کند و لیکن اتاترک از موقف خود استفاده نموده قیام ملی را علیه عثمانی ها منظم نمود ، اتاترک از بست سال با تنظیم های مخفی و پس پرده روابط داشت و عثمانی ها آگاه نبودند.

**خلافت عثمانی از ۱۲۹۹م تا ۱۹۲۳م ( یعنی شش صد و بست و چهار سال ) به عنوان امپراتوری با شکوه مسلمان ها در نقشه ء جهان می درخشید و از نظر وسعت و مدت دوام در جهان اسلام نظیر نداشت ، این خلافت در اوج قدرت خود که قرن شانزدهم میلادی بود بر اکثر مناطق آسیا ، بخش های از شمال افریقا و جنوب شرق اروپا حاکمیت داشت**

در اخیر می خواهم کلمات را که مولانا ابوالحسن ندوی رح تحت عنوان خلای که امپراتوری عثمانی بر جای گذاشت تحریر نموده است نقل کنم ، وی ترسیم می کند : با وجود کاستی های که برای بیان واقعیت و ادای امانت تاریخی از دولت عثمانی بیان شد شکی نیست که دولت مزبور دژ محکمی برای اسلام و قلعه ء بزرگ و وسیع برای ملت های عرب مسلمان واقع در خاورمیانه اعم از حجاز و فلسطین وغیره بود ، که از دخالت نیروهای غربی در این سرزمین ها و اینکه به تاخت و تاز بپردازند و به مقدسات اهانت بکنند جلوگیری می کرد ، پایان امپراتوری عثمانی به خصوص در شرق بزرگ ترین پیروزی برای اروپای صلیبی و یهود جهانی بود و خلاء را بر جا گذاشت که هرگز پر نشد ( نام کتاب : کند و کاوی در اوضاع جهان و انحطاط مسلمانان ، مترجم : عبدالحکیم عثمانی ، صفحه ء ۲۰۹ ، ۲۱۰ )

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

( وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحسانا إما يبلغن عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما وقل لهما قولا كريما { 23 } واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ربياني صغيرا { 24 } )

# اهمیت حقوق مادر و پدر

احمد ظریف

در اسلام پدر و مادر مقام بسیار بلند و حقوق شان از اهمیت زیادی برخوردار اند، نبی علیه السلام فرموده: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنَا بَهْزُ بْنُ حَكِيمٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبَرُّ قَالَ « أُمَّكَ ». قَالَ قُلْتُ ثُمَّ مَنْ قَالَ « أُمَّكَ ». قَالَ قُلْتُ ثُمَّ مَنْ قَالَ « أُمَّكَ ». قَالَ قُلْتُ ثُمَّ مَنْ قَالَ « ثُمَّ أَبَاكَ ثُمَّ الأَقْرَبَ فَالأَقْرَبَ»

ترجمه: بهز بن حکیم رضی الله عنهما از پدر خود حکیم رضی الله عنه و او از پدر خود یعنی از پدرکلان بهز (معاویه بن حیدة) روایت کرده که او فرمود: من به نبی علیه السلام گفتم که ای رسول الله صلی الله علیه وسلم با کسی نیکی کنم؟

آن حضرت صلی الله علیه وسلم برایم گفت: با مادر خود، نامبرده می گوید که من پس برایش گفتم، که باز با چه کسی؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: با مادر خود، من گفتم: سپس؟ نبی علیه السلام فرمود: با مادر خود، گفتم: بعد از آن؟ نبی علیه السلام برایم فرمود: با پدر خود و بعد از آن با آن کس نیکی کن که برای شما نزدیک باشد.

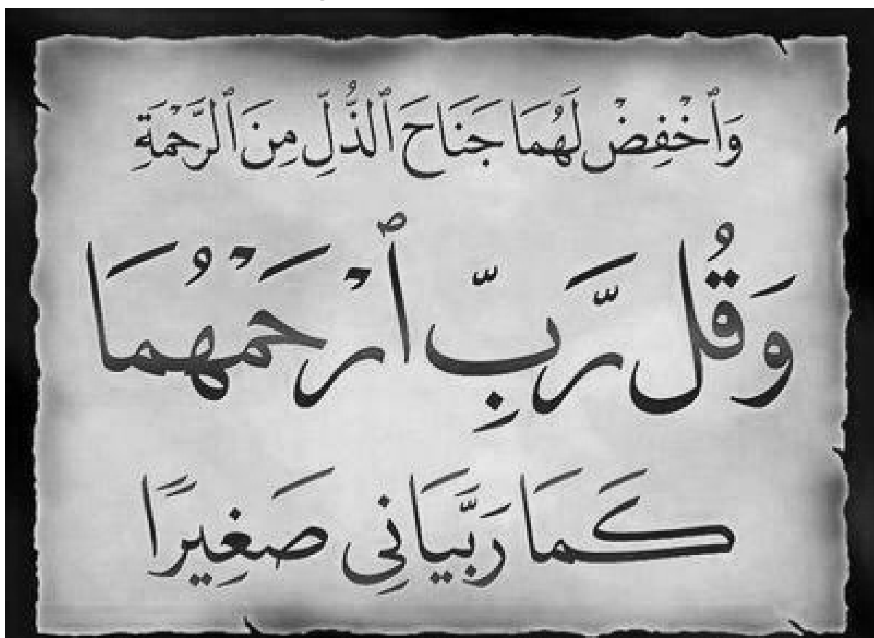
پس از عبادت الله عزوجل در نظر شریعت مقدس رفتار خوب با والدین از هر چیز دیگر قابل قدردانی است، به همین دلیل الله تعالی در قرآن کریم احسان کردن با پدر و مادر را پس از مسئله توحید، عبادت و شکرگزاری خود بلا فاصله ذکر کرده و از حقوق دیگران حقوق آنهارا مقدم کرده است، این بیانگر آن است که اسلام چقدر ارزش به حقوق والدین داده است، الله عز وجل فرموده: «أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ...» شکر مرا بگذارید و سپس از والدین سپاسگذار باشید.

الله تعالی درباره حقوق والدین فرموده: «وَ قَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا فَلاَ تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً كَرِيمًا وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»

ترجمه: پروردگار تو مقرر کرد که جز او را میرستید با والدین نیکی کنید اگر هریک از آنها و یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند آنها را (اف) نگویید ونه آنها را به تکلیف کنید و با آنها سخن شائسته بگو و از سر مهربانی بال فروتنی را برای آنان فرش کن و بگو یا الله آن دو را رحمت کن چنانچه که آنان مرا در خوردسالی

پرورده و آموزش دادند.

در آیت کریمه الله تعالی اهمیت حقوق والدین را تا این حد بیان کرد که فرمود حتی آنها از کلمه (اف) در مقابل شان استفاده نشود که مبادا باعث آزار و اذیت انها شود، رفتار بد و روش نادرست با آنها گناه کبیره شمرده می شود، نبی علیه السلام در احادیث، نافرمانی والدین را پس از شرک ذکر کرده، قالَ رَسُولُ اللهِ -صلی الله علیه وسلم- « أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ ». قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ « الإِشْرَاكُ بِاللهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ » ترجمه: نبی علیه السلام به صحابه کرام رضی الله عنهم فرمود: برای شما بزرگترین گناهان نشان ندهیم؟ صحابه رضی الله عنهم گفتند: بلی ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! نبی علیه السلام فرمود شرک گرفتن با الله و نافرمانی والدین.




منعم حقیقی الله تعالی است که همه مخلوقات را ایجاد کرده پس اول شکرگزاری الله تعالی لازم است و سپس از پدر و مادر، چرا که آنان تو را پرورده و وسیله تولد تو شدند، در مخلوق به جز از پدر و مادر محسن بزرگ ونیکی کننده نیستند.

از جمله حقوق بسیار پدر و مادر بعضی ها این است که دعا و طلب مغفرت، خوش رفتاری با آنها، همراه شان رعایت ادب و پرهیز از شکوه، و نیکی با آنان شده و از هر قسم آزار و اذیت آنها جلوگیری شود.

## آیا حقوق مادر بر پدر تقدم دارند؟

برخی از علماء حدیث فوق را دلیل می آورند که حقوق مادر از پدر سه مرتبه بیشتر است، چرا که مادر در پرورش و تربیت اولاد متحمل تکالیف زیاد می شود و با اولاد سختی های بیشتر می گذارد، مثلا سختی حمل، تکلیف گذاشتن حمل و شیر دادن و غیره، دو و دونیم سال مادر با طفل خود شب بیدار و بالا می شود، حفاظت اش می کند او را پاک و صاف نگه می دارد، چطور که مادر در این همه مشکلات تنها است و پدر همرایش شریک نیست بنابر این نبی علیه السلام ارزش بیشتر به حقوق مادر داده است، شارحین حدیث می گویند: که تذکره مادر سه بار از روی آن عده اشیاء است که مادر در آن تنها است، سختی حمل، سختی گذاشتن حمل و سختی رضاعت.

لیکن اولی این است که پدر و مادر از حیثیت مساوی بر خوردار اند، اگر در یک بخش مادر متحمل سختی ها است و اما در بخش دیگر پدر سختی های زیاد را می پذیرد، پدر برای کمایی کردن پول و یک لقمه نان برای اولاد خود سفر های طولانی می کند، اولاد که کم ذره کلان شد تعلیم و تربیت آن به ذمهء پدر می شود و تا ازدواج فرزند، متحمل همه سختی ها پدر می شود.

علماء کرام می گویند: که شاید نبی علیه السلام حال مخاطب را دیده و یاد آوری مادر را سه بار کرده باشد که سوال کننده در حقوق مادر خود کوتاهی می کرد و نبی علیه السلام طبق حال او برای وی سه بار گفت: که با مادر خود نیکی کن.

بسیاری از مردم مادر را ارزش نمی دهند و با او رفتار نا مناسب می کنند، زیرا که مادر ضعیف می باشد و از او ترس و هراس ندارند، پس اسلام تاکید بر حقوق مادر کرده است، اما اولاد از پدر می ترسند، چرا که اولاد به پدر محتاج می باشد و در سکونت و دادن پول نیاز به پدر دارند و اگر پدر ناراض شود شاید احتیاجات آنها را پذیرفته نشوند.






ای یکتای رحمان میدانم که از حال همه مخلوقات خود آگاهی و بهتر می دانم که رفتار های انسانها را به قدر ارزنی هم که باشد در نامه اعمال شان ثبت خواهی فرمود !
جگرم می سوزد یا الله !

دلم می سوزد از اینکه در بلاد اسلامی و در میان اقوامی که باد به گلوهای شان انداخته و دم از مسلمانی می زنند ، مجاهدان دین تو را تا بدین حد بیگانه و تنها مانده اند !

ای کریم شنوا ! ... ببین که چگونه ناصران دین مبینت از هر سو مورد تاخت و تاز کافران و منافقان غریبه و آشنا واقع می گردد. !

یا یارب تکلیف میان ما و قومی که تا دیروز در کنار ما ایستاده و علیه روسهای کمونست و اعوان شان جهاد می کردند و امروز با فتنه صلیبی ها ، در مقابل ما ایستاده اند را خود فیصله کن !

یا الله ! ... نمی دانم چه بر سر قوم افغان آمد که جهاد مقدس دیروز ، امروز نزد شان به تروریزم و اختطاف و دهشت افکنی مبدّل شده است !.

مردمی که اکثر شان دیروز به مجاهدانت پناه می دادند ، امروز برای نابودی شان تلاش می کنند !... دیروز بر سر سفره شان مهمان بودیم و امروز دل ما را با داغ نفاق شان سفره خون کردند !

ای خدای ناظر ! ... تو شاهدی که بیرون شدگان از خانه های امن خویش و وارد شدگان در صف مجاهدانت بجز کسب رضایت تو و برپائی دین و اجرای سنّت پاک رسول معظّمت (صلی الله علیه و آله وسلم) ، هیچ چشمداشتی به زر و قدرت و جاه ندارند ، با این حال بد ترین تهمت ها را بر آنان بسته کرده و از حسابرسی تو شرم ندارند!

گروهی منافق و جاهل با نفوذ در ایمان مردم ساده دل هر روز با بر پائی توطئه های شرورانه تلاش می کنند تا آخرین سنگرهای مبارزه علیه لشکر صلیب را به تصرّف کفّار در آورند!

دلم می سوزد یارب ! جیگرم خون شد از دیدن ایمان های بر باد رفته ! مجاهدت های فنا شده مجاهدانی که با فریب شیطان و نفس ، ترک سنگر جهاد نمودند !

دلم خون است ای خدای قادر و بصیرم ، از دیدن کسانی که بواسطه سیر کردن شکم های خود و اهل شان با منافقت ، بردگی و با فروش ایمان و وطن خود ، موجبات خشم تو را فراهم نموده و در قیامت همان شکم ها را می باید با آتش گداخته جهنّم پر کنند!

یارب بیا و بین که چگونه بسیاری از مردم دیارم آنچنان فریفته نیرنگ این شیطان زادگان شدند که برای امنیّت و آسایش خود حتی حاضرند ناموس و وطن شان را بدست کفّار غارتگر بسپارند !
یا الله ! ... چه بر سر ما ملت افغان آمده است ؟
امنیّت را بجای اینکه از ایمان به الله جل جلاله بطلبیم ، از دشمنانش می خواهیم !
رزق و روزی خویش را بجای آنکه از رازق متعال طلب کنیم از ناتو و مزدورانش انتظار داریم !
بجای آنکه هم پیمان با یاران الله باشیم با همه دشمنانش پیمان می بندیم ، آنهم دشمنانی که خودش در کلام پاکش به ما معرفی نموده است !
ترس از بندگان ذلیل و مغضوب شده را جایگزین ترس و تقوی الهی نمودیم !
یارب نظاره کن ! ...
نظاره کن یارب بر عالمان و مفتیان دین فروش ، در حالیکه از هر کس دیگری آگاه تر و بینا تر بر کلام حق هستند !، در حالیکه باید پروای تو را داشته باشند نه غیره را ! ، در حالیکه خوب می دانند جزای کتمان حق چیست !، و خوب میدانند که در صورت کتمان آن از جانب تو و رسولت به چه عذاب و سرنوشتی بشارت داده شده اند! امّا به راحتی آب خوردن بخاطر ترس از دست دادن جاه و مقام و آسایش خود ، حق را کتمان می کنند! همان هائی که تا دیروز فتوای جهاد در مقابل ملحدین می دادند و گلوهای شان را بر منبر ها پاره می کردند، امروز ببین یارب که چگونه مبارزه در مقابل دشمنان معرفی شده ات و غاصبان سرزمین مسلمانها را ، بخاطر مشتی دالر و بدست آوردن رضایت آنان ، برای مسلمین دهشت افکنی و یاغی گری معرفی می کنند !
مومنان واقعی با توکل به حافظ عظیم ، سر بلند ، راسخ و شجاعانه در دنیا و آخرت زندگی می کنند امّا منافقان بزدلانه اولیاء شیطان را حافظان خود قرار می دهند و عزت خود را نزد آنان جستجو می کنند! بندگان الله با سر سپردگی کامل بر اوامر الله متعال و گوش دادن به کلام الله ، فقط راه اطاعت او را می جویند و بندگان شیطان و منافقان با دم تکان دادن برای اربابان کافر خود در پی اطاعت از اوامر شیطانی و کسب رضایت آنان اند !
ای منّان و یاور من ! ... جیگرم می سوزد از بی تفاوتی مردم دیارم که دیگر دغدغه دین ندارند و دغدغه شکم شان مبدّل به همه فکر و ذکر و حتی دین شان گشته !
دلم می سوزد یارب از اینکه پدران و مادران مسلمان بجای ترغیب فرزندان و جوانان شان به خدمت دین الله که تنها راه ساعادت در دنیا و عقبی است ، از آنان می خواهند به تعلیم در مدارس کفری و کسب معاش از هر راهی چه حلال و چه حرام بپردازند!
یا ارحم الراحمین



# کرزی به دنبال چیست؟

به قلم: ابوصهیب حقانی

در روزهای اخیر مصاحبه ها و سخنرانی های ضد و نقیض کرزی در رسانه های خبری و شبکه های اجتماعی بسیار خبرساز شده و نقل مجالس و محافل گردیده است؛ این شخص در یک مصاحبه (با شبکه خبری بی بی سی) با الفاظ و کلمات بسیار واضح به برحق بودن طالبان اعتراف کرده و به طرفداری می پردازد؛ و باز در یک مصاحبه ای دیگر (با شبکه خبری صدای امریکا) وقتی عکس العمل های مختلف را طی چند روز محک می زند (و می بیند که از سوی افراد عمدتا منسوب به اداره کابل مورد سرزنش قرار گرفته) نسبتا از موضع خود عقب نشسته و به توجیه گفته های مصاحبه اش با بی بی سی می پردازد؛ و عموما در هر دو مصاحبه اش سعی دارد خود را دلسوز افغانستان، مدعی صلح و نماد یکپارچگی و اتحاد در بین افغان ها معرفی کند.

شخص کرزی بر کسی مخفی نیست که از کجا نام گرفت، مشهور شد، به قدرت رسید، چه خدمتی به اشغال امریکا و تداوم آن کرد، سهم وی در جنگ کفار بر سرزمین مسلمان ها در افغانستان چقدر بوده و نخستین کسی که سند غلامی را امضاء و راه نیروهای استعمارگر امریکایی را در افغانستان باز و نقش رهبری خودفروخته های داخلی را برعهده گرفت که بود، کسی که دست های بوش (رئیس جمهوری سابق و شیاد امریکا) را سخت فشرد و با طیاره ها و نیروهای خاص امریکایی اسکورت و در افغانستان جابجا می شد؛ او که با زیرکی و عوام فریبی تجاوز نامشروع صلیبی ها را در افغانستان مشروعیت بخشید و در زمانی که به عنوان مرد اول حکومت دست نشانده امریکا در کابل شمرده می شد بیشترین خدمت را در حمایت از امریکا و استعمار غرب انجام و بزرگترین خیانت و جفا را در حق اسلام، افغانستان و ملت مظلوم مرتکب شد.

قبل از آنکه به اصل موضوع بپردازیم مختصر باید گفت طالبان که کرزی این روزها از آنها زیاد سخن می زند و در موردشان به تحلیل و تبصره، اظهار نظر و مصاحبه می پردازد؛ همان طالبان است که از ابتداء به کمک الله متعال به هدف اقامه ای دین و نفاذ شریعت اسلام در نظام اسلامی شان به هیچ کشور (نه در شرق و نه در غرب) وابسته نبودند و بلکه یک نیروی خودجوش مرکب از علماء و طلباء باغیرت، به رهبری یک طالب دین (ملامحمدعمرمجاهد) به هدف برچیدن ظلم و فساد، ناامنی، قتل و غارت، ختم خانه جنگی و قدرت طلبی به دعای ملت مظلوم سر اقتدار آمدند و نظام اسلامی را حاکم ساخته و در این راه، پروای ملامت هیچ ملامت گری (اعم از کفر خالص و حکومت های ناخالص اسلامی) را نداشتند از همان ابتدای قدرت شان، مثل خار در چشم کفار و بدخواهان خلیدند و بالاخره با دسیسه و توطئه دشمنان دین، وطنفروشی و غلامی یکتعداد افغان های ضمیرفروخته راه برای حمله بر آن قله ای شکوهمند و قلعه ای پر افتخار اسلامی هموار گردید و به نام طالب و به اسم مبارزه با تروریزم، دنیای کفر به رهبری امریکایی ها (در اجماع جهانی) یک جنگ تمام عیار صلیبی، نامشروع، تحمیلی، نابرابر و غیرقابل قبول را بر سرزمین افغانستان آغاز کردند و با همکاری کرزی و امثاله افغان ها را به خاک سیاه نشانده و ظلم ناحق و جفای روزگار را بر سرشان تحمیل کردند که متاسفانه در جریان این جنگ صلیبی امریکا هزاران خانه افغان مسلمان ویران، صدها جوان و نوجوان، پیر و علیل زن و کودک و صدها هموطن مظلوم محکوم به شهادت، ویرانی، فلاکت، فرار، فقر و بدبختی و هزاران درد و مصیبت شدند که عامل اصلی همه اینها، جنگ غیرموجه و دروغین امریکایی ها به اسم مبارزه با تروریزم علیه ملت مظلوم افغان به همکاری امثال کرزی بود که نقش فعال و بسیار برجسته داشتند.

اکنون کرزی (بعد از اینکه تاریخ مصرفش نزد امریکایی ها ختم شد و ظاهرا جذابیت های سابق خود را در نزد آنها از دست داده) خود را دلسوز افغانستان، دشمن دولتمردان امریکا، مخالف تجاوز و مداخلات نیروهای خارجی، منادی صلح، خیرخواه طالبان و نیروهای اداره کابل و ... غیره معرفی می کند و با استفاده از ادبیات و سیاست خاص خود در صدد است که برای همه بگوید گپ های زیادی برای گفتن دارد که می خواهد بگوید؛ گویا او تازه بر سر عقل آمده و هوشیار شده و تازه درک کرده است که امریکا دشمن دین، خاک و ملت افغانستان است؛ چیزی که طالبان عملا با قربانی کردن سر و جان خود در

طول مدت اشغال افغانستان توسط امریکایی ها به دنیا و ملت خود نشان داده اند که نبردشان از برای چه و به حکم کیست، از کی دستور گرفته و از کجا تمویل می شوند و چگونه به پیشرفت می رسند و اینک رفته رفته از غریبی و در عین حال حقانیت شان هم نیروهای خارجی و هم دست نشانده های غربی پرده برداشته و مجبورا به فضل شان (این بزرگترین دشمنان آنها) به اعتراف نشسته اند.
اگر بخواهیم این نکات را بطور دقیق نکته سنجی نموده، تحلیل و یا بررسی نمائیم بدون شک به نتایج بسیار خوب و ایده آل می رسیم که نشان از حقانیت و برتری گروهی می دهد که سالهاست با جانفشانی های بی مثال خود نبرد سخت و جهاد مقدس و پاکی را علیه ابرقدرتان خارجی در راس همه امریکا به پیش می برند، این جماعت (طالبان) نه به سیاست خاص دشمنان، نه به توطئه های رنگارنگ آنها، نه به تغییر حالات و رنگ بازی های دشمنان، نه از سر خصومت و لجاجت، نه بخاطر چوکی و قدرت؛ بلکه فقط و فقط تا امروز صدای شان، آرمان شان، هدف و سیاست شان واضح است که برای ختم تجاوز بیگانگان، نفاذ شریعت، استقلال و عزت مبارزه می کنند و استکبار ستیزی در ذات شان است.
طالبان در یک کلام نظام خالص اسلامی، مستقل، افغان شمول، متحد، پاسخگو و عدالت محور می خواهند چیزی که نه امریکا در افغانستان می خواهد و نه هم اداره های تحت تمویل و امر امریکایی ها، برای امریکایی ها خون افغان ها هیچ ارزشی ندارد ولی برعکس برای طالبان خون تک تک افغان ها و مسلمان های این سرزمین بزرگ اسلامی چنان ارزش دارد که حاضراند بخاطر اینکه دست جلاد زمان (امریکایی ها) زودتر از افغانستان قطع شود صدها تن نیروهای شان جان های شیرین خود را فدای اسلام، عزت و آزادی سرزمین اسلامی نمایند.
بالاخره آه و ناله مظلومین، حقانیت طالبان، مقصد واقعی شان از مبارزه با استکبار جهانی روز به روز واضح تر شده و اینک شاهد آن هستیم که (امثال کرزی) بزرگترین دشمن طالب به حقیقت و خیرخواهی طالب پی برده و به فضل جهاد و مقاومت او به اعتراف می نشیند (حالا اگر هر هدفی در پشت حرف های خود داشته باشد هم برای طالب مهم نیست چون طالب به تشویق و تهدید کسی ضرورت ندارد و جهاد خود را طبق تکلیف دینی و ایمانی خود به پیش می برد چه کسی خوش می شود چه ناخوش مقصد رضای الله متعال است که او خوش شود) ولی نباید فراموش کرد که اینگونه اظهار نظر کردن در مورد طالبان آن هم توسط دشمن درجه یک شان خود دلیل حقانیت طالب و راه و مسیر آن است که رفته رفته این موضوع به یک واقعیت کلی و ملی در جامعه افغانستان در حال پذیرفته شدن است.

**اکنون کرزی (بعد از اینکه تاریخ مصرفش نزد امریکایی ها ختم شد و ظاهرا جذابیت های سابق خود را در نزد آنها از دست داده) خود را دلسوز افغانستان، دشمن دولتمردان امریکا، مخالف تجاوز و مداخلات نیروهای خارجی، منادی صلح، خیرخواه طالبان و نیروهای اداره کابل و ... غیره معرفی می کند و با استفاده از ادبیات و سیاست خاص خود در صدد است که برای همه بگوید گپ های زیادی برای گفتن دارد که می خواهد بگوید؛ گویا او تازه بر سر عقل آمده و هوشیار شده و تازه درک کرده است که امریکا دشمن دین، خاک و ملت افغانستان است**

کرزی با گفته های اخیر خود احتمالا چندین غرض سیاسی همزمان را دنبال کند؛ اما بداند که هرچه او خود را زیرک فرض کند ملت افغانستان زیرک تر و نسبت به مسائل آگاه تر می باشد، حافظه ای ملت فراموش نکرده که کرزی پس از ادعاهای مکررش در موضوع صلح وقتی طالبان (در ماه جون ۲۰۱۳ م) دفتر سیاسی خود در قطر را جهت شناساندن چهره ای واقعی حرکت شان به روی جهانیان گشودند و به نشانه ای عرف سیاسی و دیپلوماتیک بیرق سفید رنگ خود (منقش به کلمه توحید) را بر فراز دفتر قطر به اهتزاز در آوردند؛ (کرزی) چنان حساسیت کرد که برای لحظه ای هر چند کوتاه تحمل دیدن بیرق طالبان را نکرد و با غوغایی در دنیا، بالفور خواستار پایین کشیدن بیرق و جلوگیری از فعالیت های دفتر طالبان در قطر شد و کشورهای حامی شناخت طالبان را متهم به دفاع و حمایت یکجانبه از طالبان کرد.
با نگاه کوتاه به گذشته ای نه چندان دور سیاسی کرزی و با نگاه به گفته ها و اظهارات جدید او در مورد طرح های سیاسی اش، در دیدگاه این شخص چندان تفاوت آشکار دیده نمی شود مگر اینکه در وقتیکه کرزی ظاهرا از قدرت برخوردار بود و بر چوکی نمایشی ارگ کابل تکیه زده بود تا این حد نسبت به قضایای سیاسی جدی به اظهار نظر و قاطعیت نمی پرداخت که اکنون می پردازد؛ ولی هر کسی می داند که این نوع اظهار نظر بیشتر از آنکه از روی واقعیت گرایی باشد بخاطر جلب موقعیت سیاسی شخص است که با شناخت نقاط حساس، ضعف و قوت ملت، می خواهد خود را به آن نزدیک تر و آینده ای سیاسی خود را

تثبیت و در جایگاه نسبتا بهتر قرار دهد؛ چرا که اکثر اظهار نظرهای جدید کرزی بیشتر از آنکه کسی دیگری را مورد انتقاد قرار دهد شخص خود او را هدف قرار می دهد؛ مثلا کرزی می گوید با ملت امریکا مشکلی ندارد اما با دولت امریکا چرا ...

بسیار خوب اگر کرزی با دولت امریکا مشکل داشت چرا از همه جلوتر به دست بوسی امریکا رفت و در پروسه اشغال سهم مهم گرفت و زمینه ساز تجاوز نیروهای خارجی شد و چطور در مدت بیش از یک دهه که امریکایی ها از او کار می کشیدند یگان دفعه به سرسختی امروز که امریکایی ها را نکوهش می کند نکوهش نکرد و چرا به مشکل اصلی افغانستان که همانا ختم اشغال است کمترین توجه ننمود؟

ممکن یک دلیلش این باشد که نمی توانست چونکه صلاحیت نداشت و عملا هیچکاره بود؛ پس وقتی آن زمان هیچکاره بود اکنون چکاره است که می خواهد خیلی از کارها را بکند؟!

یا مثلا کرزی می گوید مخالف مداخلات خارجی هاست؛ اگر راست می گوید پس چطور خود او به اساس مداخلات خارجی ها و تجاوز آنها به سرزمین افغانستان قدرت را به دست گرفت و از روز اول قدرت تا آخرین روز کنار نرفت و در بطن مداخلات خارجی ها خود را به اصطلاح رئیس جمهور مستقل افغانستان نشان می داد؟

کرزی می گوید مخالف بمباردمان های خارجی هاست؛ و بگونه ای این سخن را می زند که گویا در وقت او هیچ بمبارانی صورت نگرفته و یا افغانستان در زمان حکومتش گل و گلزار بوده است؛ حتی از یاد برده که خودش زیر سایه بمباردمان های شدید امریکا به قدرت رسید و هزاران افغان مظلوم در وقت قدرت او و توسط امریکایی ها شهید شدند؛ شاید در منطق کرزی و امثال او بمباران امریکایی ها وقتی محکوم است که منافع او را تامین نکنند در غیرآنصورت، هر بمباران و لو به هر اندازه که وسعت و خرابی هم داشته باشد مشکلی ندارد؟!

کرزی می گوید مدافع صلح است و حتی در تازه ترین مورد گفته حاضر است بخاطر صلح بی عزتی را قبول کند؛ ولی در عمل وقتی بر سرقدرت بود تمام راه های منتهی به صلح را به مشوره مشاوران و همه کاران خارجی خود مسدود کرد؛ اگر کرزی واقعا مدافع صلح بود پس چرا برای نخستین بار او خود بانگ مخالفت صلح با طالبان را برداشت؟

و ده ها مورد دیگر ...

اما این شخص واقعا حالا به دنبال چیست؛ قبل از هر چیز باید گفت که از ضمیر آدمها فقط یک خود الله بهتر آگاه است که چه می گذرد؛ و طبعا انسان همیشه در حال تغییر می باشد و چه بسا تغییر انسان ها باعث تغییر بسیاری مسائل در محیط زیست و زندگی شان شود؛ اما این نگاه خیلی خوش باورانه است که در مورد اشخاصی مثل کرزی داشته باشیم؛

**طالبان در یک کلام نظام خالص اسلامی، مستقل، افغان شمول، متحد، پاسخگو و عدالت محور می خواهند چیزی که نه امریکا در افغانستان می خواهد و نه هم اداره های تحت تمویل و امر امریکایی ها، برای امریکایی ها خون افغان ها هیچ ارزشی ندارد ولی برعکس برای طالبان خون تک تک افغان ها و مسلمان های این سرزمین بزرگ اسلامی چنان ارزش دارد که حاضراند بخاطر اینکه دست جلاد زمان (امریکایی ها) زودتر از افغانستان قطع شود صدها تن نیروهای شان جان های شیرین خود را فدای اسلام، عزت و آزادی سرزمین اسلامی نمایند.**

ولی بالفرض اگر واقعا کرزی تغییر کرده و تازه سر عقل آمده باشد که امریکایی ها واقعا دشمنان سرسخت دین و ملت افغانستان است، امریکایی ها هرگز به نفع اسلام و مسلمانان نیست، امریکایی ها از جنگ افغانستان نهایت سود برده و می برد، امریکایی ها به دنبال خانه خرابی افغان هاست، طالبان واقعا بچه های ملت خود بوده و هدف و آرمان پاک آزادی، عزت و استقلال را دنبال می کنند، طالبان حرکت خودجوش ایمانی بوده و وابسته به هیچ گروه داخلی و خارجی نیستند و بلکه چکیده و خلاصه افغان های باغیرت اند که بخاطر آزاد ساختن سرزمین شان از دست کفار خارجی مبارزه می کنند و دنباله رو نیاکان پر افتخار دیروزین اند که دست تجاوزگری انگلیس و روس را از سرزمین افغانستان قطع کرده آنها (طالبان) امروز به دنبال قطع کردن دست جنایتکارانه امریکایی ها هستند، اگر کرزی به این باور و این چیزها رسیده باشد و نیز صرفا به سخنرانی و اظهار نظر محض اکتفاء نکرده و همچنین مقصد او از این نوع اظهار نظرها دست گذاشتن روی رگ اعصاب، تعصبات و حساسیت های قومی و قبیلوی نباشد؛ و همینطور نسبت به گذشته ای شرمسار خود خجل و نادم بوده و به دنبال جلب منافع سیاسی نباشد و این اعترافات او در مورد طالبان که در واقع طالبان خیلی بهتر از آن چیزی است که امثال کرزی در موردشان فکر کردند از روی حقیقت باشد؛ پس باید همچنان به افشای رازهای پشت پرده ای صلیبی ها پرداخته و چینل های خاص امریکایی ها

را به ملت نشان داده، حقایقی که در طول مدت اشغال از ملت مظلوم افغان پنهان کرده بود را برملاء ساخته و موانع اصلی ختم مشکلات جاری افغانستان را بیان کند.
کرزی در وهله نخست باید به همه چیز اعتراف کند و برای دورساختن تمام موانع ختم جنگ افغانستان عملا اقدام کند نه اینکه با چهار بیانیه سیاسی و اظهار نظر در تلویزیون ها و شبکه های خبری بسنده کند؛ باید به ملت بگوید که واقعا او و امثالش در افغانستان هیچ کاره هستند و همه امور به دست و هدایت خارجی ها و به تمویل آنهاست و اگر طالبان آنها را مزدوران امریکا خطاب می کنند واقعا همینگونه اند و از خود هیچ استقلال رای و صلاحیت کاری در اوضاع سیاسی و غیرسیاسی افغانستان ندارند.
همانطور که در بالا عرض کردیم این نگاه خوشبینانه ترین نگاه به کرزی است؛ اما اگر مقصد کرزی که اصلا دور از انتظار هم نیست و ممکن ۹۹ فیصد چیز دیگری باشد؛ مثلا اینکه او با این کارها و حرکت ها به دنبال قهرمان سازی از شخص خود در بین افغان ها باشد و یا بخواهد در بازار کساد شده سیاست افغانستان برای خود بازارگرمی کند؛ و یا پیش از پیش به دنبال کمپاین های انتخاباتی در آستانه ای انتخابات های نمایشی و دروغین امریکا در کابل بوده و قصد داشته باشد با استفاده از ادبیات و سیاست خاص خود سر همه (اعم از خارجی و داخلی) شیره بمالد سخت در اشتباه است به چند دلیل ...
اول اینکه، ملت افغانستان در آبستن تاریخ چند دهه اخیر خود آب دیده شده است همه کسانی که روزی شعارهای خوب می دادند، سخنرانی های جذاب و پرتاثیر می کردند و یا از نفوذ قومی و اجتماعی خود بهره گرفته بر گرده های مردم سوار شده و خود را با مقام و منصب می رساندند با اینگونه افراد شاید هیچ ملتی به اندازه افغانها شناخته نباشند؛ پس کرزی بسیار بی انصافی می کند که باردگر می خواهد با این فریب بازی ها ملت مسلمان افغان (که بخاطر احساس پاک اسلامی و ملی خود بارها از دست رهبرهای چوکی طلب و فرصت طلب، ضربه های جبران ناپذیر خورده) باز ضربه ببینند.

**اما اگر مقصد کرزی که اصلا دور از انتظار هم نیست و ممکن ۹۹ فیصد چیز دیگری باشد؛ مثلا اینکه او با این کارها و حرکت ها به دنبال قهرمان سازی از شخص خود در بین افغان ها باشد و یا بخواهد در بازار کساد شده سیاست افغانستان برای خود بازارگرمی کند؛ و یا پیش از پیش به دنبال کمپاین های انتخاباتی در آستانه ای انتخابات های نمایشی و دروغین امریکا در کابل بوده و قصد داشته باشد با استفاده از ادبیات و سیاست خاص خود سر همه (اعم از خارجی و داخلی) شیره بمالد سخت در اشتباه است**

دوم اینکه، کرزی اگر بخواهد با استفاده از نام قوم و قبیله به دنبال ایجاد افتراق بین ملیت های مختلف افغان باشد (که سالهاست در کنارهم برادروار زندگی می کنند) و عینا مجری چیزی شود که متاسفانه ترفند استعمار پیر (انگلیس) و اینک ترفند جدید استعمار جوان (امریکا) در طول تجاوز بوده تا افغان ها را به اسم قوم و لسان به جان هم انداخته و سود خانه جنگی و خانه خرابی ذات البینی را خودشان ببرند؛ باید بداند امثال او در طول تاریخ افغانستان زیاد بودند که خواستند با استفاده از این ترفند به مقام و منصب برسند؛ لکن خیلی زود نیز چهره ای نقاب زده شان بر ملت آشکار و ذلیل و رسوا شدند.
سوم اینکه، کرزی بخواهد با شیوه ای جدید در بحران افغانستان، جبران مافات کند؛ یعنی می خواهد لکه های ننگین غلامی که از بدو ورود اشغالگرانه امریکا به سرزمین افغانستان در ذیل نام او گردیده را پاک، و تاریخ شاه شجاع صفتانه خود را به قهرمان آزادی تغییر عنوان دهد؛ در حالیکه اینجا هم سخت در اشتباه است چونکه قهرمان شدن با سخنرانی و بازی با احساسات ملیون ها افغان مظلوم نمی شود، کسی که در تانگ امریکایی و زیر طیاره های جنگی بی ۵۲ امریکا از آدرس و مصرف امریکا به قدرت و نام و نشان رسیده چگونه می تواند ندای آزادی سر بدهد؛ هیچگاهی و لو به هر اندازه که سخنان ظاهرا زیبا و فریبنده و سیاست های خاص اختیار کند به ملت مسلمان افغان و تاریخ افغانستان منحیث قهرمان معرفی شده نمی تواند، همانطور که شاه شجاع و امثاله و سران کمونیستی و دست نشانده های شوروی با گرفتن ژست استقلال و آزادی هرگز به این مقام نایل نشدند.
چهارم اینکه، کرزی مجری طرح های جدید استعمار امریکا باشد که به شکل نوین دنبال فریب افکار و بر انگیخته کردن احساسات افغان ها بوده و با گرفتن چهره ای ظاهرا ضد امریکایی اما در واقع در لباس ماموریت جدید خود را به گروه های مبارز که عملا ضد اشغال و امریکا در جبهات نبرد به سر می برند و همچنین به مردم با ایمان که پشتیبان مردان آزاده و با غیرت و مجاهدین می باشند نزدیک کرده و بطور نامحسوس کنترول و نفوذ خود را گسترش داده تا به نقاط کامیابی امریکا در پروسه اشغال دست پیدا کرده

و از طریق آنها وجهه کریه و خفت بار امریکا و اعتبار از دست رفته ای آن را تا خروج کامل نیروهای آن کشور بهبود بخشیده تا کسی احساس نکند که امریکا چگونه از افغانستان پای به گریز گذاشت و سرانجام تجاوزگری اش چگونه به پایان رسید؛ چه اینکه این دسیسه ای شوم از همه دسایس ناکام تر است و پروسه اشغال هم به توفیق الله متعال مثل پروسه ای کرزی با شرمندگی امریکا و ایادی اجیر آن در حال ختم است؛ و دیگر اینکه، شکست امریکا در حد و حجمی نیست که بشود امثال کرزی آن را در غلاف گرفته و چند صباحی از نگاه و افکار عمومی پنهان کند؛ و بدون شک اگر چنین کار احمقانه ای در جریان باشد بیشتر موجب رنگ زردی مهره ای سوخته شده امریکا و حکام طاغوتی آن خواهد گردید.

پنجم اینکه، کرزی با استفاده از تبلیغات ضد امریکایی و استفاده از نام قوم و قبیله در صدد رسیدن به قدرت مجدد باشد و چشم طمع به چوکی از دست رفته اش در اداره سمبولیک کابل داشته باشد؛ اگر اینطور باشد که برای کرزی هزار مرگ شرف دارد تا دوباره به خدمت و غلامی امریکا دربیاید و باز به همان چوکی برسد که هیچ صلاحیت خارجی نداشته و تمام قاطعیت اشخاص تکیه زده بر آن چوکی پوشالی، در همان چهار دیواری ارگ خلاصه شده و در میدان عمل کمترین کارآمد محسوس نداشته باشد، و اگر فکر می کند که او تغییر کرده است و می تواند با رسیدن به قدرت مجدد تغییرات خود را عملا به اثبات برساند سخت در اشتباه است چرا که در سایه نظامی که امریکا آن را بخاطر منافع خود در منطقه ایجاد کرده است اشخاص روی کار آمده جز خودشان هیچ تغییر دیگری در اصل نظام آورده نمی توانند؛ و نیز اگر چنین باشد معلوم است که این شخص هنوز نه امریکا را شناخته و نه سیاست های کلی استعماری آن کشور و نه به پختگی لازم سیاسی رسیده است که بسیاری در مورد او گمان می کنند.

سخن کوتاه اینکه:

کرزی به دنبال هر چه باشد جز آن نگاه خوشبینانه (که پیشتر یاد شد) سخت در غلط فهمی بوده و این شخص جز شکست مطلق و رسوایی فاحش تر به چیزی دیگری دست نخواهد یافت، افغان ها امثال کرزی را زیاد داشتند که سخن های زیبا، سیاست های فریبنده، وعده و وعیدهای جذاب، کارهای ظاهرا خیره کننده کردند؛ اما دست آخر رسوا شدند و نقاب از چهره شان افتاد و معلوم شدند که آله دست دیگران بوده و به کنترول بیگانگان به حرکت آمده، سخن گفته و ندای قهرمانی و آزادی سر می دادند.

یک نکته جالب در گفته های ضد و نقیض کرزی آنجا بود که وقتی سر و صداها از دفاعیات او راجع به طالبان بالا گرفت با زیرکی خطاب به مخالفان گفته های خویش چنین اظهار کرد: «شما کسانی که امروز با برادر خواندن طالبان توسط من ناراحت می شوید همان ها بودید که تا دیروز با برادر خواندن حزب اسلامی توسط من مخالفت می کردید اکنون خودتان با حزب اسلامی جور آمدید و ...» یعنی کرزی اینقدر در مورد طالبان، سطحی گمانه زنی کرده است که عقل بچه ای هم او را به سخره می گیرد؛ او اگر فکر می کند که به مجرد برادر خواندن طالبان، طالبان نیز بدون در نظرداشت آن همه قربانی های بی نظیر خود در جریان اشغال ستیزی و مبارزه علیه حامیان اداره دست نشانده کابل و نیروهای اجیر افغانی، صرف بخاطر امتیاز گرفتن به اداره کابل ملحق می شوند واقعا نشان از حماقت سیاسی او می دهد؛ چرا که تا هنوز هدف و مرام حرکت طالبان و ملت مجاهد افغان که در قیادت امارت اسلامی جهاد مقدس خود علیه کفار و غلامان آنها به پیش می برند را ندانسته است؛ و یا هم خود را فریب می دهد که سرانجام فریبکار نیز ضرورت به هیچ توضیح ندارد.

و نکته جالب دیگر که در سخنان اخیر کرزی بارها تکرار می شود اینکه جهاد فعلی را جنگ استخباراتی تعبیر کرده و گویا با بازی با کلمات دنبال فریب عامه است که مثلا به این صراحت می گوید: «طالبان ما را مزدور امریکا می خواند و ما آنها را مزدور پاکستان اینجا باید مسئله حل شود ...» ظاهرا او نمی داند که نه تنها طالبان که دیگر هر انسانی که فقط با الفبای جریانات افغانستان آشنا باشد؛ امثال کرزی را با آوردن هزاران مدرک و سند مزدور امریکا می داند آن هم با چنان اسناد و شواهد قوی که کرزی و امثال آن جواب یکی را هم داده نمی تواند؛ ولی او و امثال آن در اداره غلام کابل، حتی یک دلیل و سند آورده نمی تواند که ثابت کند جهاد مقدس طالبان جز به حکم شریعت به حکم کدام اجنبی و یا در اهداف استخباراتی دشمنان دور و نزدیک صورت می گیرد؛ اگر از جهاد افغانستان کشورهای منطقه سودی می برد هم به شومی کرزی و امثال آن و باداران اشغالگرشان است نه طالبانی که با جان و دل بخاطر قیام نظام شرعی و اعاده ای مجد، عزت و استقلال از دسته رفته افغانها مبارزات برحق خویش را ادامه می دهند.

به امید آنکه روزی حقیقت معضله افغانستان همانطور که همینک در حال روشن شدن است مثل خورشید از پس ابرهای توطئه و دسیسه ای اشغالگران و اجیران فرومایه آنها (تابان و درخشان) طلوع کند.

پایان.

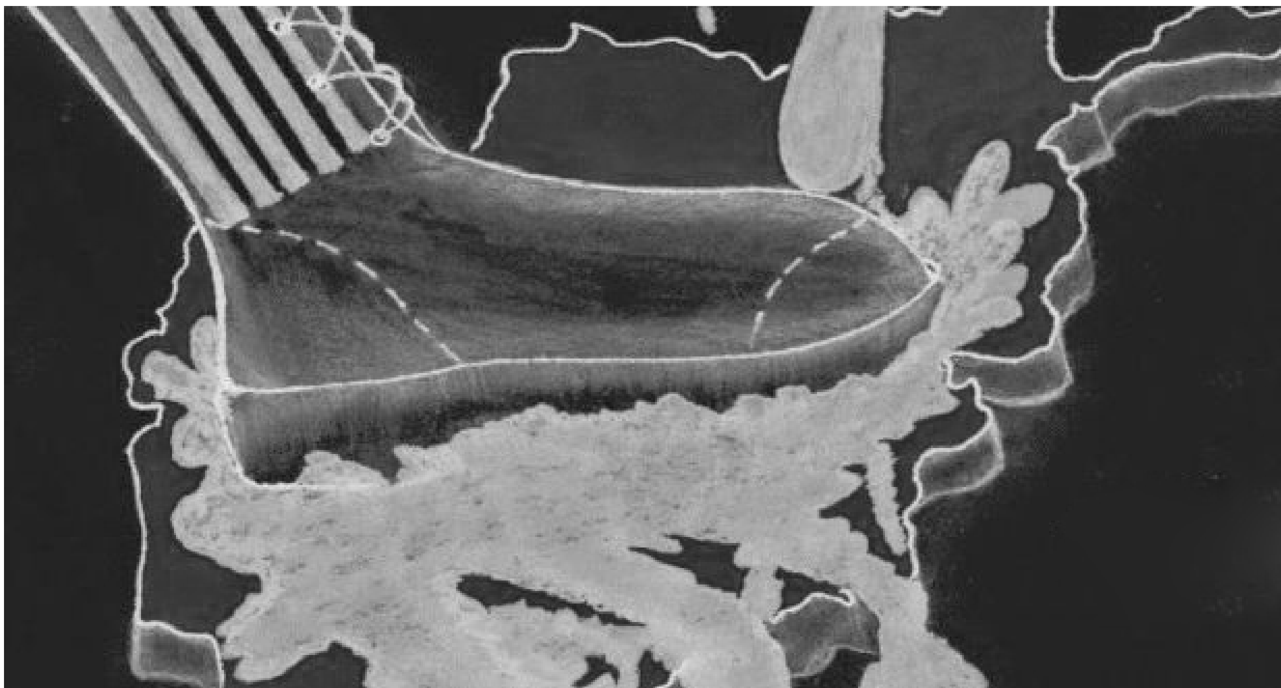
***



# د اسلامیزم او سیاسي اسلام پردي اصطلاحات

## سید سعید

په صلیبي اوږدو او خونړیو جګړو کې چې دښمن خپلې شومې موخې ترلاسه نه کړې او پرله پسې دشرمونکي ماتي سره مخ شو،نو یې داسلام او مسلمانانو پر ضد د فکري جګړې په ډګر کې داستشراق محاذ هم پرانسیت.
داستشراق د مکتب موسسین،پیل،تیوري، فعالین او فعالیت پراخ مبحث دی،ډیر وخت او څېړنه غواړي،دې لیکنې غوندې واړه مطلب کې نه شي احاطه کیدای،خو په لنډو به دومره ووایو چې مستشرقین د لویدیځوالو هغه ډلګۍ ده چې اسلام کې د شکونو او شبهاتو دپیداکولو په موخه یې شرقي علوم ( اسلامي علوم) لوستي او په زده کړه او مطالعه یې لګیا دي.
مستشرقینو دنبوي سیرت،اسلامي تاریخ،اسلامي نظام او په اسلام کې د فردي او ټولنیزو ،شخصي او حکومتي قوانینو او حقونو په اړه پنډ پنډ کتابونه لیکلي. دوی داسلام څخه دمسلمانانو د لیري کولو په هدف په خپلو لیکنو کې زموږ و دین او اسلافو ته په درواغو او ټکۍ برګۍ سره ډول ډول کړني او خبري منسوب کړي او بیا یې دهمدې درواغو او افواهاتو پر بنسټ خپل کوږ قضاوت وړاندې کړی دی.
همداراز دغرب همدې مکاري ډلي خپل ځینې زاړه او نوي جوړ کړي اصطلاحات اسلامي ادب ته را داخل کړي دي.
په ډیر تاسف سره ځینو مسلمانو لیکوالو او ادیبانو هم د نه پاملرنې له امله هغه مصطلحات په خپلو لیکنو کې استعمال کړي،چې مستشرقینو دیوې دسیسې له مخې جوړ کړي او په کارولو کې یې زموږ لوی تاوان دی.
د بېلګې په توګه د مستشرقینو داختراع کړو اصطلاحاتو له جملې څخه اسلامیزم ، اسلامیستان او سیاسي اسلام هغه مصطلحات دي چې وخت ناوخت خپریږي.ایزم معنی مکتب،لکه فکري او ایډیالوژیک ګمراه مکتبونه چې مشهور یې کمونیزم،سوسیالیزم،سکولریزم،کپیټالیزم،لیبرالیزم او هیمونیزم دي او یا ادبي مکتبونه لکه ریالیزم ، رومانیزم او.....
پورته ذکر شوي او نور فکري او ادبي مکتبونه د فرد او ټولني دافکارو او تخمیناتو محصولات دي،خو برعکس داسلام مقدس دین نه یوازې داچې کوم فکري مکتب نه دی او نه هم دمختلفو ادبي او فکري ایزمونو په څېردمخلوق دکمزوري او محدود فکر محصول دی،بلکې هغه اسماني دین دی چې په نزول سره یې نور اسماني ادیان منسوخ شول، د اسلام سرچینه دانساني فکر څخه ډیره اوچته او غوره ده،دا غوره،اوچته او شفافه منبع «الهي وحي» ده چې دبشري محصولاتو( ایزمونو) سره په هیڅ ډول د مقایسې وړ نه ده.
د مستشرقینو بل فریب دادی چې خلګ یې داسلامي سیاست او سیاسي اسلام ترمنځ په مغالطه کې ایسار کړي دي،ځینې کسان فکر کوي چې همدا دواړه اصطلاحات مرادف دي،خو اصل خبره داده چې د سیاسي اسلام اصطلاح ستره خطاء ده،ځکه سیاست په اسلام کې دننه مهمه شعبه ده،نه یو ځانګړی اسلامي ماډل،همدارنګه دوی دواحد اسلام څخه په صوفي اسلام او جهادي اسلام سره هم تعبیر کوي،یعنې اسلام تجزیه کوي،حال داچې اسلام تجزیه نه قبلوي،حتی له یوه حکم څخه انکار یې له ټول دین څخه دوتلو په معنی دی.بل داچې په دغه ډول اصطلاحاتو سره داسلام جامعیت او کاملوالی جرحه کوي او لویه حربه یې لا داده چې داسلام د دین اساسات او مهمې غوښتنې فقط ځینو افرادو اوډلو ته منسوبوي، مثلا اسلامي سیاست او جهاد داسې ښيې ګواکې چې همدا دافرادو او ډلو ځانې ابتکار او غوښتنې دي.
مسلمان لیکوال، ادیبان او سیاسیون باید ددښمن دسیسو ته خبر شي،هغه اصطلاحات باید ونه کاروي چې دښمن اختراع کړي، رواج کړي او ددښمن په ګټه وي.



# جنگ ۱۵ ساله افغانستان غم‌انگیزترین میراث اوباما

**مطلب تحلیلی از: مجله پولیتیکو**

همزمان با پانزدهمین سالروز حمله و اشغال آمریکا بر افغانستان از یکسو و فرا رسیدن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از سوی دیگر، انتقادات و نظرات در مورد کارکردهای حکومت های گذشته، پالیسی خارجی آمریکا و عملکردهای رؤسای جمهور آن کشور افزایش یافته است. رسانه ها و خبرگزاری ها گوشه های ناگفته و مخفی ریاست جمهوری اوباما و کاندیدان آتی را عیان و بیان می دارند. اکنون که زمان ریاست جمهوری و حکمروایی اوباما به اختتام نزدیک شده است، صاحب نظران و سیاسیون دستاوردهای خوب و بد او را مورد بحث و تبادل نظر قرار می دهند. در این راستا خبرگزاری پولیتیکو گزارشی را در این مورد تحلیل و بررسی نموده است که ما نیز بازنوشت آنرا برای شما بازگو می کنیم:

پولیتیکو:

**"جنگ ۱۵ ساله افغانستان غم‌انگیز ترین میراث اوباما"**

" درست ۱۲ روز بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی جورج تینیت رئیس سی آی ای با رابرت گرینی یر رئیس پیشین دفتر سازمان اطلاعات مرکزی امریکا سی آی ای یک تماس تیلیفونی می گیرد. در این گفتگوی تیلیفونی جورج تینیت به رابرت گرینی یر می گوید، ما فردا یک نشست اضطراری در کمپ دیوید داریم و روی استراتژی حمله به افغانستان بحث خواهیم کرد و ما از شما می‌خواهیم که شما درباره اینکه این جنگ را چگونه آغاز کنیم، کمک کنید. بعد از اتمام این گفتگو رابرت گرینی یر در ظرف سه ساعت چگونگی حمله به افغانستان را در هشت صفحه آماده و آنرا به واشنگتن می‌فرستند.

جورج بوش رئیس جمهوری پیشین امریکا، این یادداشت رابرت گرینی را امضا می کند و به سی‌آی‌ای دستور می‌دهد که شبکه القاعده در افغانستان را نابود کند و افغانستان را از دست طالبان آزاد سازند و اسامه بن لادن را از بین ببرند. بعدا جورج تینیت رئیس پیشین سازمان اطلاعات مرکزی امریکا سی آی‌ای به گری شورین مامور کهنه کار امریکایی دستور می‌دهد که با پنتاگون در تماس باشد و شماری از نیروهای خاص را برای کمک به انجام یک عملیات مهم در افغانستان استخدام نماید.

درسال ۲۰۰۱ میلادی زمانی که گری شورین با تیم همراهش به افغانستان رسید به تاریخ ۲۶ سپتمبر همان سال وی با جنگسالاران مخالف طالبان ازجمله رهبران ازبک و تاجیک تماس‌هایی برقرار کرد و همراه با نیروهای ائتلاف شمال برنامه‌های جنگ علیه طالبان را طرح‌ریزی کردند. بعدا به تاریخ ۱۷اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی جنگنده‌های امریکایی وارد جنگ افغانستان

شدند و شماری از نیروهای ویژه این کشور عملاً در عملیات‌های زمینی در افغانستان سهیم شدند.
در تاریخ ۳۱ اکتوبر نیروهای ائتلاف شمال با پشتیبانی امریکا وارد کابل شدند و طالبان شکست خورده و القاعده فرار کرد و اسامه بن لادن رهبر این شبکه در مناطق کوهستانی در جنوب شرقی افغانستان پنهان شد. اما شکست طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی یک شکست موقتی بود، چون در یک پیش‌بینی غلط استراتژیک نفس گیر، ایالات متحده امریکا جنگ افغانستان را تمام شده فکر کرد. و بعد از آن به عراق حمله کرد. اما طالبان دوباره گرد هم جمع شدند و شروع به سربازگیری کردند و حضورشان را در مناطق جنوبی افغانستان به نمایش گذاشتند.
در اواسط سال ۲۰۰۸ میلادی تلفات نیروهای امریکایی در افغانستان بیش از حد افزایش یافت. زمانیکه در سال ۲۰۰۹ میلادی باراک اوباما به کاخ سفید راه یافت او به دنبال اصلاحات در جنگ افغانستان شد، اوباما با ایجاد یک راهبرد تازه خواستار افزایش نیروی تازه نفس امریکایی و توجه بیشتر به جنگ افغانستان شد و حدود ۳۰ هزار سرباز اضافی را به افغانستان اعزام نمود.
در همین زمان بود که مایکل مولین رئیس ستاد اردوی پیشین امریکا در کنگره این کشور هشدار داد که نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری امریکا و آیساف در افغانستان با کمبود قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها مواجه شده است. و این شروع شکست آمریکا در افغانستان تلقی میشود.
اما اکنون با گذشت ۱۵ سال از آغاز عملیات نظامی امریکا در افغانستان، ایالات متحده برای به دست آوردن چیزی که بخاطر آن به افغانستان حمله کرده بود، دست نیافته است. جنگ در این کشور شدت گرفته و طالبان نسبت به گذشته قوی تر شده و ناامنی‌ها از جنوب به مناطق شمال این کشور که زمانی از مناطق امن این کشور به شمار میرفت، گسترش یافته است. حالا که قرار است دوره کاری باراک اوباما به عنوان رئیس جمهور امریکا به پایان برسد اوباما این میراث غم‌انگیزش را به رئیس جمهور آینده این کشور واگذار می‌کند. در کل ایالات متحده امریکا بیش از ۸۵۰ میلیارد دالر در جنگ افغانستان به مصرف رسانده و بیش از ۲۴۰۰ نفر کشته و دها هزار نفر زخمی ، معیوب و روانی داده است اما نه تنها که طالبان در میدان جنگ شکست نخورده بلکه این گروه توانسته مناطق تحت نفوذش را در افغانستان گسترش دهد. بعد از گذشت ۱۵ سال،اردوی افغانستان هنوز هم به ناتو و امریکا وابسته است .

**اکنون با گذشت ۱۵ سال از آغاز عملیات نظامی امریکا در افغانستان، ایالات متحده برای به دست آوردن چیزی که بخاطر آن به افغانستان حمله کرده بود، دست نیافته است. جنگ در این کشور شدت گرفته و طالبان نسبت به گذشته قوی تر شده و ناامنی‌ها از جنوب به مناطق شمال این کشور که زمانی از مناطق امن این کشور به شمار میرفت، گسترش یافته است.**

در همین حال شماری از کارشناسان نظامی امریکایی می‌گویند که با گذشت ۱۵ سال از جنگ افغانستان هنوز هم دولت افغانستان و نیروهای امنیتی این کشور وابسته به امریکا و کشورهای عضو ناتو هستند .
این کارشناسان امریکایی بر این باورند که افغانستان زمانی از این درگیری‌ها و مشکلات بیرون خواهند آمد که اختیار ایجاد حکومت به خود افغان ها واگذار شود و تنها راه حل مسئله افغانستان، اجازه دادن به افغانهاست که خود مشکلات خودشان را حل کنند و آمریکا باید دست از این خیال باطل بردارد که ما کاری برای افغانستان می‌توانیم انجام بدهیم.
۱۵ سال قبل با شکت طالبان و تهاجم نظامی، آمریکا بسیار امیدوار بود که بتوانند ثبات و امنیت را در این کشور بوجود آورد و حکومتی دیمکراتیک مطابق میل و خواستش را حاکم سازد اما اکنون همه این امیدها به ناامیدی مبدل شده است.
اکنون با گذشت بیش از یک ونیم دهه ازحضور امریکا در افغانستان آیا امریکا آنچه که در افغانستان میخواست به دست آورده یا خیر؟
حالا ۱۵ سال طولانی مدت گذشته است. در حال حاضر همه چیز به حال خودش باقی مانده و ظاهرا، همه چیز به خود افغان ها بر می‌گردد که چگونه با تلاش و کوشش پیروز این جنگ باشند.

❊❊❊

# یادداشتی به مناسبت سه ساله شدن مجله حقیقت

به قلم: احمد تنویر (مدیر مسئول مجله حقیقت)

سه سال پیش (ربیع الاول و ربیع الثانی ۱۴۳۵ هق) بود که به همت و ابتکار کمسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان، حمایت و تشویق ریاست محترم کمسیون و معاون وقت (مرحوم سید محمد حقانی – رحمه الله –)، همکاری دوستان و اهل قلم و مجاهدین مخلص، مجله ای «حقیقت» تاسیس شد که کماکان لله الحمد با همکاری صمیمی و مخلصانه ای عزیزان ادامه دارد.

مجله حقیقت مثل سایر مجلات امارت اسلامی با محتویات علمی، فرهنگی و جهادی به نشر مطالب و مفاهیم اسلامی، تحلیل و تبصره راجع به جهاد مقدس فعلی، حقایق علمی و سیاسی را از زمان تاسیس تا اکنون به بحث گرفته و با حداقل امکانات لله الحمد زمینه حداکثر شناخت و شناساندن امارت اسلامی و برآوردن عطش علمی، معلوماتی و دینی ملت شریف افغانستان به خصوص برای مسلمانان و هموطنان دری زبان را مساعد ساخته و در طول این مدت، تمام تلاش بر این بوده است که در راستای توضیح و ترجمه ای بهتر از فعالیت های جهادی امارت اسلامی نقشی هر چند کوچک داشته باشد.

مجله حقیقت که در واقع یک نشریه جهادی دوماهه با مطالب عمدتا به زبان دری است در جریان این سالها با همکاری دوستان قلمی، تخنیکی، امور چاپی و غیره خدا را شکر مطابق تاریخ مشخص خود چاپ و در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است، این مجله در مدت بسیار کم، مخاطبین خاص خود را پیدا کرده و با محتویات خوبی که داشته مخصوصا صحافت و دیزاین عالی در بین سایر مجلات کمسیون فرهنگی جایگاه خود را دارد.

از افتخارات مجله، همکاران قلمی و توجه دوستان است؛ این مجله که مطالب و محتویات آن مثل سایر مطبوعات و رسانه های امارت اسلامی زیر نظر و اشراف کمسیون فرهنگی است؛ همواره هدایات، نظرها و پیشنهادات دوستان را در راستای رشد و ترقی بهتر، همراه خود داشته و همه عزیزان و همکاران در مثمر ثمر واقع شدن مجله سهم داشته اند.

یاد ما هست در زمان حیات مرحوم سیدمحمد حقانی – رحمه الله – ایشان شماره به شماره مجله را تعقیب و از طریق تلفون یا ایمیل دیدگاه های محبت آمیز و مشوره های خیرخواهانه خویش را با ما شریک نموده و نسبت به بهتر شدن مجله در آینده و موفقیت ها و کامیابی ها در مسیر راه، اطمینان داده و همیشه با الفاظ نیک دعائیه از دوستان و همکاران ابراز امتنان می کردند.

سایر دوستان نیز با وجود مصروفیت ها و مسئولیت های مختلف در شعبه های جداگانه کمسیون فرهنگی مثل دیگر مجله ها، مجله حقیقت را مورد تشویق و عنایت خویش قرار داده و همواره با شریک ساختن نقطه نظرات مفیدشان، از هیچ نوع همکاری دریغ نکرده و ضمن تعقیب مجله، آرزوی موفقیت بیشتر برای مجله و همکاران دارند.

به جرئت می توانم بگویم اگر همکاری و همدلی، صداقت و همراهی مسئولین و دوستان قلمی مجله نمی بود هرگز ما امروز به این موفقیت ها دست نیافته و مطمئنا با مشکلات سختی روبرو می شدیم؛ اما فضل و نصرت الله متعال شامل حال بوده و دوستان و عزیزان را الله متعال جزای خیر دهد که از مساعدت همه جانبه با مجله کوتاهی نکرده و اینک سه ساله شدن مجله را دیده و امیدواریم این سلسله معنوی همچنان با موفقیت و سرافرازی ادامه یابد و بهتر از این را در آینده شاهد باشیم.

یکی دیگر از افتخارات مجله حقیقت، شما خواننده گرامی و عزیزی هستید که با محبت و اخلاص مجله را به دست گرفته و بخاطر شناخت بهتر و درک مناسب از اوضاع و جریانات افغانستان و اهداف و منشور واقعی امارت اسلامی و خیرخواهی و دلسوزی مجاهدین؛ و همینطور شناخت استعمار و دشمنان اجیر و اهداف و پلان های شوم آنها، با استفاده از مجله ها و سایر منشورات جهادی کمسیون فرهنگی امارت اسلامی خود را با حقایق آشنا ساخته و با درک حقیقت برای خود، خانواده و همکاران خویش زندگی بهتر و خوش تر انتخاب می فرمایید، بدون هیچگونه تعارفی، مجله حقیقت به شما خواننده ای عزیز افتخار دارد.

جا دارد به مناسبت سه ساله شدن مجله حقیقت، از تمام مسئولین، منسوبین، همکاران و دوستان بطور ویژه قدردانی کنیم که با وجود مشکلات فراوان فراروی فعالیت های جهادی، از همکاری در حد توان و بضاعت خود دریغ نکرده و با پیشانی باز و قلبی سرشار از ایمان و امید همواره چشم به راه موفقیت های روز افزون مجله و همکاران بوده و از هیچ خدمتی بخاطر جهاد فی سبیل الله و رشد، تعالی و تنویر فکری امت مسلمه کوتاهی نکردند.

اجرنا و اجرهم علی الله.

# ګوډاګی پوځ د شړیدو پر خوا

أبوعابد

کفري هیوادونه په اسلامي خاورو له یرغل او اشغال وروسته تل په هڅه کې وي تر څو په خپلو مستعمره هیوادونو کې محلي پوځونه او نظامي تشکیلات جوړ کړي ترڅو په دې هیوادونو کې ددوی لپاره وجنګیږي، ددوی له سیاسي،پوځي، اقتصادي او فرهنګي منافعو دفاع وکړي او په دې توګه دمحلي کرایي او مرتزقه ځواکونو په مټو خپل اشغال ته دوام ورکړي.
امریکا او اشغالګر ملګري یې چې په افغانستان کې یې څه کم یونیم لک پوځونه او بیلابیل نظامي او ملکي پرسونل د متعال رب تعالی په نصرت له غوڅ شکست سره مخامخ شول نو یې د خپلو شکست خورده ځواکونو د بدیل او ځایناستي په حیث د داخلي ګوډاګي پوځ،پولیسو او ملیشو جوړولو او پراخولو ته زور ورکړ.امریکا د سلګونو زره افغان پوځیانو، پولیسو او ملیشو د جوړولو لپاره پراخ پروګرام تر کار لاندې ونیو. د هیواد په مختلفو سیمو کې قول اردوګانې، نظامي اکاډمۍ او د امنیتي ځواکونو د اوسیدو پراخ تاسیسات ورغول شول دغه راز د جلب او جذب یا سربازګیرۍ د پروسې لپاره هم په پراخ مالي ملاتړ تبلیغات او عملي کارونه شروع شول.
امریکایان وایي چې په تیرو څو کلونو کې یې په افغانستان کې د ۱۹۵ زره پوځیانو څخه جوړه اردو رغولې ده. دغه راز که پولیس، سرحدي ځواکونه او اربکیان ورسره حساب شي شاید د امریکا روزلیو مرتزقه ټوپکوالو رسمي یا د کاغذ پرمخ پرتې شمیرې تر دری لکو هم واوړي.
امریکایي اشغالګر ډاډه ول چې ددومره پراخو دفاعي ځواکونوپه تشکیل سره به وکړای شي د مجاهدینو د بیا د راګرځیدو او پرمختګ مخه ونیسي.اما په دې نږدې موده کې چې د افغانستان د جګړې معادله په ناټکله توګه دسرچپه کیدو په حال کې ده، مجاهدین پرلپسې پرمختګ کوي او حکومتي ځواکونو یې د مخنیوي وس بایللی په رسنیزو کې داسې حقائق رابرسیره شوي چې د امریکا لخوا جوړ شوی هغه پوځ د شړیدو او مطلق سقوط په حال کې دی چې امریکا ورته په دې هیواد کې د خپل اشغال د تمدید په لاره کې د امید د یوازینۍ مرجع په نظر کتل.
خیالي ځواکونه
په دې وروستیو کې یو شمیر تحقیقاتي ادارو او رسنیو له دې رازه پرده پورته کړې چې د افغانستان د امریکاروزلي پوځ، پولیسو او ملیشو په لیکو کې په لسګونو زره کسان داسې دي چې واقعي وجود نلري یوازې په ارقامو کې شمیرل کیږي او معاشونو یې د قومندانانو لخوا حیف او میل کیږي.
د ( حقوق او عدالت) په نوم تحقیقاتي بنسټ په خپله اعلان کړې سروې کې ویلي چې په افغانستان کې ۱۳۰ زره امنیتي ځواکونه یوازې خیالي او د کاغذ پرمخ شتون لري. ددوی په نوم معاش او امکانات اخیستل کیږي خو وروسته د امنیتي ځواکونو د مشرانو لخوا تر خپل منځ ویشل کیږي.
د یاد تحقیقاتي بنیاد مشر شمس الدین شمس رسنیو ته ویلي چې دوی په ۲۷ ولایاتو کې سروې کړې، د پوځ، پولیسو او نورو ځواکونو مراکزو ته ورغلي او د کره معلوماتو په بنسټ یې دغه راپور تیار کړی دی.
د هلمند د ولایتي شورا مرستیال عبدالکریم اتل څه موده وړاندې د امریکاغږ آشنا راډیو ته وویل چې دده د معلوماتو او اټکل له مخې د امنیتي ځواکونو ۴۰ فیصده یې یوازې خیالي وجود لري.د راپور له مخې هلمند ته د رسمي سهمیې او کاغذ پرمخ ۳۱ زره پولیس ورکړل شوي مګر په واقعیت کې ددې نیمایي هم هلته شتون نلري. نو ځکه طالبان توانیدلي چې ددې ولایت له پنځه نوي فیصده زیاته ساحه له حکومتي قواوو څخه ونیسي.
د افغانستان لپاره د امریکا د مرستو د څارونکې ادارې( سیګار) مشر مفتش جان سوپکو تیر کال د امریکا کانګریس ته د معلومات ورکولو په مهال وویل چې د افغانستان د امنیتي ځواکونو هغه ارقام نه شي تائیدولی چې د کابل حکومت یې ابلاغوي او دعوه کوي چې سلګونه زره فعال ځواکونه لري.
بله خوا د اسوشیټډ پریس خبري اژانس له قوله د کابل د حکومت یوه لوړپوړې امنیتي چارواکي د نوم نه خپرولو په شرط دغه اژانس ته ویلي چې د افغانستان د ټولو امنیتي او دفاعي ځواکونو رښتینی شمیر ۱۲۰ زره تنه دی چې د ضرورت وړ ځواکونو یوازې یو ثلث یې بللی شو.
د امریکا د ګوډاګي پوځ اړوند د خیالي ارقامو د حقیقت رابرسیره کیدل په ډاګه کوي چې دغه اجیر پوځ په حقیقت کې دومره ستر او ځواکمن نه دی لکه په اړه یې چې تبلیغات کیږي

بلکې له اعلامیدونکو شمیرو په مراتبو کم او لږ سرتیري لري.
په سربازګیرۍ کې ستونزې
سرکال چې د لویې جرګې په خیمه کې د وژل شوي ولسمشر برهان الدین رباني پنځم تلین لمانځل کیدو له دود سره سم یو له مطرحو ویناوالو څخه عبدرب الرسول سیاف و. سیاف چې په حکومت کې په ژبور او مهم مشر سره پیژندل کیږي دغه ډول غونډو ته معمولا مهمې خبرې او پیشنهادات وړاندې کوي.
خو سیاف په دې وینا کې یوازې په یوه نقطه تاکید وکړ. نوموړي له حکومتي مشرانو په جدیت سره وغوښتل چې دده په خبره اولس د پوځ تر شا ودروي ترڅو اولس د پوځ لپاره د اکمالوونکي ډیپو رول ترسره کړي.سیاف وویل زموږ د اردو تلفات له حده زیات دي، که موږ د تلف کیدونکو سربازانو ځای ډک نه کړای شو نو ډیر ژر به مو امنیتي لیکي د افرادو له افلاس سره مخامخې شي.
د امریکا په مرسته جوړ شوی اجیر پوځ له پیله هم د سربازګیرۍ په برخه کې له اساسي ستونزه سره لاس او ګریوان و.دغه پوځ له ټول هیواد څخه په مساوي کچه د سربازګیرۍ امکان کله هم ونه موند بلکې ټوله اتکاء یې د افغانستان په شمال شرق اوځینو مرکزي یا ختیځو سیمو وه. د چارو شنونکي طوفان وزیري د شمشاد ټیلویزیون په یوه ځیرنیزه خپرونه کې اعتراف وکړ چې همدا اوس حکومتي امنیتي ځواکونه د سربازګیرۍ په برخه کې له جدي ستونزو سره مخامخ دي. ځکه ددې ځواکونو اتکاء په ډیرو محدو سیمو وه اوس چې پرلپسې د اردو او پولیسو عسکر وژل کیږي،کلابندیږي، په تسلیمۍ مجبوریږي او د ټپي، بندي او تلف شوي یې هیڅ پوښتنه نه کیږي بله دا چې د جګړې په سیمه کې ورته لازم اکمالات نه کیږي تردې چې په ډیرو سیمو کې عسکر په نس نه دي ماړه،د حکومت دې چلند ټول خلک پوهولي او اوس هیڅوک نه غواړي چې خپل ځوانان حکومتي اردو یا پولیسو ته داخل کړي.
وروستی دربدره حالت
که څه هم د امریکا لخوا د روزل شوې او ګمارل شوې اردو او پولیسو انحطاط له پخوا څخه پیل شوی و اما په دې وروستیو ځو میاشتیو کې د حکومتي وسلوالو حالت یو مخ خراب او تر بدو بدتر کیدونکی دی.
د حکومت دننه داخلي نزاع او متداوم سیاسي تشنج،په نظام کې پراخ فساد او بې نظمي،د اکمالاتو نه رسیدل، ترچټي وتلي تلفات او د طالبانو سیستماتیک او ځواکمن بریدونه ددې لامل شوي چې حکومتي اردو په بشپړه توګه جګړه ایزه روحیه له لاسه ورکړي او یو په بل پسې د جګړې میدانونه وبایلي.
په وروستیو څو میاشتو کې د هیواد په مختلفو ولایاتو کې نه یوازې دا چې حکومتي قواوو درانه او بې سابقې تلفات ورکړي بلکې د زرګونو په شمیر عسکر او سلامت کنډکونه یې مجاهدینو ته تسلیم شوي هم دي.
په دې برخه کې د تسلیمیدونکو عسکرو په اړه د مجاهدینو نرمه او اغیزناکه پالیسي هم ددې لامل شوې چې حکومتي ځواکونو د جګړې په عوض تسلیمۍ ته وادار کړي.په تیرو ځو میاشتو کې په هلمند، روزګان، کندز، بغلان، بدخشان ،کندهار، فاریاب او نورو سیمو کې په جمعي شکل ګڼ شمیر عسکر طالبانو ته تسلیم شوي او زرګونه میله سپکه او درنه وسله ، دغه راز د همر او هاموي ټانګانو په شمول جنګی وسایط یې مجاهدینو ته سپارلي دي.
د تسلیمیدونکو عسکرو سره مجاهدین داسې رویه کوي چې په لیدو یې نور عسکر هم تسلیمۍ ته زړه ښه کوي. مجاهدین په منظم ډول د تسلیمیدونکو عسکرو ویډیویي صحنې په ټولنیزو شبکو خپروي او په دې توګه حکومتي قواوو ته پیغام ورکوي چې د امریکا له ملګرتیا لاس واخلي او دوی ته تسلیم شي.
د مجاهدینو پوځي او رواني جګړې د حکومتي قواوو روحیات په بشپړ ډول ځپلي او هغوی یې تر تاثیر لاندې راوستي چې اوس حکومتي ځواکونه یا خو تسلیمیږي او یا هم له پوځي لیکو د فرار هڅه کوي چې په دې دواړو صورتونو کې امریکا روزلي اجیر ځواکونه د افرادو له کمښت او د مورال او انګیزې د وژل کیدو له ستونزې سره مخ کیږي نو ځکه په شکست محکوم کیږي.

**امریکایي اشغالګر ډاډه ول چې ددومره پراخو دفاعي ځواکونوپه تشکیل سره به وکړای شي د مجاهدینو د بیا د راګرځیدو او پرمختګ مخه ونیسي.اما په دې نږدې موده کې چې د افغانستان د جګړې معادله په ناڅاپه توګه دسرچپه کیدو په حال کې ده، مجاهدین پرلپسې پرمختګ کوي او حکومتي ځواکونو یې د مخنیوي وس بایللی په رسنیزو کې داسې حقائق رابرسیره شوي چې د امریکا لخوا جوړ شوی هغه پوځ د شړیدو او مطلق سقوط په حال کې دی چې امریکا ورته په دې هیواد کې د خپل اشغال د تمدیدپه لاره کې د امید د یوازینۍ مرجع په نظر کتل.**

❃❃❃

# سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم (۷)

تالیف: جنرال شیث خطاب
مترجم: راشد شهامت

## جنگ بزرگ بدر
## اولین جنگ سرنوشت ساز در اسلام
### وضعیت عمومی

۱ ـ مسلمانان : شمار مسلمانان در مدینه منوره افزایش یافت و قدرت و همبستگی آنان فزونی گرفت . اما اوضاع اقتصادی آنان بد بود. زیرا که بیشتر مهاجران با به جای نهادن اموال خود در مکه ، جان شیرین و اعتقاد عزیزشان را سالم به دربردند و شریک امکانات اقتصادی اندک انصار گشتند. بنابراین اگر دیده می شود که مسلمانان بطور جدی در فکر آزاد کردن اموال خود از چنگ قریش هستند، جای شگفتی نیست .

۲ ـ مشرکان و یهودیان : با کشته شدن عَمرو بن حضرمی ، مشرکان یک انتقام از مسلمانان طلبکار شدند و برای اعاده حیثیت و شوکت قریش نزد اعراب ناچار باید انتقام خون عَمرو را می گرفتند.

راه تجاری حیاتی میان مکه و شام نیز از سوی مسلمانان و همپیمانهایشان مورد تهدید قرار گرفت که معنای آن مرگ بازرگانی و بی رونق گشتن مرکز اقتصادی قریش بود. همچنین گسترش نفوذ و افزایش قدرت روز به روز مسلمانان ، با دوام رهبری اعراب در دست قریش سازگار نبود.

اینها از جمله مهم ترین عواملی بود که قریش را در اندیشه یافتن فرصتی برای ریشه کن ساختن آیین جدید فرو برد. یهودیان مدینه نیز به جنگ سرد علیه مسلمانان دامن می زدند و برای آنان مشکل می آفریدند؛ و در حقیقت نقش ستون پنجم قریش را بازی کرده دشمنان را علیه مسلمانان تحریک می کردند.

### نیروهای طرفین

۱ ـ مسلمانان : نیروی مسلمانان از مهاجر و انصار بالغ بر ۳۰۵ نفر و فرماندهی آنان با شخص پیامبر(صلی الله علیه وسلم) بود ـ نام آنها در پیوست آمده است ـ . این تعداد نیرو تنها یک اسب و هفتاد شتر داشتند که هر سه یا چهار رزمنده به نوبت بر یک شتر سوار می شدند.

۲ ـ مشرکان : نیروی مشرکان بالغ بر ۹۵۰ نفر و بیشترشان از قریش بودند. آنان دوصد راءس اسب را با خود یدک می کشیدند و برای سواری و حمل بار تعداد زیادی شتر داشتند. فرماندهی این نیروها با چند تن از سران قریش بود.

### هدفهای طرفین

۱ ـ مسلمانان

الف ـ دستیابی بر کاروان تجاری قریش: رهبری این کاروان با ابوسفیان بود و سی تا چهل نگهبان از آن حمایت می کردند.

ب ـ درنگ در بدر: پس از فرار کاروان ، مسلمانان در محل بدر ماندند، به این منظور که آوازه قدرتشان به گوش قریش برسد و آنان را در تبلیغ دینشان آزاد بگذارند.

۲ ـ مشرکان.

الف ـ حمایت از کاروان تجاری ای که از شام می آمد.

ب ـ پس از فرار کاروان ، قریش درباره جنگ با مسلمانان یا بازگشت به مکه با هم به مشورت پرداختند. گروهی از آنان معتقد بودند که باید انتقام خون عَمرو بن حَضرمی را گرفت ، به قدرت مسلمانان پایان داد، قدرت و شوکت قریش را به اعراب ثابت کرد و جلوِ تهدید امنیت راه مکه ـ شام را گرفت . از این رو برَ جنگ پای فشردند و سرانجام دیدگاهشان را به دیگران قبولاندند.

۱ ـ مسلمانان

الف ـ ابوسفیان در اوایل پاییز سال دوم هجری در راءس یک کاروان بزرگ سوی شام بیرون آمد. مسلمانان هنگام رفتن کاروان به شام ، در غزوه عُشَیره قصد تَعَرُّض به آن را داشتند که از چنگشان گریخت .

مسلمانان مُتَرصّد بازگشت کاروان از شام بودند و رسول خدا(صلی الله علیه وسلم ) طلحهٔ بن عبیدالله و سعید بن زید را فرستاد تا مراقب رسیدنش باشند. آن دو به جایی به نام حَوْراء بر سر راه تجاری مکه ـ شام رسیدند و در آنجا درنگ کردند. همینکه کاروان از کنار آنها گذشت ، با سرعت به مدینه رفتند تا خبرش را به رسول خدا(صلی الله علیه وسلم ) گزارش دهند.

رسول الله ((صلی الله علیه وسلم ))مسلمانان را برای حرکت فراخواند و به آنها فرمود: (هان ای مردم ! این کاروان قریش است به سویش بیرون روید، باشد که خداوند آن را غنیمت شما گرداند).

برخی از مردم بسرعت حرکت کردند و عده دیگری که فکر می کردند که درگیری جدّی ای روی نخواهد داد، از رفتن خودداری ورزیدند؛ و گمان می کردند که مثل سریه ها و غزوه های پیشین کار به یک درگیری کوچک محدود خواهد بود. گروه دیگری که هنوز اسلام نیاورده بودند، به طمع غنیمت همراه مسلمانان عازم نبرد شدند. ولی رسول الله (صلی الله علیه وسلم )آمدن آنها را مشروط به ایمان به الله جل جلاله و رسول او فرمود.

ب ـ نیروهای اسلامی در هشتم ماه رمضان سال دوم هجری به ترتیب زیر از مدینه منوره به حرکت درآمدند:

۱ ـ پیش از همه یک گروه کشفی واستخباراتی شناسایی بیرون آمد تا اخبار مربوط به تحرکات قریش و مسیر حرکت کاروان را شناسایی کند.

۲ ـ نیروی اصلی ، متشکل از دولواء بود. لواءمهاجران به پرچمداری علی بن ابی طالب و مصعب بن عمیر بن هاشم رضی الله تعالی عنهما و لواءانصار به پرچمداری سعد بن معاذ رضی الله تعالی عنه هر دوبیرق پرچم مسلمانان سیاه رنگ بود .

۳ ـ یک عقبه لشکر(عقبدار) به فرماندهی قیس بن ابی صَعْصَعَه رضی الله تعالی عنه.

۴ ـ بیرق ،پرچم بزرگ مسلمانان سفید رنگ و در دست مصعب بن عمیر بن هاشم رضی الله تعالی عنه بود.

ج ـ نیروهای اسلامی راه کاروانی مدینه تا بدر را به طول حدود ۱۶۰ کیلومتر پیمودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم هفتاد شتری را که در دسترس داشت میان اصحاب تقسیم کرد. آن حضرت و علی بن ابی طالب و مَرثَد بن ابی مرثد غَنَوی یک شتر داشتند که به نوبت سوار می شدند ـ درست همان کاری که دیگر افراد انجام می دادند ـ.

دو همسفر رسول الله صلی الله علیه وسلم که در شتر وی شریک بودند گفتند: ما پیاده همراه شما می آییم . آن حضرت فرمود: (نه شما از من نیرومندتر هستید و نه من به پاداش از شما بی نیازترم .) قصد رسول الله صلی الله علیه وسلم از این سخن رعایت تساوی با نیروهای زیر فرمانش بود.

د ـ مسلمانان از ترس اینکه مبادا کاروان ابوسفیان را از دست بدهند، به حرکت خود سرعت بخشیدند و جاسوسان خود را برای آگاهی از اخبار قریش اعزام کردند. همینکه به نزدیکی (صفراء) رسیدند، رسول خدا(صلی الله علیه وسلم ) به منظور کسب اطلاعات و دستیابی به اخبار مربوط به قریش و کاروانشان یک گزمه کشفی شناسایی به تعداد دو رزمنده را به بدر اعزام کرد. مسلمانان هنگام رسیدن به (وادی ذَفْران ) ، خبردار شدند که قریش برای کمک کاروان خود بیرون آمده اند.

ه ـ رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) اخبار رسیده از قریش را به اطلاع مسلمانان رساند و خواستار مشورت آنان گردید. نخست حضرت ابوبکر وحضرت عمررضی الله تعالی عنهما نظر خود را اعلام کردند. آنگاه مقْداد برخاست و گفت : ای رسول خدا(صلی الله علیه وسَلم ) راهی را که خدا به تو فرمان داده در پیش گیر که ما همراه توایم . به خدا سوگند، ما گفته بنی اسرائیل به موسی را، که (تو و پروردگارت رهسپار شوید و نبرد کنید، ما همین جا نشسته ایم ، تکرار نخواهیم کرد بلکه می گوئیم تو و پروردگارت رهسپار شوید و نبرد کنید و ما نیز همراه شما می جنگیم . به خدایی که تو را به حق فرستاده اگر ما را تا نواحی یمن ببری همراه تو شمشیر خواهیم زد تا به آن کس که می خواهی دست یابی .

پس از سکوت مردم ، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (ای مردم دیدگاههای مشورتی خود را به من ابراز دارید.) روی این سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم با انصار بود که در پیمان عقبه با وی بیعت کرده بودند تا او را مانند زن و فرزند خود محافظت کنند، اما برای جلوگیری از حمله به آن حضرت در بیرون مدینه تعهدی نداشتند. از این رو رسول الله صلی الله علیه وسلم بیم داشت که نکند خود را تنها به یاری آن حضرت در مدینه ملزم بدانند.

همینکه انصار احساس کردند که رسول الله صلی الله علیه وسلم قصد شنیدن نظر آنها را دارد، سعد بن معاذ برخاست و گفت : (ای رسول الله صلی الله علیه وسلم گویا مراد شما ما هستیم ؟) فرمود: بلی . سعد گفت : (ما به تو ایمان آورده ایم و تو را تصدیق کرده ایم و به حقانیت آنچه آورده ای شهادت داده ایم و با تو پیمان بسته ایم که هر چه فرمایی بشنویم و اطاعت کنیم . به هر جا خواهی رهسپار شو که ما هم با تو همراهیم . به خدایی که تو را به حق به پیامبری مبعوث کرده است ، اگر بخواهی ما را به این دریا بریزی و خود پیشرو ما باشی همراه تو به دریا می رویم و یک تن از ما سرپیچی نمی کند و هیچ باکی نداریم که با دشمن رو به رو شویم . چرا که ما در جنگ شکیبا و در فداکاری راستگوییم . باشد که خداوند چشم تو را به جانبازی ما روشن کند. پس ما را به فرمان خدا به هر جا که خواهی روانه کن . . .

**(این سلسله ادامه دارد ...)**



# شکست دوستم در فاریاب

## نقطه ای بر پایان او

ابوطیب جوجانی

سرزمین فاریاب در طول انقلاب شهسواران ناموری را در آغوش خود پرورانیده و برهر طاغوت زمان درس های مملو از عبرت داده است، مولوی علاءالدین شهید و مولوی عبد الغفور رضایی مشهور به قاری رحمت الله پهلوان در زمان تجاوز قشون سرخ شوروی سابق نمونۀ بارزیست بر اینکه این سرزمین کهن مهد و گهوارۀ آشکار حماسه آفرینان و ابر مردان تاریخ است.

قامت کفر شکن جوانان این سرزمین بر زیبایی کوه ها ی سر به فلک کشیده و اراضی حاصل خیز آن افزوده است و خاک این خطۀ مرد خیز به خون های مولوی یار محمد شهید ، ملا هاشم شهید و قاری فاروق شهید که همۀ اینها در سمت مسؤ لین ولایت در زیر چتر امارت اسلامی بشهادت نایل گردیده و و هر گونه خار و خاشاک نابکار را توسط شعله های برق آسای خویش سوختانده بخاکستر مبدل نموده اند که رسول پهلوان و ملک خاین شمۀ از نمونه های آن است.

در این اواخر جنرال دوستم و حامیان ادارۀ مزدور کابل مجهز با تمام امکانات نظامی و تبلیغاتی خویش بخاطر لگد مال نمودن این مرز وبوم تاریخی بارها لشکر کشی نمودند و طبق عادت دیرینه اش دست به کشتار مردم بیگناه و غارت اموال و اجناس شخصی ملت مظلوم زدند؛ اما به نصرت الهی توسط مجاهدین نستوه و قهرمان این قلمرو هر بار به دوستم جواب دندان شکن و شکست مفتضحانه داده شد.

در هفته های اخیر این شخص بی منطق با نا دیده گرفتن غیرت، شهامت و حساس بودن ملت مجاهد و فراموشی شکست و فرار های پیهم گذشته باز هم با دول و سرنای خشن و مردم فریب جهت اشغال مناطق مفتوحۀ مجاهدین پا به عرصۀ فاریاب کهن گذاشت، ولی چونکه شکستاندن طلسم اعتباری و ونمایشی آنها زبدۀ از دید وبصیرت نظامی مجاهدین این سر زمین گردیده بود لذا این بار مجاهدین سرشار از اخلاص و ایمان چنان سنگی را بر دهان دوستم و حامیانش کوبیدند که برای همیشه این درس عبرت، و آن همایش تاکتیکی مجاهدین غیور از یاد این دزدان صحرایی فراموش نخواهد شد وقرار راپور های که از منطقه رسیده به تعداد پنجاه نفر از افراد آن کشته و زخمی شده و در جملۀ کشته شده گان عدۀ زیادی از قو ماندانان و بادیگاردان او بوده و همچنین ده ها تن از ملیشه های وی به اسارت مجاهدین در آمدند.

اما دروغ پردازان این شکست فاحش دوستم را هم تو جیه و تحریف نموده که گویا این یک دسیسۀ از جانب حریفان سیاسی اش هست و با تمام هیاهوی که می خواست ملت و اقوام مؤمن ومسلمان شمال را فریب بدهد و گویا که ملت شمال خصوصا ملت ترکتبار شمال در عقب آن ایستاده و حمایت میکنند در حالیکه این تبصره دشمن یک دروغ محض بود؛ چونکه سالها است دوستم و کمونست های همرای او با شعارهای دروغین و هرزه گویی ها هزاران جوانان شمال را جهت رسیدن به قدرت و بخاطر حیف و میل و هوس های خویش به خاک و خون کشیده و مصداق فرمودۀ پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم ظاهر گردیدند که فرمودند:

« لا تقوم الساعة حتى يخرج قوم يأكلون بالسنتهم كما يأ كل البقر با لسنتها»

یعنی: از جملۀ علایم قیامت اینست که بیرون میشود یک قومی ویک گروهی می خورند به زبان های خود همچنانکه میخورد گاو علف را با زبانش یعنی با تبلیغات و دروغ پراگنی ها ملت های خالی الذهن وساده را فریب داده در قعر جهنمی هوس وآرمان هایشان سقوط میدهند.

یادم هست وقتیکه حزب، جنبش را نسبت به اشاره و الهامیکه از روس ها گرفته بود تأسیس نمود اولین قدمیکه بر داشت این بود که زبده گان، علماء، نخبگان، روشنفکران و مجاهدین شمال را یکی بعد از دیگری به

شهادت رسانید تا آنها نتوانند سد و موانعی در هوس رانی های آن واقع شوند حالا آقایان داخلی و خارجی که در وقت کمپاین به اصطلاح انتخاباتی مکررا جهت رسیدن به اریکهٔ قدرت تشویق و ترغیب مینمود و آسیا بالا وباغ پایین را به دوستم و افراد او وعده می نمودند نیز این هیولای بی روح را از دربارشان رانده اند و او دیوانه وار عدهٔ از مردم ساده وفریب خوردهٔ را در حوالی اش جمع نموده آنسو و اینسو میدود گاهی بطرف ولسوالی های قوشتپه و درزاب خود نمایی میکند و گاهی هم با مجاهدین آقچه در گیر می شود و گاهی هم جهت ولایت سرپل لشکر کشی میکند و خوشبختانه در هر جهتی که چشم های امید کامیابی را بسته در مقابل از طرف جوانان غیور این مناطق آرزوهایش به یاس و نا امیدی تبدیل نموده اند و به همین ترتیب باز هم به فکر همان کابوس دیرینه اش افتاده اما بیچاره نمیداند که ملت شمال از خواب و غفلت بیدار گردیده و تجربه های دشواریکه در زمان زمام داری این پهلوانان هوس ران چشیده بودند هرگز از یادشان نرفته و نمیرود و حالا به هر شعار و به هر لباسی و به هر عنوانی که بخواهد باز هم به همان شیوهٔ بربریت و دیکتاتوری که داشت متوسل شود او را همه می شناسند همین بود که جوانان با درک و رزمندهٔ ولایات فاریاب، جوزجان و سرپل برای هر بار که این گرگ پیر به مقصد این سر زمین ها قدم می ماند پیغام یأس آوری را به وی داده و با رعد وبرق مرمی ها بدرقه اش می کنند و ان شاء الله این شکست فاحش و فضیحت بار اخیر دوستم در فاریاب نقطهٔ صفر وختم آشوب گری های او وحامیان آن بیانجامد و بعید نیست که فتح شمال کشور از متجاوزین و مزدوران ننگین شان از همین نقطه آغاز گردد چونکه فاریاب کلید جغرافیای شمال پنداشته می شود و ملت رنجدیدهٔ شمال برای همیش در صلح ، امنیت وآرامی زندگی نمایند و این رزم و بزم جوانان مخلص ومجاهد شمال آهنگی است برای هر هوس ران وهر سلطه جو که هر چشمیکه کج و با دید خیانت و بخاطر سلب آزادی های شخصی و اجتماعی آن به طرف آنها ببیند این مبارزین خاک کهن، چشم های شان را با ناخن های آهنین از کاسه سرشان بیرون خواهند آورد.

**در اخیر میگویم:**

فاریاب به نازم بر غرورت!

فاریاب، وطن مردان دلیر و غیرتمند است.

وطنیکه دامنهٔ کوه های شامخ و سر بفلک کشیدهٔ او نمایی از استقامت ، سر بلندی وغرور است و دامنه های آن رنگین به خون مشکبار شیران اوست.

میبالد فاریاب، دشت و دمن سر سبز، شاداب و چمن زار تو هر لحظه پیام آور عشق ، محبت ، وحدت و وفاست.

فاریاب، جغرافیای تو مهد و آغوش مهربان بر ای فرزندان اصیل ، آزاده و پاک سرشتان است.

فاریاب ای سرزمینی که حدت وتیزی سنگ و خارت دزدان و اوباشان نمک حرام را زدوده در پرتگاه جهنم گسیل داشته است و درعوض جوانان پرورده در آغوش مهرو محبت تو در بهارستان امید قد و اندام رسایش را جلوه افروز نموده و با بساط ایمان ، غیرت ، شهامت وشه سواری وقربانی نمدهای سیاه یأس و یخبندان نا امیدی وکسالت را بطور پیهم در استانهٔ نیستی می سپارد.

فاریاب، اکنون وقت آن رسیده که از صاعقه های آسمانت کفر وطاغوت در اضطراب باشد وحماسه های مردان پاک طینت تو فقره های اسکلیت دشمن را یکی یکی شکسته و دشمنان زبون و دون فطرتت همواره در گنداب کابوس و خیالات سراسیمه باشند.

فاریاب، بعید نیست که خون عطر آمیز دلیرانت به نور برق آسا مبدل گردیده و سراپرده های ظلمت وتاریکی اشغالگران را نابود نمایند واز تابش انوار قلوب جوانان پاک طینتت روزنهٔ فتح و پیروزی از طاقچهٔ پیکر جریحه دارت نمایان گردد.

فاریاب، ای نماد علم و فرهنگ و ای زادگاه مولوی علاءالدین، مولوی عبدالغفور رضایی (قره)، قاری رحمت الله پهلوان، ملا هاشم، قاری فاروق، مولوی یار محمد و سایر شهداء ...

فاریاب، ای مهد دلیران ای خار چشم حسودان و ای قوت قلب های ضعیفان و ای مرهم دل های خسته به نازم به آن فرزندان فرزانه ات که شب و روز در اعمار جسم لطیف توکه از دست بیخردان بی مروت در لبهٔ سقوط قرار داشت شور و ولوله آفریده و در جهت پاک شدنت از لکه هائیکه دون فطرتان آشوب گر در آینهٔ رخسارت گذاشته، خون های شفاف شهادت را هر دم اهدا نموده و در قلمرو عرصهٔ درخشانت هستهٔ حریت و آزادگی را زرع می نمایند ...!

در خاتمه از بارگاه الهی می خواهم که مرز وبوم تو توسط شیران فتح، و دامن تو وطن عزیز از لوث وجود دشمن های وحشی پاک گردد.

**وما ذلک علی الله بعزیز ... به امید این آرزو**






# درحلب چه میگذرد؟!

نویسنده: خالد جاهد

حَلب نام بزرگ ترین شهر و پایتخت تجاری سوریه است. شهر حَلَب در ولایت حلب در شمال کشور سوریه واقع شده است. این شهر یکی از کهن ترین و بزرگ ترین شهرهای منطقه خاورمیانه می باشد. شهر حلب از نیمه ی سال ۲۰۱۲م به جبهه اصلی جنگ داخلی سوریه تبدیل شده است. حلب پُرجمعیت ترین شهر سوریه به شمار می رود. چنانچه در سال ۲۰۱۲م جمعیت شهر حلب و حومه آن در حدود ۲.۹ میلیون نفر براورد شده بود، اما امروزه وضعیت این شهر مسلمان نشین چگونه است؟

حلب یکی از شهرهای است که پس از انقلاب مردم در سال ۲۰۱۱م به جولانگاه و میدان آزمایشی بمب های گوناگون رژیم سفاک بشار اسد به همکاری نظام ظالم روسیه مبدل شده است. زمانی که شدت جنگ به طرف حلب کشیده شد مردم شجاع حلب مبارزه نمودند و نگذاشتند که شهر توسط کفار و همپیمانان شان سقوط نماید.

مبارزین و انقلابیون سوریه مهم ترین نقاط استراتیژی شهر را در دست داشتند، اما زمانی که رژیم طاغوتی بشار اسد رو به سقوط بود پای صلیبیان روسی به حلب باز شد و این بود که روسیه با تمام قدرت بر مردم بی دفاع سوری بمب های گوناگون نابودگر را شروع به انداختن نمود.

در اوایل مردم سوریه در مقابل بمباران های پی در پی رژیم تاب آوردند، اما زمانی که دشمنان اسلام غیرت و شهامت مردم حلب را دیدند به گونه دیوانه وار شروع به حمله بر حلب نمودند تا این که شهر حلب توسط نظام محاصره گشت. این محاصره باعث شد همه راه های ارتباطی و کمک رسانی شهر توسط نظام مسدود گردد و نزدیک بود که فاجعه بزرگ انسانی به وقوع بپیوندد. مردم شهر فریاد می زدند، اما هیچ کس نبود که صدای فریادهای دو میلیون انسان در خطر مرگ را بشنود.

مردم مظلوم حلب از همان چیزی که می ترسیدند بر سرشان آمد. حملات هوایی و زمینی روسیه و نظام بشار توأم با محاصره کامل شهر همراه بود. کودکان و زنان در زیر آواره ها فریاد می کشیدند و کشته می شدند. شهر هر روز بمباران می شد و مردم شهر به گونه وسیعی قتل عام می شدند.

مجاهدین و مبارزین سوری زمانی که حالت وخیم مردم مسلمان خویش را دیدند، در صدد شکستن محاصره

شدند. مبارزین سوری به قدرت الله متعال توکل نموده در ظرف چند ماه توانستند محاصره خطرناک شهر را بشکنند و باعث نجات جان دو میلیون انسان شوند. شکست محاصره شهر چند ماه گذشته در همین امسال صورت گرفت، زمانی که محاصره شکسته شد، جهان کفر شوکه شده بودند، زیرا کفار و همپیمانان شان بعد از دمشق بر حلب بیشترین نیروی خویش را مستقر کرده بودند تا شهر را قتل عام کنند. این شوک بر روسیه بسیار زیاد وارد شد و باعث خجالتی اش در جهان گشت، زیراکه مجاهدین سوری تنها با چند نمونه سلاح بسیار ساده توانستند در مقابل مدرن ترین هواپیماهای روسیه و مدرن ترین سلاح های شان ایستاده گی نمایند و محاصره را مردانه وار بشکنند.

**در اوایل مردم سوریه در مقابل بمباران های پی در پی رژیم تاب آوردند، اما زمانی که دشمنان اسلام غیرت و شهامت مردم حلب را دیدند به گونه دیوانه وار شروع به حمله بر حلب نمودند تا این که شهر حلب توسط نظام محاصره گشت. این محاصره باعث شد همه راه های ارتباطی و کمک رسانی شهر توسط نظام مسدود گردد و نزدیک بود که فاجعه بزرگ انسانی به وقوع بپیوندد. مردم شهر فریاد می زدند، اما هیچ کس نبود که صدای فریادهای دو میلیون انسان در خطر مرگ را بشنود.**

مبارزین سوری به محض که محاصره را باز نمودند شروع به امداد رسانی وسیع نمودند و به مردم شهر که روی غذا را ندیده بودند غذا، میوه جات وغیره اسباب و مایحتاج روزانه شان را برای شان فرستادند، اما دیری نگذشت که پای بزرگ ترین بمب افگن قرن(توپلف) به حلب باز شد، این بمب افگن ها زمانی که به حلب رسیدند، شهر را چنان بمباران وحشیانه ای کردند که حتی جان یک حیوان بسیار کوچک را نیز در امان نبود؛ زیرا قدرت بمباران این بمب افگن های مدرن و خطرناک بسیار کشنده و مهیب است که یک شهر کوچک تنها با یک بار بمباران توسط این بمب افگن های روسی کاملاً نابود می شود، شهر به ویرانه تبدیل شد.

روسیه با سراسیمه گی حدود پنج هزار نیروی زمینی روسی در کنار نیروی ایرانی، افغانی، لبنانی، سوری، اردنی و پاکستانی که همه تحت امر نظام بشار اند، به حلب فرستادند و دوباره با کمک آنها و با کمک بمباران وحشیانه شهر دوباره توانستند شهر را محاصره نمایند، محلات بمباران شامل بازارهای عمومی و مناطق مسکونی می گردد.

امروزه شهر حلب چنان بمباران می شود که تنها در طول همین هفته ی که گذشت به گزارش منابع میدانی و رسانه های بین المللی بیش از دو هزار نفر بر اثر بمباران بی وقفه نظام و روسیه کشته شدند و بیشتر کشته شده گان کودکان بودند، اما این آمار وحشتناک حتی آبروی حکام پستِ سرزمین های اسلامی را خم نکرد، چه برسد که در مقابل این اعمال وحشیانه عکس العمل نشان دهند.

حکام خاین سرزمین های اسلامی در مقابل این جنایات افسار گسیخته کفار بر مردم بی دفاع حلب، حماه، حمص و ادلب هیچ کاری نکرده اند و نخواهند کرد، زیرا این حکام دست نشانده گان کفار اند. پس چگونه توقع برود که برای امت مسلمه مفادی داشته باشند.

این جنایات بزرگ هنوز ادامه دارد، اما کسانی که گلوهایشان برای دفاع از یک غیر مسلمان کشته شده در اروپا پاره می شد، امروز مهر سکوت بر لب زده اند، زیرا که کشته شدگان مسلمان اند.

سازمان ملل و حقوق بشر نیز مثل همیشه بر دهان شان لگد زده شده است و صدای نجس شان در مقابل این جنایات غیر بشری بلند نمی شود، زیرا که خون مسلمانان بی دفاع و بی سپر سفید و خون کفار سرخ است.

«يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ»

(ما از آن ها انتقام می گیریم دخان:۱۶ در آن روز که آن ها را با قدرت خواهیم گرفت؛ آری ما انتقام گیرنده ایم!)





# زندگی نامه شهید قاری ضیاء الدین فاروق (تقبله الله)

**نوشته: قاری سعید** ترجمه: حسن مبشر

ماه های اخیر سال ۲۰۱۰ میلادی بود، وقتیکه در افغانستان جهاد بر خلاف متجاوزین غربی تا خط سرخ و لحظات گرم حماسه سازی رسیده بود. سالی که برای متجاوزین کفری از همه سالها سخت تر بود.

در وقت وظیفه خبرنگاری خود قصد کرده بودم تا با مسؤل جهادی ولایت فاریاب مصاحبه انجام بدهم، در دیار هجرت دروازه یک خانه غریبانه را تک تک نمودم، لحظه پس خانه والا برآمد و بعد از احوال پرسی مرا به طرف یک خانه کهنه گلی راهنمایی نمود.

یک جوان خوشروئیکه قد متوسط داشت در اطاق نشسته بود، و با محبت خاص با من احوال پرسی نمود، یک دستش بسته کرده بود معلوم میشد که زخمش پانسمان کرده باشد. از رفیقای موجود در باره قاری صاحب فاروق که مسؤل امور جهادی فاریاب بود پرسیدم، و آنها همین جوان خوشروی را معرفی نمود که این قاری صاحب فاروق است.

با قاری صاحب ضیاءالدین فاروق مجلس کلان داشتم و با وی مصاحبه مطبوعاتی نمود م، نامبرده از کسانی بود که با یک مجلس میتوانست در دل هر کس جای پیدا کند، شخص متواضع، خاضع، مؤدب و یک مجاهد واقعی سنگر بود، کسیکه سر، مال و همه هستی و دارای خود را به دین الله تعالی و به ارمان شکست کفر وقف نموده بود.

به همین دید قاری ضیاءالدین قاروق صاحب در دل من جای گرفت، وقتی که وی را شناختم برایم معلوم شد که این جوان سی ساله به تناسب عمر خود الله تعالی برای کارهای بزرگ خلق کرده. بلی قاری صاحب ضیاءالدین از مؤسسین جهاد علیه صلیب در شمال کشور خصوصا در فاریاب، سرپل و جوزجان نامیده میشود. جوانی که با اخلاص، جهاد، همت و قربانی خود مشعل جهاد را روشن نمود و به ملت خود فکر و روحیه جهادی داد. جوانان را تربیه نمود و بعد در همین راه مرتبه شهادت را حاصل نمود.

بیائید در این مطلب از کارنامه های این قهرمان مجاهد

باخبر شویم، تا با این تذکره، یاد بود یک مجاهد حقیقی را زنده بسازیم.

## قاری ضیاء الدین فاروق

قاری ضیاءالدین فاروق فرزند حاجی عبدالباقی که از قوم ازبک است در سال ۱۳۵۸ هـ ش در ولایت فاریاب ولسوالی دولت آباد قریه توپخانه در خانه یک ملک محلی /بای چشم به دنیا گشود.
تعلیمات ابتدایی خود را در مدرسه دینی مولوی شمس الدین همین قریه به پایان رسانده و بعد برای حفظ قرآن به ولسوالی تگاب رفت و حفظ قرآن کریم را در مدت کم به پایان رساند. و بعد برای تعلیمات دینی به پاکستان رفت، و برای مدت کم در کمپ پبو پشاور در یک مدرسه دینی ماند. و بعد به ساحه رحیم یار خان پنجاب رفت و در آن جا در یک مدرسه مشهور دینی به تعلیم خود ادامه داد.
وقتیکه در افغانستان اقتدار امارت اسلامی افغانستان بود و جنگ در شمال کابل ادامه داشت، قاری ضیاءالدین گرچه عمرش کم بود اما شوق جهاد وی را مجبور ساخت تا به کابل بیاید و خود را در صفوف طالبان که به جهاد میرفتند شامل سازد. نامبرده خیلی تلاش ورزید تا به جهاد برود، اما از خاطر کم سن بودنش اجازه داده نشد تا جهاد کند. وی به هرات رفت تا توسط مولوی عبدالرحمن صاحب باشنده ولایت فاریاب که یک شخص مشهور جهادی و عضو شورای رهبری امارت اسلامی بود در صفوف جهاد شامل بشود.

## مولوی عبدالرحمن صاحب میگوید:

نامبرده با جهاد شوق و دوستی زیاد داشت، اما من برایش گفتم که شما مطابق اصول امارت هنوز کم سن هستید، انتظار بکشید.
اما قاری صاحب میگفت: که برای جهاد نمودن جرات و شوق قربانی مهم است و من هر دو را دارم، باز هم نامبرده در ولایت هرات بر تعلیمات دینی خود ادامه داد تا در نتیجه تجاوز متجاوزین امریکایی شهر های بزرگ افغانستان از دست امارت اسلامی رفت و نظام امریکایی در خاک نظیف و پاک افغانستان حاکم شد.
رول تاسیسی وی در جهاد علیه امریکا:
بعد از تجاوز امریکا قاری صاحب برای مدت یک سال در خانه خود نشست و بعد به قصد جهاد و تربیت جهادی با چند نفر رفقای خود از خانه مسافر شد، نامبرده به ساحات قبایلی بین افغانستان و پاکستان رفت و در مراکز تدریبی مجاهدین که در ساحات کوهستانی بودند مصروف اعداد جهادی شد.
نامبرده در همین جا با مجاهدین مختلف معرفی و شناخته شد که از همین جمله با قاری محمد طاهر فاروق تعارف یافت. بعد از حاصل نمودن تربیت جهادی قاری صاحب ضیاءالدین مصروف دعوت جهاد شد تا طلباء مدارس، جوانان و مردم عام را از فرضیت و ضرورت جهاد اگاه بسازد.
یک رفیق اش میگوید که در آن وقت ما در یک مدرسه مصروف تعلیم بودیم، و قاری صاحب به آن جا می آمد و طالبان را به جهاد دعوت می نمود. نامبرده یک دی وی دی پلئیر خورد هم باخود داشت و برای مردم و طالبان در مجالس خصوصی اصدارات جهادی را نشان می داد و به همین طریقه مردم را به جهاد دعوت می نمود.
و بعد قاری صاحب این دعوت را به جونان ولسوالی خود دولت آباد هم رساند و به همین تر تیب تعداد زیادی از جوانان را به جهاد آماده نمودند.
در سال ۲۰۱۰ طی یک مصاحبه قاری صاحب در باره کارهای ابتدایی جهاد در این ولایات چنین گفت: ما در ابتدا جهاد را از کارهای دعوتی خود شروع کردیم، خانه به خانه و مسجد به مسجد گشتیم و هر کس را از هدف خود و فریضه جهادی آگاه ساختم، حتی مجاهدین در سر راه میماندند تا مردم که از راه گذر میکنند دعوت دهد و آن را از غرض خود خبر کند. آن عمل اذهان مردم را روشن ساخت ما را شناختند و بالای ما اعتماد نموده و مردم با چشمهای خود دیدند که بر خلاف تبلیغات دشمن همه ما از این وطن و اولاد این وطن هستیم.

## عملیات جهادی:

قاری صاحب با همراهان جهادی خود عملیات جهادی خود را در ابتدا به طور چریکی/چریک شروع کرد، در ابتدا مجاهدین ولایات فاریاب، جوزجان و سرپل مشترکا باهم عملیات چریکی می نمود و همیشه در حالت سیار بودند. قسمیکه تعداد شان کم بود و با تنگ دستی اسلحه و امکانات رو به رو بودند از همین رو وی با مرکز ضعیف دشمن حمله می نمود و سپس به ولایت دیگر میرفتند، به همین ترتیب در هر سه ولایات عملیات جهادی ادامه داشت.
وقتیکه عملیات جهادی در ولایت فاریاب منحیث دیگر ولایات کشور با کمیت و کیفیت عالی و علنی شروع شدند، قاری صاحب ضیاءالدین نقش یک مجاهد برجسته و قهرمان را ایفا نمود و برای مدت زیاد مسؤل نظامی ولسوالی خود دولت آباد ماند، سپس در سال

۲۰۰۹ میلادی منحیث والی یا مسؤل عمومی جهادی ولایت فاریاب تعیین شد.
در همین مراحل بالای دشمن در ساحات مختلف ولایت فاریاب عملیات مرگبار صورت گرفت، که در نتیجه آن ولسوال و قومندان امنیه ولسوالی اندخوی، قومندان امنیه ولسوالی شیرین تگاب و تعداد زیاد از منصبداران دشمن از بین رفت.
در سال ۲۰۱۰ ساحه جهادی تا حدی وسعت یافت که مجاهدین در ولسوالیهای دولت آباد، شیرین تگاب، خواجه ناموسی، المار، قیصار، چلگزی، گورزوان، بلچراغ و لولاش مناطق زیاد را تحت کنترول خود گرفت. و این چنین در اکثر ولسوالی های فاریاب تشکیلات ملکی و محاکم امارت اسلامی گشوده شد، به همین صورت ولایت فاریاب یک سنگر پر افتخار و شکست نا پذیر جهاد گشت.

**وقتیکه عملیات جهادی در ولایت فاریاب منحیث دیگر ولایات کشور با کمیت و کیفیت عالی و علنی شروع شدند، قاری صاحب ضیاءالدین نقش یک مجاهد برجسته و قهرمان را ایفا نمود و برای مدت زیاد مسؤل نظامی ولسوالی خود دولت آباد ماند، سپس در سال ۲۰۰۹ میلادی منحیث والی یا مسؤل عمومی جهادی ولایت فاریاب تعیین شد.**

### شهادت:

قاری صاحب ضاءالدین
فاروق بعد از سپری نمودن یک مدت طولانی مبارزه مخلصانه جهادی در سال ۲۰۱۰ میلادی هفتم ماه اکتوبر وقتی به شهادت رسید، که برای زنده گرفتن وی عساکر خارجی و داخلی بر قریه قرغن قدق ولسوالی دولت آباد یک چاپه بزرگ راه انداخته بودند.
این قریه نزدیک مرکز ولسوالی واقع است، و قاری صاحب با همراهان خود در این جا زندگی مینمود و از همین جا در راه های بزرگ به دشمن کمین میگرفت، وقتیکه دشمن خبر شد بالای این قریه یک چاپه کلای هوایی و زمینی پلان نمود، قاری صاحب به خاطر حفظ و سلامتی مردم قریه از قریه رفت و خود را به یک دشت رساند و در این جا توسط دشمن کشف شد، نخست دشمن بالای شان حمله هوایی نمود و یک رفیق اش شهید شد، اما بعد با سه مجاهدین دیگر در جنگ رو به رو با دشمن جام شهادت را نوشید، انا الله و انا الیه راجعون. تقبلهم الله.
نامبرده از قریه خود دور نزدیک ولسوالی بلچراغ در ساحه میمنه قشلاق دفن گردید، و به خاک سپرده شد.
طوریکه در اول گفتیم که شهید قاری ضیاءالدین فاروق از یک خاندان مشهور و کلان بود، پدرش ارباب یا بای منطقه خود بود دارایی، زمین و باغهای زیاد داشت اما وی هیچ وقت اشتیاق این را نکرد.
عیش ها و هوس های دنیوی را فراموش کرده بود، و زندگی آرام و راحت را پشت سر گذاشت و عمر خویش را وقف جهاد، هجرت و مبارزه های سخت نمود.
اقارب وی میگویند که قاری صاحب یک شخص متقی و پاک نفس بود و از دارایی بیت المال مواظبت خاص مینمود، گرچه مسؤل بود اما خودش امور مالی را پیش نمی برد لاکن یک رفیق وی مسؤل مالی مقرر میکرد و همه پیسه را با او تسلیم می کرد.
قاری صاحب با جهاد شوق خاصی داشت، و آرمان جهاد را از خورد سالگی در دل داشت، و با آمدن متجاوزین شیطان فطرت امریکایی به جهاد ادامه داد تا در این راه پاک و پر عزت به مرتبه والای شهادت رسید.
و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون...
ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقلتون.






عن أبي هريرة -رضي الله عنه- أن رسول الله ﷺ قال :-
«أفضل الصيام ، بعد رمضان ، شهر الله المحرم»
رواه مسلم



# محرم پیام آور فتح و مژده رسان نصرت

نویسنده: مفتی ابوعزت

اگر درتاریخ اسلام بدقت نظرانداخته شود و اندکی تحلیل و بررسی از اوضاع مسلمانان مورد توجه قرارگیرد به یقین دانسته میشود که ماه محرم الحرام ماه میمون و فرخنده است و ازهمان اوائل تاریخ اسلام مظهرنصرت الهی و امدادهای غیبی و پیام رسان فتح و کامیابی برای مسلمانان بوده است. ما اینجا به چند واقعه تاریخی این ماه بطور خلاصه اشاره می کنیم:

۱: **بعد از وقوع صلح حدیبیه** که الله تعالی آن را فتح مبین و کامیابی آشکارخواند برای اولین بارحکومت اسلامی درجزیره العرب بحیث یک قوت شکست ناپذیر و مقتدر و نیرومند و تواندار مقابله با هرقسم قوت کفری و نظام طاغوتی نه تنها درجزیره العرب بلکه در سرتاسر جهان شناخته شد و همین صلح درحقیقت یک نوع اعلان استقلال از طرف مسلمانان و اقرار به شکست ناپذیری اسلام از طرف سرسخت ترین دشمنان اسلام بود.

کار حکومت اسلامی که در حقیقت اولین دلیل استقلال و اظهارقوت در جهان و ادعای توان مقابله داشتن این نظام باهمه قوتهای موجود دردنیا بود رسما از طرف رسول الله صلی الله علیه وسلم درهمین ماه محرم رسما آغاز شد که نبی کریم صلی الله علیه وسلم دریک روز از روزهای همین ماه شش دعوت نامه نوشته و بطرف قدرتمندان همان وقت که در راس همه امپراطوران روم و فارس قرار داشتند روان کرد.

و درحقیقت آن روزها در اسلام روزهای فراموش ناشدنی اند اما اسلام همانطورکه ازعادات بد و بی فائده بشریت که اکثرمبنی بر خواهشات نفسانی و درپی دارنده مفاسد اخلاقی و ضررهای جامعه و افراد می باشد مانع و مخالف بوده و هست اینجا نیز طبق همین قاعده تاریخ این روزراتعیین نکرده و نه هم تابعین خود را دستور به برگزاری جشن و مراسم بیفائده و ضیاع آور درجامعه داده است.

اما اگر هر فرد از مسلمانان به حکم شکر و قدردانی ازاحسانهای خداوند که ازجمله شکست دادن قوتهای کفری جهان وکامیاب نمودن و بقدرت رساندن نظام اسلامی میباشد در همین ماه مبارک بیشتر اوقات خود را مصروف عبادت و نیایش در بارگاه الهی نمایند نه تنها اینکه جوازدارد بلکه بهتر و درپی دارنده ثواب شکر نعمت و تفاضل اجر و مزد نیز می باشد.

و همین ماه درحقیقت ماه فروپاشی باطل و آشکارشدن حق و دین الهی و حکومت اسلامی درکره خاکی بشمارمیرود.

**۲: فتح خیبر:**
فتح عظیم قلعه خیبر نیز درهمین ماه فرخنده رخ داده است. اهمیت فتح خیبر از نظر اوضاع و شرائط درحقیقت از جنگ ها و مقابله ها که دربین مسلمانان و کفار جزیره العرب اعم از مشرکین و یهود در طی شش سال بوقوع پیوست غزوه و فتح خیبر از همه اهمیت بیشتر و دلیل روشن برقوت حکومت اسلامی بوده است.
زیرا درجنگ بدرمسلمانان برنده و در غزوه احد ظاهرامواجه شکست شدند اگرچه نظر به نوشته دانشمندان نظامی درغزوه احد نیز مسلمانان شکست نخوردند بلکه کفارمواجه شکست شدند؛ زیراهمه دشمنان امورنظامی به این اتفاق دارند که شکست یکی ازطرفین درگیردرمیدان جنگ با یکی از سه ۳چیزصورت میگیرد:
۱: کشته شدن امیر و فرار افراد ازمیدان جنگ بدون اینکه صف و اتفاق بماند بلکه هرفرد به یکطرف روآورده و از تصمیم جنگ ومقاومت منصرف شوند.
۲: کشته شدن و یا اسیرشدن همه افراد که شخص امیرتنها و بدون افراد مانده فرارنماید چنانچه در جنگ یرموک قیصرروم تنها مانده فرارنمود و یکدسته ازمجاهدین او را تعقیب کرده و بعد از رسیدن او را کشتند.
۳: فرارنمودن امیر وهمه افراد ازمیدان جنگ.
در غزوه احد هیچ یک ازین سه کار درلشکرمسلمان موجود نشد بلکه ابوسفیان با لشکرش بطرف مکه مکرمه درحالی روان شد که صف مسلمانان دراطراف امیرشان پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه وسلم منظم و آماده جنگ و دفاع بودند پس درحقیقت لشکرکفارمواجه شکسته شده گریختند نه مسلمانان، و این نظر یک دانشمندغیرمسلمان است دریک کتاب «محمد (ص ) انسانیست که او را از نو باید شناخت.»
مقصد اینست که درجنگها وغزوات پیش از فتح خیبرفقط توانمندی مسلمانان برای دفاع درمقابل هرنوع حمله دشمن ثابت شده بود امااینکه آیا مسلمانان بر یک ملک که صاحب قوت نظامی و اقتصادی باشد توان حمله نمودن و تصرف کردن آن را دارند یا نه تا قبل از فتح خیبر بحیث یک حقیقت پوشیده دراذهان مردم خطورمیکرد و یهودخیبرازهرلحاظ صاحبان قدرت بودند وخیبربحیث مرکزقوت و اجتماع یهود و نزدیکترین مملکت پرقدرت دشمن در جوارمدینه بود و بیشترین احساس خطردر مدینه از طرف یهود دشمنان نزدیک، پرقوت وکینه توز اسلام بود؛ به همین اعتبار حمله برخیبر درحقیقت قوت آزمائی واظهار توانمندی حکومت اسلامی برسرکوب کردن قوتهای طاغوتی جهان و یک مقدمه برای جهانگیری وجهانسازی مسلمانان درهمه کره زمین بوده است و درهرکارمقدمه نشان دهنده نتیجه و انجام است یعنی اگر کسی در مقدمه سازی ناکام شد درنتیجه هم ناکام است، و اگرمقدمه کارش درست و مستحکم برآمد نتیجه آن نیز درست ومستحکم میباشد لذا گفته میتوانیم که فتح خیبرقوت آزمایی و اظهار توان مندی جهانگیری مسلمانان در جهان بوده است.
و از طرف دیگر دعوت نامه فرستادن رسول الله صلی الله علیه وسلم برای همه سران قوتهای کفری جهان آنهم به یک روز درحقیقت دعوی استقلال حکومت اسلامی و توانمندی ازبین بردن همه قوتها و نظامهای طاغوتی جهان بود و هر دعوا به خود یک دلیل لازم دارد و گرنه مدارقبول قرارنمیگیرد و فتح خیبردر حقیقت شاهد و دلیل همین دعوا می باشد و بهمین اساس لشکرکشی بالای کسانیکه دعوت نامه ها برای شان فرستاده شده بود صورت نگرفت.
بلکه نزدیکترین قوت دشمن درمدینه که بارها ضد اسلام دسیسه سازی کرده بود و ازهمه فضائل ومحاسن اخلاقی اسلام خبردار بوده و درمقابله با اسلام و سرکشی از قوانین جهان سازالهی به جز حسد وعناد، عذر و یا دلیلی دیگری نداشت مورد حمله حکومت اسلامی قرارگرفته و نابود شد تا برای دیگرقدرتمندان جهان یک تنبیه کامل و تهدید آشکارباشد تا دولتمردان و قدرتمندان سردرگریبان نموده فکرنمایند و بدانند که اسلام نه تنها ازلحاظ دلیل ومعقولیت غالب و صاحب قوت است بلکه توان ونیروی جنگی برای نابود ساختن سرکشان و قانون شکنان الهی نیزدارد و درو قت ضرورت از آن استفاده خواهد کرد.

**۳: جنگ مشهور قادسیه** که در یکطرف فرماندهی لشکر را رستم پهلوان مشهور فارس بعهده داشت و درطرف دیگر حضرت سعد بن وقاص فرمانده سپاه مسلمانان بود مدت سه و یا چهار روز جنگ شدید و نبرد خونین ادامه داشت اما درنتیجه سپاه کفار فارس شکست خورده و امپراطوری فارس برای ابد نابود شد و این جنگ درحقیقت جنگ بسیارخطرناک بود و تنها از لشکر مسلمانان نظر بقول بعض اهل تاریخ ۸۵۰۰ تن شهید شد و آمارکشته شدگان فارس از حد بیرون بود و با کشته شدن رستم همه لشکریان آن پا بفرارنهادند و این روز نیز درحقیقت یکی از روزهای تاریخ ساز و انقلاب آور دنیا بحساب میرود چون یک امپراطوری جهانی کفر نابود و بجایش یک حکومت عدالت آور اسلامی صاحب تسلط شد و همین روز نیز روز کامیابی و برتری و آشکارشدن قوت حق و فروپاشی و اضمحلال باطل میباشد و همین روز نیز درهمین ماه محرم بوده است پس محرم درحقیقت ماه ظهورحق و فرپاشی باطل است.
و صلی الله تعالی علی سیدنا محمد واله وصحبه احمعین



# تجربه جنگ چند روزه فراه

نویسنده: فراهی

## تجربه برای طالبان:

طالبان هر وقت بخواهند می توانند خود را تا دروازه های شهر برسانند.

طالبان باید درحملات بعدی تاکتیک خود را تغیر دهند.

طالبان باید پیش از حمله برشهر چند دانه دافع هوا را پیدا بکنند تا حد اقل طیاره های هلیکوپتر را از خود برانند.

طالبان باید درحین بمباردمان خود را کاملا پراگنده ومتلاشی گردانند.

طالبان باید از قسمت های مختلف، شهر را زیر حمله قراردهند.

## تجره برای اداره کابل:

اداره کابل باید این را بپیذیرد که بدون همکاری آمریکا و کشورهای خارجی نمیتواند باطالبان مقابله کند.

اداره کابل باید از این ببعد به هیچ کس نگوید که خارجیها از افغانستان بیرون شده است زیرا دیده شد که دراین جنگ خارجیها حضور فعال داشت.

اداره کابل باید کمونیستها را از حکومت کشیده ومحاسبه کند زیرا تمام هرج ومرج در اثر تبلیغات کمونیستها بروزکرد.

اداره کابل باید از این ببعد نگوید در بین طالبان خارجی ها وجود دارد؛ زیرا درین جنگ هیچ خارجی را کسی ندیده است.

اداره کابل باید پاها ودستهای اوباما ، رئیس جمهور ایطالیا ونخست وزیر بریطانیا را ببوسد زیرا اگر آنها نمی بودند هیچوقت حکومت نمیتوانست جنگ را کنترول کند.

اداره کابل باید بر دروازه های ورودی و خروجی ادارات دولتی نوشته کند: "صدای طیاره ها غذای روح است" تا مسئولین وعساکر دولتی به قدرطیاره ها بفهمند.

اداره کابل باید از این ببعد تلفات ملکی را به طالبان منسوب نکند زیرا درین جنگ همه تلفات ملکی از دست بمباردمان و انداخت های هوان دولت بود.

اداره کابل باید برسرهر نفر که زنده مانده است ۵ افغانی مالیه بگیرد وآنرا بصفت هدیه به پیلولتهای طیاره های امریکایی بدهد.

## تجربه های مردم:

مردم باید برسخنان اداره کابل باور نکنند زیرا آنها راست نمیگویند.

مردم باید زمانی که آوازه جنگ میشود به شهر دیگر مانند هرات وقندهار بروند ، به قریجات و ولسوالی های همجوار مرکز نروند زیرا حکومت بمبارشان میکند و یا هم آنها را با توپ و هوان میزند.

مردم باید با بیرون شدنشان سامان آلات خانه های خود را با خود ببرد زیرا اگر بگذارد عساکر دولتی مانند گاوصندوق آنرا دزدی می کنند.

مردم باید حکومت را مجبور کنند تا ادارات دولتی را ازشهر بیرون ببرد، زیرا عساکر در بین شهر و دکانها و خانه های مردم سنگر میگیرند و ازسوی دیگر طالبان هم مجبور میشوند به شهر نیایند بروند بر ادارات حمله بکنند درین صورت مرد وزن معلوم می شود.

مردم باید درآینده برای خودشان غم یک حکومت را بخورند زیرا این حکومت دیگر به درد مردم نمیخورد غیر از فساد و پوسیدگی دیگر هیچ چیزی درین حکومت موجود نیست.

# هفتاد و دو روز وحشت زیر چتر دموکراسی!

(به مناسبت هفت اکتوبر روز سیاه تجاوز امریکا به افغانستان)

**نوشته: انجنیر محمد نذیر تنویر، هالند**

وحشتی که (پانزده) سال قبل از هفتم اکتوبر تا هفدهم دیسامبر مجاز دانسته شده و با دستهای باز در برابر چشمان جهانیان انجام می یافت.
مجازیکه در آن هر نوع ظلم و وحشت شکل یافت و محدوده های بشری و حتی حیوانی را از هم گسیختن.
گسیختن محدوده ها در پوشش غیر رسمی بودن آن، از برای توجیه اذهان عامه!
اما بطور رسمی در قالب حاملان و حامیان دموکراسی تاکنون به نوع تروریزم دولتی ادامه دارد.
بلی ۷۲!
عاشورای حسینی را ۷۲ شهید باشد اما عاشورای طالبی را ۷۲ "روز" عاشورا باشد.
هر دو را با خدعه و نیرنگ به کشتارگاه "دشت کربلا" و "دشت لیلی" کشاندند.
به یقین که تاریخ کشور ما بخصوص درین چهار دهه ی اخیر، شاهد شهدای بی شماری بوده است اما نه چنین شهدا!
پانزده هزار مردان رشید و چیز فهم که اکثریت شان را جوانان تشکیل می داد. جوانانی که به آن بینش دینی رسیده بودند تا تمامی آسایش های دنیوی را رها کرده به تجارتی آغاز نمودند که رهنمایی، خالق اش را در پی داشتند.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ [۱۰] الصف
ای اهلِ ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟
آنها را عشق به معبود و فهم عمیق از وحی الهی به این تجارت کشانیده بود تا از دورترین جاها، خود را به این سرزمین برسانند و "اسماعیل گونه" در "منی" در انتظار قربانی بمانند.
کشور ما و "امت اسلامی" کمتر حوادثی را سراغ دارند که به این حجم- جوانان پاک طینت و نازنین را از دست داده باشد.
چه بد حوادثی!

از محاصره خونین قندز گویم، از قلعه زینی گویم، از دشت لیلی گویم، از قلعه جنگی گویم، از...، از چه گویم؟
مگر وجدان های خاموش را بعد ازین چهارده سال عیش و راحت طلبی چه شده است که بیدار نمی شوند؟
آیا ترس "دجال" در ما چنین ترس و زبونی ایجاد کرده و یا نُقل حرام خوری اش- که حتی یادی از آن نمی نمایم؟
اگر قلب های سیاه- مُهر سکوت بر دهان زده اند پس قلب های با ایمان را چه شده است؟
آیا فراموش شده که خاموشی در برابر ظلم و بی عدالتی- قرار گرفتن در صف ستمگران است؟
حیف و صد حیف بر ما!
چه نازنین مردان با صفا و چه پاک طینت جوانانی را که در چهره های شان اثر سجود نمایان بود از دست دادیم!
سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ... (الفتح:۲۹)
نشانه آنها در چهره‌هایشان از اثر سجود نمایان است.
آنها کسانی نبودند که به این ساده گی به اسارت روند و به شهادت رسند!
از ایمان پاک و مردانگی شان سوء استفاده بردند!
چه بد سوء استفاده ای!
با خدعه و نیرنگ و با بدترین "شکل نامردی" آنها را به دام خویش کشانده و اسیر ساختند.
با کشتار این جوانان نازنین و رشید- دیگر باید آسمان بر سر ما پاره پاره می شد و می ریخت!
... لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (الفتح:۲۵)
اگر [کافران و مؤمنان] از هم متمایز می‌شدند، قطعا از میان آنان کافران را به عذاب دردناکی معذب می‌داشتیم.
آسمان برما نه ریخت اما رحمت الهی از آسمان ما رخت بست!
رخت بست زیرا خود بر آن نعمت کفران کرده و نجات خویش را در گروی حضور بیگانگان دانسته و بر استقبال شان شتافتیم!
بلی! رحمت الهی از آسمان ما رخت بست و این بار

نیروهای شر و فساد با دست باز و از طریق حاکمیت نظام بر ما مسلط گشتند.
بلی! این جاست که انسان در کوره های سخت الهی به آزمایش کشانیده شده تا یکی را، رفعت در درجات تقوی نایل آید و آن دیگری را، رفعت در ظاهر ساختن نیات.
زیرا اولی را "نیت و عمل" یکسان بُوَد و دومی را تضاد در آن پنهان بُوَد.
این جاست که آزمایش الهی آغاز می یابد و اراده آزاد بشری در تجلی نیروی عقلی اش به تمثیل کشانیده می شود!
بلی! آزمایش الهی!
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ [۳۱] (محمد)
ما همه ی شما را (با وجود آگاهی از اعمالتان) قطعاً آزمایش می‌کنیم، تا معلوم شود مجاهدان (واقعی) و صابران شما کی ها اند (و مجاهد نماها و ناشکیبایان سست عنصر کی ها اند). و اخبار شما را نیز (که اعمال و اسرار شماست) برملا کنیم تا صدق و کذب شما را در همه امور معلوم بداریم.
یکی در سوز عشق خالق خویش = دیگری غرقِ جنونی مالک خویش
یکی خواهد رضای یزدان را = دیگری زجر کشد، وجدان را
یکی بر تن لباس تقوی را = دیگری سخت، ریا در کار را
یکی راست خود باوری وطن = دیگری راست، پروری دشمن
یکی در پی ترک جاه و جلال = دیگری غصب کند، قصر و مقام
یکی در پی امن و آرامش = دیگری چور کند و- آسایش
یکی در پی عفت و پاکی = دیگری رقص کنان، در شادی
یکی در حالتی، فروتنی = دیگری کبر کند، ز خود خواهی
یکی در ترس از عذاب یزدان = دیگری مست بر هوای شیطان
یکی گوید سخن به زیبایی = دیگری باز کند ز دهن رسوایی
یکی در عهد و پیمانش، راستین = دیگری راست، نیرنگ در آستین
یکی مردانه جاودان بماند = دیگری مکرَانه، خوار بماند
این یکی را شهادت عزت است = وآن یکی را مقام ذلت است
این یکی نزد خالق اش زنده = وآن یکی نزد مالک اش خمیده
که درین مسیر انسان مختار است تا کدام یکی را می پذیرد
...وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ [۷] (الزمر)

**عاشورای حسینی را ۷۲ شهید باشد اما عاشورای طالبی را ۷۲ "روز" عاشورا باشد.**
**هر دو را با خدعه و نیرنگ به کشتارگاه "دشت کربلا" و "دشت لیلی" کشاندند.**
**به یقین که تاریخ کشور ما بخصوص درین چهار دهه ی اخیر، شاهد شهدای بی شماری بوده است اما نه چنین شهدا!**
**پانزده هزار مردان رشید و چیز فهم که اکثریت شان را جوانان تشکیل می داد. جوانانی که به آن بینش دینی رسیده بودند تا تمامی آسایش های دنیوی را رها کرده به تجارتی آغاز نمودند که رهنمایی، خالق اش را در پی داشتند.**

{...و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. بازگشت همه شما نزد پروردگارتان است. او شما را از کارهایی که می‌کرده‌اید آگاه می‌کند. او به آنچه در دلها می‌گذرد آگاه است.}
در حالی که پلید و پاک یکسان نبوده اما هوای نفس، بصیرت فکری افراد سست عنصر را سلب می نماید:
قُل لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [۱۰۰] (المائده)
بگو: پلید و پاک یکسان نیستند، هر چند کثرت پلید(ها) تو را به شگفت آورد. پس ای خردمندان، از الله پروا کنید، باشد که رستگار شوید.
و اگر بازهم تقوای الهی پیشه نگردد پس انتظار کشید هر آئینه ما نیز منتظریم!
وَانتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ [۱۲۲] (هود)
و (به خاطر اعمال ناهنجارتان) به انتظار (عذاب) بمانید که ما هم (عذاب شما را) منتظریم.



# سوریه در چنگال دشمنان دور و نزدیک

رفیع الله بلوچ

بیش از یک سال میگذرد که عساکر روس مستقیم وارد جنگ با مخالفان مسلح بشار اسد در سوریه شده اند. قبل از این، عساکر اشغالگر بسیاری دیگر از کشورهای جهان من جمله آمریکا وارد معرکه سوریه شده بودند. بر هیچ فرد عاقلی پوشیده نیست که اردوی تضعیف شدهی دیکتاتور سوریه از آغاز قیام مردم غیور و متدین سوریه به قلع و قمع و کشتار آنان مصروف بوده و هست. اردوی بشار اسد پس از مدتی کوتاه که قوماندانان روشن ضمیر و بیداردل از آن جدا شدند به یک گروه عسکری فرقه پرست تبدیل شد. این گروه که روزگاری سنگ دفاع از وطن را به سینه می زند و باید جانشان را در مقابل دشمن حفاظت می کرد، به سرکوب وحشیانه مردمی روی آورد. حیات خبیثه اش هم تا کنون به لطف کمکهای کشورهای کینه توز مانند روسیه ادامه یافته است.

حقیقت این است که مردم سوریه از زمانی که خاندان اسد بر این کشور حاکم گشته با مشکلات عدیده ای مواجه بوده است. با شروع حرکتهای مردمی در بعضی کشورهای عربی، مردم سوریه هم به کوچه و خیابان ریختند. اما حکومت نابخرد بشار اسد به جای شنیدن صدای ملت و اجابت خواسته های بحق آن، به قتل و حبس روی آورد. متاسفانه کشورهای تاثیرگذار بر دولت اسد نیز راه نادرست را در پیش گرفتند و بجای تشویق اسد به مصالحه و پرهیز از زورآزمایی، به تمویل و حمایت اکمالاتی این دولت دیکتاتور پرداختند.

در این میان سیاست غالب کشورهای غربی و قدرتهای مدعی در ظاهر چیزی بود و در پس پرده چیزی دیگر. آنها از یک سوی چنین وانمود می کردند که در کنار مردم سوریه هستند و از تنظیم های به ادعای آنها "معتدل" حمایت سیاسی، عسکری و اخلاقی می کنند. اما از سویی دیگر ترس آن داشتند که مبادا حکومت بشار اسد ساقط شود و سوریه به دست مجاهدین بیفتد. خوف اصلی غرب همین بوده و هست که سوریه ماوی و مامن مجاهدین نشود، مجاهدینی که در ردعمل پالیسی های وحشی گرایانه بشار اسد ظهور پیدا کردند. به همین دلیل تمام تلاش خود را کردند تا سلاحهای بزرگ و سنگین بدست مجاهدین واقعی نیفتد. در همین مدت آنها یک گروه تندرو را اجازه دادند با مجاهدین واقعی وارد معرکه شده و مناطق زیادی را به تصرف درآورند. بعضی شهرهارا هم وفاداران به بشار اسد برای آنها رها کردند. همینکه جهان غرب آفتاب بشار اسد را در حال غروب یافتند، وارد معرکه شده و به بهانه مبارزه با تروریزم داعش به بمباردمان همه کسانی پرداختند که سر تعظیم در مقابل فرعون کبیر در واشینگتن خم نکرده بودند.

از اقدامات قدرتهای شرق و غرب در دو سال گذشته چنین معلوم می شود که آنها خواهان جنگ بیشتر و تضعیف مخالفان بالقوه خود هستند. تا طرفین تضعیف نشوند، امنیت اسرائیل غاصب همچنان در خطر است. قطعا از دید آنها استقرار و ثبات سیاسی در همسایگی اسرائیل به ضرر این ریاست شیطانی است. بهمین علت می بینیم که شهرهای سوریه و اکنون عراق طبق سیاست تخریب و تهجیر به خرابه هایی بدل شده اند که نظیر آن در شهرهای جنگ زده جنگ جهانی اول و دوم هم دیده نشده است. ورود روسیه به سوریه و عقد پیمانهای ننگین برای حضور اشغالگرانه در سوریه تنها برای نجات موقت بشار اسد نیست؛ روس ها می خواهند در دراز مدت اگر خاندان اسد از صحنه سیاست سوریه حذف شد، آنها بتوانند همنوایان خود را در مراکز قدرت بگمارند.

در این میان اگر مجاهدین با اتحاد و همدلی به مبارزه ادامه دهند و معرکه را به قلب دشمن بکشانند،حتما دشمن به عقب نشینی و پسپایی مجبور خواهد شد. قدرتهای غربی بزرگترین حامی دیکتاتور سوریه بوده و هستند. از آنها نمی توان امید آزادی و اهدای لوح آزادگی داشت؛ آنها فقط در پی منافع و مفادات خود هستند. اگر منافع آنها تقاضا کند با هر جناح و گروه حلیف می شوند و با دوستان سابق خود حریف! مردم سوریه چاره ای ندارند جز اینکه به خود اتکا کنند و البته اعتماد همسایگانشان را هم جلب کنند.

# بیعت و اهمیت آن در اسلام (۲)

مفتی ابو حکمت غوری

درمکتب فقه امامت را بر دو دسته تقسیم نموده است:
امامت کبری
امامت صغری (که درنمازاست)

امامت کبری به اعتبار اینکه امام دستورمی دهد و مسلمانان از وی اطاعت می کنند امیرگفته می شود.
و همین رهبرمسلمانان را به اعتباراینکه نماینده و جانشین از امیرسابق و یا تا بعد از خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم می باشد خلیفه گفته میشود.
و به اعتبار اینکه صاحب قوت و واسطه هست آن را سلطان میگویند.
و به اعتبار اینکه درنزد الله متعال مسئول و ضامن رعیت است آن را زعیم می گویند.
یکدسته از علماء بر این باورند که لفظ خلافت و خلیفه خاص و دیگرالفاظ عام می باشند یعنی به اعتبارصفات و شرائط خلافت و خلیفه خاص است زیرا قریشی بودن در وی شرط است نه در باقی.
و اکثرعلماء گفتند که قریشی بودن ومجتهد بودن شرط اولویت است لذا اگرشخصی قریشی ومجتهد بود لیکن تدبیر و جرات نداشت و کسی دیگری با تدبیرو جرات بود امامجتهد و قریشی نبود پس صاحب تدبیر و جرات که مطیع علماء باشد از دیگرمقدم است.
چنانچه درمکتب فقه مفصل بیان شده است.

**طرق انعقاد امامت و خلافت:**

طریقه و راه به وجودآمدن این سرپرستی اجتماعی مسلمانان به یکی از۳طرق ذیل می باشد:
۱: طریقه و راه به وجود آمدن امارت و خلافت دراسلام که یک شخص موصوف باین صفت شده و اطاعتش را بر دیگران واجب می کند اینست که ازطرف خلیفه و یا امیر پیشین انتخاب و به مردم اعلان شود؛ چنانچه حضرت ابوبکررضی الله عنه در مرض وفاتش حضرت عمررضی الله عنه راتعیین نموده اعلان کرد و دیگرصحابه کرام قبول نمودند.
۲: اینکه از طرف علماء و امراء مسلمانان تعیین شود و این دوگروه را درعرف شریعت اسلام اهل الحل والعقد گفته می شود و این مسئله دربین علماء اختلافیست که چقدرعلماء وامراء باشند درست است.
چون اجتماع و اتفاق همه علماء و امراء در یک وقت غیرممکن عادت و یامتعذرمی باشد و این قاعده اصولیست که متعذرعادت درشکم غیرممکن است در عدم تعلق احکام برآن، پس به همین سبب کسی از علماء اسلام اجتماع همه را شرط ندانسته است.
بلکه جمهور علماء گفتند که بیعت اکثر اهل الحل و العقد ضروری است.
و بعضی گفته اند: تعداد ۴۰ تن از علماء و امراء که بیعت کنند درست است زیرا ۴۰ تن اهل تواتر گفته می شوند و بعضی گفته اند: اگر شش تن از علماء و اهل دانش در مصالح مسلمین نشسته کسی را انتخاب نمایند درست است چنانچه حضرت عمررضی الله عنه قبل ازوفاتش ۶ تن را دستور داد که یکی را از بین

خود انتخاب کنید حضرت عثمان تعیین شد و همه صحابه کرام قبول نمودند و درحالات اضطراری برای جلوگیری از وقوع فتنه و نزاع درتعیین اگرچنین شود درست است.

۳: طریقه تعیین اینست که یک شخص بر سراقتدار آید پس اعلان بیعت و اطاعت ازآن برای جلوگیری از فساد و فتنه واجب است اگرچه بعضی نواقص هم در آن باشد آن زمان که نماز را برپا داشته و کفرصریح ازوی صادرنشود تفصیل این مسئله را درکتب مطول فقه و عقائد باید مطالعه کرد اینجا مختصرنوشته شده تا ملول کننده و خلاف ذوق خواننده گان گرامی نگردد اینجا فقط بنابرحکم «القطره تنبئ عن البحر» قطره از دریا خبرمیدهد چیزی نوشتیم.

**تحقیق یک مسئله :**

اینکه آیا در یک وقت و زمان از برای همه مسلمانان جهان یک امام و امیرضروری است و یاتعدد آن جواز دارد؟

درتحقیق این مسئله دو قول است:

۱) قول جمهور علماء اینست که تعدد خلیفه و یا امیرجوازندارد زیرامقصود ازنصب امام و یا خلیفه وحدت امت و جلوگیری ازاختلاف است ودرصورت تعدد این مقصد فوت میشود.

۲) قول بعضی از علماء اینست که در وقت ضرورت ودیعت مملکت اسلامی تعدد خلیفه و یا امیرجوازدارد

**قول دوم به دو دلیل این را گفته اند:**

۱: وقوع اختلاف بین صحابه کرام درزمان حضرت علی رضی الله تعالی عنه و امیرمعاویه رضی الله تعالی عنه

زیرا درین زمان اگرچه به قول و فیصله همه علماء بعدی حضرت علی رضی الله عنه دراجتهاد خود حق به جانب بیشتر و کاملتر و خلیفه وقت بود لیکن دسته ازصحابه کرام که با امیرمعاویه رضی الله عنه بودند و این حکم براساس ضرورت وقت بوده است پس اگر در زمانه های بعدی نیز چنین ضرورت پیدا شود و امیران متعدد شوند جواز خواهد داشت و درتاریخ صلاح الدین ایوبی نیز چنین حالتی بچشم می خورد.

۲: قاعده مشهورفقهی است که: مالایدرک کله لایترک کله

یعنی هرگاه یک چیزمکمل بدست نیاید مکمل آن نباید از دست داده شود و به همین سبب نمازعصر اگرتاخیرشد دراخیر وقت خوانده میشود وقضاء کرده نمیشود اگرچه اخیر وقت عصر وقت مکروه می باشد.

همچنین قاعده مشهوردیگر فقهی نیز هست که درکتب اصول نوشته شده که:

«تحمل الضررالادنی لدفع الضررالاعلی»

یعنی: ضرر و تاوان اندک و کمتربرای دفع ضرر و تاوان بزرگ و بیشتر قبول کرده می شود.

و اینجا تطبیق هر دوقاعده چنین است که اگر چه اتفاق همه امت مسلمه برای اطاعت یک امیر میسرنشود نباید اتفاق مسلمانان یک ملک وسیع را دراطاعت از یک امیر ترک نمود و اگرامارت یک امیر در همچوحالات درهمان ملک تحت تسلطش جائزگفته نشود فتنه و اختلاف بیشتر پیدامیشود چنانچه بعد از اعلان وفات امیرالمومنین ملامحمدعمرمجاهدرحمه الله تعالی یکدسته محدودازعلماء همین فتوی را دادند و نتیجه ناگوار و تلخ آن همه امت مسلمه راپریشان ساخت تا اینکه همان عده کم علماء بعدا اظهارندامت و افسوس کرده بیعت شان را با امیرجدید امارت اسلامی اعلان نمودند.

و این قول را که در وقت ضرورت تعدد امیر جواز دارد و هر امیر درجای خود امیراست شیخ مولانا محمدزاهد عزیزخیل در کتاب مشهور خود الارهاب نوشته است، و همچنین علامه شیخ عبدالعزیزفرهاری رحمه الله تعالی درنبراس شرح شرح العقائد نوشته است:

«ولایخفی ان نصب من یتملک بلادالاسلام کلها مشکل و کنت اتعجب منه حتی رایت فی المواقف انه لایجوز العقد لامامین فی ارض متضایقه الاقطار و اما فی ارض وسیعه بحیث لایسغ الواحد تدبیرها فهومحل الاجتهاد واظن ان الجواز ارجح» (نبراس ص ۵۱۳)

و در چنین وقت مردم هر ملک با همان امیر که ازطرف بیشتر علماء و اهل دانش مصلحت امت در آن ملک اول تعیین شده باشد باید بیعت نمایند و ازهمین مسئولیت ان شاء الله تعالی رستگارمی شوند.

**این مطلب ادامه دارد ...**



# خاطرات تلخ یک زندانی...!

عبدالواحد حیدری

(احساس می کردم که از زخم هایم خون جاری است، در جایی بودم که ابعادش یک متر در دو متر بود، آب وجود نداشت، تاریک و سرد بود، وقتی می‌خواستند شکنجه کنند، بدون لباس بودیم.)

عبدالواحد حیدری یک جوان افغان که از زندان مخفی آمریکا معروف به «زندان سیاه» در بگرام آزاد شده است در صحبت با یک شبکه خبری، درباره روزهای سخت چهار ساله در این زندان گفت که در ۲۰ سالگی برنامه ها و آرزوهای بسیاری داشتم اما آمریکایی‌ها وی را به جایی بردند که بدنام ترین زندان افغانستان است.

عبدالواحد می گوید: از سال ۲۰۰۹ تا مارس ۲۰۱۳ در زندان سیاه آمریکایی در بگرام به اتهام ارتباط با طالبان زندانی بوده است بدون این که حتی مدارکی ارائه کنند.

حیدری داستان زندانی شدن و اوضاع چشم دید خود از زندان را اینگونه شرح می دهد:

خواب بودم که نیروهای آمریکایی وارد منزل شدند و با لگد و قنداق تفنگ حمله کردند، از شدت کتک بیهوش شدم، وقتی به هوش آمدم دست و پاهایم بسته بودند، کیسه سیاهی بر سر داشتم و احساس می‌کردم که از زخم‌هایم خون جاری است، هنوز با گذشت ۶ سال از پیامدهای این جراحات رنج می‌برم.

پس از این که به قندهار رسیدم، زخم‌هایم پانسمان شدند، لباس سرخ رنگی بر تنم کردند و پس از گرفتن عکس و مراحل دیگر، به سلول انفرادی منتقل شدم. سپس تحقیقات و شکنجه‌های طاقت فرسا به مدت دو هفته ادامه یافتند.

رفتار امریکایی ها به هیچ وجه انسانی نبود، شکنجه، سلول انفرادی، هتک حرمت، بی‌احترامی به مقدسات اسلام و قرآن، بی خوابی، ضرب وشتم، برهنه کردن و دهها مورد دیگر بخشی از نحوه رفتار آنها با زندانیان بود.

تا یک ماه تحت استنطاق غیرانسانی بودم، در آنجا حتی پیرمردهای ۷۰ ساله را دیدم، کسانی که دو پای آنها قطع شده بود و یا کور شده بودند.

بیشتر زندانیان بر بدن های شان زخمهایی از جای دندانهای سگ داشتند. یک نفر را خودم دیدم که پشت و پاهایش را سگ به شکل فجیعی دریده بود.

در این میان، برخی از نظامیان افغانستان نیز از امریکایی‌ها ظالم تر بودند؛ آنها به خاطر ارتقای درجه، به خاطر خوش خدمتی و دوستی با آمریکایی‌ها، پول، نژاد و مذهب یا انتقام و دلایل دیگری ظلم می‌کردند، در زندان های عمومی از شکنجه روانی استفاده می‌کردند مثلا می‌گفتند که آزاد می شوید و سپس آنها را آزاد نمی کردند یا می گفتند که تا زمان مرگ در همین زندان باقی می مانید البته در زندان سیاه شکنجه ها بسیار وحشتناک تر بودند.

با این حال، موسسه های حقوق بشری و صلیب سرخ نیز به نظر بیشتر زندانیان به نفع آمریکایی‌ها اقدام می‌کردند و یا اصلا از زندان سیاه و زندانهای مخفی داخل بگرام خبر نداشتند.

از سوی دیگر، کمتر کسی از ترس با موسسه های حقوق بشری حرف می زد؛ اما من حرف زدم و از شکنجه‌ها و از هتک حرمت‌ها و غیره تعریف کردم به همین دلیل زندانیان دیگر معتقد بودند که دوسیه ام سنگین شده است، البته آنها درست می گفتند زیرا شکنجه می‌شدم؛ اما به خاطر دوستان زندانی حاضر بودم که جان دهم.

پس از حدود چهار ماه خانواده‌اش از طریق صلیب سرخ از زندانی شدنش باخبر شدند، آنها ابتداء فکر می کردند که او کشته شده است و حتی مراسم فاتحه هم گرفته بودند، با این حال هر ۶ ماه یکبار محاکمه می شدم؛ اما تغییری در اوضاع بوجود نمی‌آمد؛ حتی پس از آنکه دوسیه من به

محکمه افغانستان سپرده شد و محکمه حکم آزادی ام را صادر کرد ولی بازهم خواست آمریکایی ها مهم بود.
زندان بگرام هنوز هم بیشتر از گذشته فعال است و دولت افغانستان هیچ کنترلی بر زندانیان مهم ندارد، زمانی که در بگرام و در زندان سیاه بودم، سلول‌های بیشتری ساخته می شد و برخی از زندانیان خارجی نیز اصلا امیدی به آزادی نداشتند.
با این وجود دولت افغانستان هیچ نظارتی بر این محبس ندارد.
در بگرام سه زندان است؛ یکی زندان مخفی که فقط سران آمریکایی از اوضاع آن مطلع اند، یکی «زندان سیاه» بود و در نهایت زندان عمومی که ۱۶ سلول ۳۰ نفره در هر بلاک دارد، در بخش عمومی ۳۰ نفر در یک جای کوچک با دو توالت بدون سرپوش و آب زندانی بودند.
غذای زندان سیاه را از سر اجبار می خوردیم، این غذاها در کیسه هایی بدبو، گندیده، بسیار کم، سرد و بدون نام به زندانی‌ها داده می شد و در زندان عمومی نیز صبحانه پنیر فاسد با یک کف نان خشک فاسد می دادند، بعضی وقتها چاشت ها گوشت خامی بود که از حلال و حرام آن اطلاعی نداشتیم و شام برنج خشک که فقط جوشانده بودند و بدون روغن با نخود یا لوبیا آب پز شده بود به هر حال از سر اجبار و برای زنده ماندن می خوردیم.
زمانی داکتر سراغ زندانی می آمد که نزدیک به مرگ بود و به تجویز چند گولی (قرص) آرام بخش اکتفا می کرد.
در زندان سیاه اصلا فکر این که هم صحبتی داشته باشیم، قابل تصور نبود، هفته‌ای یک بار یک ساعت هواخوری و حمام داشتیم، حوله‌ها بسیار کثیف و شامپو هم در بسیاری موارد وجود نداشت در عین حال پس از ۱۰ دقیقه آب قطع می‌شد.
در جایی بودم که ابعادش یک متر در دو متر بود، آب وجود نداشت، تاریک و سرد بود، وقتی می خواستند شکنجه کنند، بدون لباس بودیم، البته در انفرادی‌های زندان عمومی هم بودم، در آنجا نیز دستشویی های کوچکی وجود داشت و همینطور لامپ‌های قوی حرارتی که پوست و چشم انسان را می‌سوزاند و به گفته برخی برای استخوان‌ها نیز ضرر داشت.
بیشتر زندانیان و برخی از نظامیان آمریکایی می گفتند که دو زندان مخفی مردانه و زنانه نیز در بگرام وجود دارد.
وقتی آمریکایی‌ها دستگیرم کردند و با شکنجه فراوان باعث شدند که مثانه و کلیه‌هایم آسیب ببینند با همکاری صلیب سرخ در شفاخانه زندان عمل شدم، زمانی که در آنجا بستری بودم، زنان زخمی را در حالت گریه و در لباس زرد زندانی‌ها مشاهده کردم.

در مورد موقعیت زندان سیاه آمریکا در بگرام و تعداد زندانیان احتمال دارد که نظامیان آمریکایی و افغان، آنها را چشم بسته به زندان سیاه می برند بنا براین نمی دانستیم که در چه جایی قرار داریم.
به گمان من زندان سیاه زیرزمین میدان هوایی بگرام بود زیرا خیلی صدای هواپیما شنیده می شد و این صداها آسایش روز و خواب شب را می گرفت، به نظرخیلی کلان می آمد، زندانیان اصلا به تلفون دسترسی نداشتند.
به جز من مردم افغانستان و همچنان کابل و بگرام می گویند که زندان بگرام بدترین زندان دنیا است، آمریکا خود را طرفدار حقوق بشر می‌داند؛ اما هیچ ارزشی برای انسانها قائل نیست و تنها به دنبال منافع شخصی است و از حقوق بشر نیز تنها به عنوان یک بازیچه استفاده می کند.
بعضی مردم ما از سر ناچاری و فقر امریکا را تحمل می کنند؛ اما از خارجی ها سخت ناخشنودند و آنها را دشمن می دانند در عین حال که فقر را به همکاری با آمریکا ترجیح می‌دهند.
البته تعداد اندکی نیز هستند که ذلت جاسوسی برای امریکایی‌ها را پذیرفته اند، و برای کسب جایزه، حتی حاضرند علیه هموطنان بی گناه خود یا کسانی که کمترین شکی به آنها دارند شاهدی دهند زیرا امریکایی‌ها در ازای معرفی هر یک از اعضای طالبان، ۵۰۰۰ دالر جایزه می‌دهند.
در وقتی که از من سوال جواب می کردند من راست خود را می گفتم؛ اما آمریکایی‌ها به زور شکنجه وادار می‌کردند که حرفهای آنها را تأیید کنم، به تجربه، آمریکا را خوب شناختم، واشنگتن دشمن واقعی اسلام است و با حمله به کشورهای اسلامی برای از بین بردن اسلام تلاش می کند.
وقتی غربی‌ها به ویژه در رسانه‌های خود دم از حقوق بشر می‌زنند، خنده‌ام می‌گیرد و در عین حال به یاد فریادهای زندانیان بی گناه نیز اشکهایم جاری می شود، به یاد دالان های خونین، شلاقها، بی حرمتی‌ها و خونسردی زشت آمریکایی ها می‌افتم زمانی که جوانی مرا تباه کردند و غرور و کرامت مردان و زنان سرزمین مرا خدشه دار ساختند.
بر این حال، اشک می ریزم برای اینکه مسلمانان هنوز دشمنان خودشان را نشناخته‌اند، برای اینکه لوله تفنگهای آمریکایی را به روی برادران خود نشانه رفته و ارزش خون شان را فراموش کرده اند.
باید به فریاد مردمی رسید که سربازان ظالم آمریکایی انسانیت آنها را حتی به رسمیت نمی شناسند.






# جنایات جنگی (اکتوبر ۲۰۱۶)

ترتیب: سید سعید

**(اشاره: در وبسایت "الاماره" به شکل ماهوار جنایت های صورت گرفته از سوی اشغالگران و غلامان آنها نشر می شود به عنوان مشتی نمونه خروار ادارهٔ مجله حقیقت تنها جنایات جنگی یک ماه (اکتوبر۲۰۱۶) را تقدیم خوانندگان عزیز می کند تا باشد همگان از ظلم و تجاوز دشمنان به خوبی آگاه شوند.)**

بروز اول ماه اکتوبر سال ۲۰۱۶میلادی در مروبطات ولسوالی چرخ ولایت لوگر عساکر داخلی بر مناطق مسکونی انداخت کردند که در نتیجه بشمول یک زن و مرد دو کودک و دو دختر شهید شدند.

در اول اکتوبر در منطقه شش قلعه از مربوطات ولسوالی سید اباد ولایت میدان وردگ در نتیجه انداخت هاوان عساکر داخلی یک کودک شهید و یک زن زخمی گردید.

بتاریخ ۲ اکتوبر در رویدادی مشابه در مربوطات ولسوالی چرخ ولایت لوگر در فیر توپخانه ای عساکر داخلی ۴ تن از هموطنان ملکی شهید شدند.

بتاریخ ۵ اکتوبر رسانه ها ویدیویی را نشر کردند که در آن مردمان ملکی در حال انتقال زخمی ها نشان داده می شوند در ویدیو مردم می گویند که اینجا منطقه باغ شرکت شهر قندوز است و این افراد در حملات و بمباران طیارات حکومتی کشته و زخمی شده اند. تعداد شهداء و زخمی های این رویداد ۲۰ تن اعلام شده است.

بتاریخ ۵ اکتوبر اشغالگران خارجی به همکاری عساکر داخلی در منطقه سنگر سرای ولسوالی کامه ولایت ننگرهار بر خانه های مردم چاپه زدند که در جریان آن دروازه ها را منفجر کرده اجناس قیمتی را دزدیده و ۴ تن از باشندگان ملکی که اعضای یک فامیل و باهم برادر بودند را به شهادت رسانده و تعداد کثیری را دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ ۱۸اکتوبر در قریه موسی خیل ولسوالی گیرو ولایت غزنی عساکر داخلی در حملات توپخانه ای یک فرد ملکی را شهید و ۵ تن دیگر را زخمی کردند.

بتاریخ ۱۲ اکتوبر عساکر داخلی در ولسوالی جلگه ولایت میدان وردگ بر موتر امبولانس یک شفاخانه ملکی فیر کردند که منجر به شهادت یک زن و زخمی شدن ۳ تن بشمول دریور امبولانس گردید.

بتاریخ ۱۲ اکتوبر در منطقه امام خورد از مربوطات مرکز ولایت سرپل ملیشه های اربکی در انتقال قتل یک قومندان خود یک فرد ملکی و ۱ کودک ۱۲ ساله را به شهادت رساندند.

بتاریخ ۱۶ اکتوبر در منطقه سموزو ولسوالی زرمت ولایت پکتیا اشغالگران خارجی بر منطقه چاپه انداخته و دروازه های حولی ها را با بمب منفجر کردند و در هنگام تلاشی ۵ تن از باشندگان ملکی را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ ۱۶ اکتوبر عساکر داخلی در منطقه افغانیه از مربوطات ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا بر یک موتر مسافرین ملکی فیر کردند که دریور موتر به شهادت رسید و ۳ تن از مسافرین موتر زخمی شدند.

بتاریخ ۱۷ اکتوبر در ساحه بلیخیل ولسوالی موسی خیل ولایت خوست عساکر داخلی بر ساحه چاپه زده و بعد از تلاشی اجناس قیمیت و پول نقد را غارت کرده مردمان ملکی را لت وکوب نموده و یکتن را به شهادت رساندند و ۲ تن دیگر را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ ۱۹ اکتوبر راپورهایی به نشر رسید که در مناطق کنجک و کاریز ولسوالی چهلگزی در ولایت فاریاب ملیشه های تحت قوماندە عبدلرشید دوستم ۵۰ باب خانه باشندگان مظلوم منطقه ار آتش زده حریق کرده اند.

بتاریخ ۲۰ اکتوبر در قریه زوکی ولسوالی زازی اریوب ولایت پکتیا ملیشه های اربکی بر خانهای مردمان ملکی در ساحه یورش برده و هشت تن از باشندگان که با انها خصومت داشتند را دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ ۲۰ اکتوبر در منطقه کال قلعه از مربوطات ولسوالی بالابلوک ولایت فراه عساکر داخلی دو فرد ملکی بنام های نبی جان و جبیب را دستگیر و با خود به قرارگاه شان برده اند که بعدا یکتن را در انجا به شهادت رسانده و دیگر را به شدت شکنجه کرده اند.

بتاریخ ۲۰ اکتوبر در منطقه توغی در ساحه باباجی از مربوطات لشکرگاه مرکز ولایت هلمند اشغالگران خارجی به همکاری اجیران داخلی بر ساحه چاپه انداخته و ۳ تن از افراد ملکی را دستگیر و با خود برده اند.

بتاریخ ۲۱ اکتوبر در قریه های ولی قلعه و سیدان ولسوالی خوگیانی ولایت غزنی عساکر داخلی در انداخت هایی که بسوی ساحات مسکونی داشتند ۷ تن از مردمان ملکی بشمول زنان و کودکان زخمی شدند.

بتاریخ ۲۲ اکتوبر اشغالگران خارجی در قریه پچیر ولسوالی پچیراگام ولایت ننگرهار در حمله درون چهار تن بشمول ملک مسعود را به شهادت رساندند.

بتاریخ ۲۴ اکتوبر ملیشه های اربکی در منطقه غلبیان ولسوالی گرزیوان ولایت فاریاب به یک خانه بمب دستی انداختند که منجر به شهادت یک خانم و زخمی شدن ۲ کودک گردید.

بتاریخ ۲۶ اکتبور در قریه بند ولسوالی ارغنداب ولایت زابل در نتیجه انداخت های هاوان عساکر داخلی که بر خانهء یکی از باشندگان ملکی بنام عبدالرحمن اخندزاده اصابت کرده است ۲ زن شهید و ۳ تن دیگر زخمی شده اند.

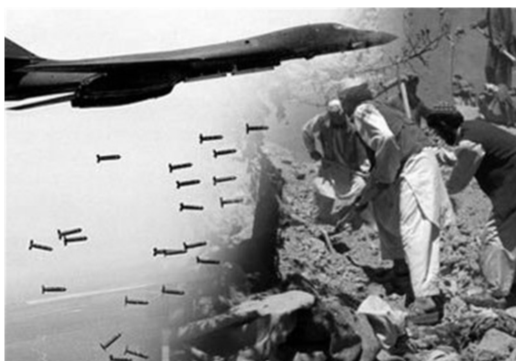
بتاریخ ۲۷ اکتوبر اشغالگران خارجی به همکاری عساکر داخلی در منطقه مرک خیل ولسوالی شیرزاد ولایت ننگرهار بر ساحات مسکونی چاپه زدند که در جریان آن بین طالبان و اشغالگران جنگ صورت گرفت که متعاقب آن اشغالگران تمام منطقه را بمباران کردند که منجر به شهادت و زخمی شدن ۳۰ تن از باشندگان ملکی در محل گردید.

بتاریخ ۲۸ اکتوبر رسانه ها خبر دادند که قومندان امنیه ولسوالی قره باغ غزنی دو تن از شاگردان لیسه سلطان محمود غزنوی بنامهای حمیدالله و فدا محمد را به شهادت رساند. مردمان ملکی به رسانه های گفته اند که پولیس مربوط قومندان امنیه اول هر دو شاگرد را اختطاف کرده و بعد از شکنجه به شهادت رسانده اند و بعدا اجسادشان را به زیر یک پل انداخته اند.

بتاریخ ۱۳۰اکتوبر در ساحه سسو ولسوالی پشترو ولایت فراه عساکر داخلی در هنگام چاپه ۱۰ تن از هموطنان ملکی که محاسن سفیدان نیز جزئ انها هستند را دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ ۳۰ اکتوبر در منطقه درویشان از مربوطات شهر ترینکوت مرکز ولایت ارزگان ۳۵ تن از هموطنان ملکی بشمول کودکان و موی سفیدان در حالی از سوی طیارات اداره کابل هدف قرار گرفته و بمباران شدند که یکروز قبل عساکر موجود در قرارگاه بعد از چند مدت محاصره به مجاهدین تسلیم شدند و مجاهدین عساکر و تجهیزات موجود در قرارگاه را تخلیه کردند و روز بعد مردم قریه های اطراف به محل امده بودند که هلیکوپترهای رژیم کابل انها را بمباران کرده و بشمول کودکان و موی سفیدان ۳۵ تن را که افراد ملکی بودند به شهادت رساندند.

**منابع: رادیوی بی بی سی، آزادی، آژانس اسلامی افغان، پژواک ، ویب سایت های خبریال، لر و بر، نن تکی اسیا و بینوا**








# اعلامیه های رسمی امارت اسلامی افغانستان در موضوعات مختلف

## اعلامیه امارت اسلامی در مورد شلیک موشک به مکه مکرمه

راپورهایی بنشر رسیده است که از طرف حوثی های یمن بطرف شهر مکۀ مکرمه در عربستان سعودی موشک شلیک شده است .

امارت اسلامی همچو افعال را تقبیح نموده و هر گونه حمله به شهر مقدس مکۀ مکرمه را غیر قابل قبول می داند .

توجه ندادن به حیثیت مکۀ مکرمه و بی احترامی در قبال آن، باعث رنجش تمام مسلمانان خواهد شد و هیچ کسی در مقابل آن بی تفاوت نخواهد نشست .

امارت اسلامی با جدیت مطالبه می کند که در آینده از اینگونه اعمال جدا پرهیز شود و احترام اماکن مقدسه و بطور خاص احترام حرمین شریفین نگاه داشته شود .

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۳۸/۲/۱هـ ق

۱۳۹۵/۸/۱۱هـ ش ــ ۲۰۱۶/۱۱/۱م

---

## اعلامیه دفتر سیاسی امارت اسلامی در مورد شایعات جدید مذاکرات

از چند روز به این سو بعضی از رسانه های غربی بطور مکرر شایعه نشر می کنند که گویا نمایندگان امارت اسلامی با نمایندگان ادارۀ کابل گفتگو و مذاکرات را آغاز نموده اند .

این شایعات را چند روز پیش یک رسانه غربی به نام گاردین و امروز بار دیگر یک رسانه دیگر به نام رادیو آزادی با استناد به منابع استخباراتی نامعلوم پخش کردند که گویا نمایندگان امارت اسلامی در هفته آینده در عربستان سعودی با نمایندگان ادارۀ کابل دیدار و گفتگو خواهند کرد .

ما این شایعات را رد نموده و تاکید می کنیم که دشمن در میدان جنگ با شکست و سراسیمگی مواجه است و اکنون می خواهد که با همچو راپور های بی اساس اذهان عامه را مصروف کند .

اگر کدام پروسه ای به نام مذاکرات با ادارۀ کابل آغاز جریان می داشت امارت اسلامی بطور حتم آن را اعلان می کرد، اما اینکه ارگان های امارت اسلامی از قضیه ای اصلا اطلاع ندارند و رسانه های مغرض شایعات بی بنیاد را پخش می کنند، این خود نشان می دهد که اینگونه طرح ها از سوی استخبارات دشمنان ایجاد و پخش می شود ، امید است که هموطنان با اینگونه شایعات فریب نخورند .

دفترسیاسی امارت اسلامی افغانستان

۱۴۳۸/۱/۱۹هـ ق

۱۳۹۵/۷/۲۹هـ ش ــ ۲۰۱۶/۱۰/۲۰م

---

## اعلامیه امارت اسلامی بمناسبت پانزدهمین سال تجاوز آمریکا

هفتم اکتوبر نیز در تاریخ افغانستان بمانند ششم جدی، یک روز سیاه بحساب می آید.
۱۵ سال قبل در همین روز یعنی بتاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی، تجاوزگران جهانی به رهبری آمریکا بر خلاف تمام موازین جهانی و قوانین حقوق بشری بر حریم مقدس کشور ما تجاوز نظامی وحشیانه کردند.
تجاوزگران آمریکایی در ظاهر برای بهانه تراشی تجاوز خود حادثهء ۱۱ سبتمبر را بهانه قرار دادند. در حالیکه در هیچ صورت این بهانه قابل توجیه نبوده و نیست. زیرا افغان ها در حادثهء سبتمبر دست نداشتند و نه از آن با خبر بودند.
مگر بازهم حاکمان وقت آمریکا و متحدینش بر خلاف تمام موازین بین المللی و بدون موجودیت هیچگونه شواهد و اسناد بر افغانستان تجاوز کردند.
برای اینکه تجاوزگران بخاطر برائت از وحشت انجام داده شان توجیهاتی را جستجو کنند و در تاریخ خود را از حساب مظلومیت افغان ها خلاص کرده باشند، برای حمله و تجاوز خود، اهداف دیگری را به شکل ذیل مشخص کردند:
افغانستان به پای خود ایستاد خواهد شد.
مواد مخدر از بین خواهد رفت.
سیستم حکومتداری مطابق میل و خواست افغان ها ایجاد خواهد شد.
صلح، ثبات و امنیت را تامین خواهد کرد.
اما اینست امروز با گذشت ۱۵ سال ما و شما شاهد هستیم که هر چیز سرچپه روان است، افغانستان نه اینکه بر پای خود ایستاد نیست، بلکه محتاج ترین کشور در جهان شده است، علی الرغم امکانات فراوان هیچنوع کار بنیادین صورت نگرفته است.
مواد مخدر قبل از تجاوز آمریکا، در زمان حاکمیت امارت اسلامی حد کشت و کار آن به صفر رسیده بود اما حالا همهء جهانیان می بینند که نسبت به هر وقت دیگر افغانستان در کشت و کار (صادرات) مواد مخدر ریکارد جهانی را ثبت کرده است.
نه اینکه نظامی مطابق خواست ملت به میان نیامد بلکه در سطح جهان یک ساختار مشترک شر و فساد، دزدان و غارتگران و فاسدترین سیستم اداری بزور طیارات و تانک ها را بر افغان ها تحمیل کرده و حمایه می کنند.
حالت ثبات و امنیت طوریست که جنرالات آمریکایی خود اعلام می کنند که در جریان یکماه ۱۰۰۰ انسان کشته شده است. بمباران خانه های مردم عام و تاسیسات عامه به معمول روزانهء اشغالگران و مزدوران آنان تبدیل شده است.
بر این اساس امارت اسلامی افغانستان سالروز آغاز تجاوز و تداوم اشغال را با الفاظ شدید تقبیح نموده و همزمان با پانزدهمین سالروز تجاوز به اشغالگران گوشزد می کند که دیگر کشور ما را رها کنید، به اشغال خود خاتمه دهید، بخاطر موجودیت منحوس خود خون افغان های بیگناه را نریزانید، افغان ها را بگذارید که سرنوشت کشور و خودشان را بر اساس فیصله و خواست خود انجام دهند.
این همان راهکار سالم و معقول است که امارت اسلامی پانزده سال قبل نیز به شما برای حل واقعی قضیه پیشنهاد کرده بود و به کرات نیز تکرار کرده است.
و گرنه ملت مؤمن افغان تحت قیادت امارت اسلامی به مبارزه بر حق خود تا وقتیکه ادامه خواهند داد که شما را نیز بمانند گذشتگان از کشور بزور بیرون کنند! در انصورت شما هزاران سرباز خود را از دست خواهید داد و صدها میلیارد دالر دیگر نیز به هدر خواهد رفت؛ و در بدل یک شکست شرمسار و تاریخی، که همین اکنون نیز وقت آن فرا رسیده است. ان شاء الله که علائم انرا جهانیان نیز با چشم سر مشاهده می کنند.
«وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيم ــ ترجمه: و نصرت و پیروزی از جانب الله جَلَ جلالَه اَست که توانا و با حکمت است»
والسلام

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۳۸/۱/۵هـ ق
۱۳۹۵/۷/۱۵ هـ ش ــ ۲۰۱۶/۱۰/۶ م

---

## اعلامیه امارت اسلامی افغانستان در مورد کنفرانس بروکسل

بتاریخ ۵-۱۴اکتوبر ۲۰۱۶ میلادی به منظور کمک های مالی با ادارهء کابل یک کنفرانس دیگر در بروکسل پایتخت کشور بلجیم دایر می گردد. قابل یادآوری است که در یک و نیم دههء گذشته به امر کشورهای اشغالگر کنفرانس های مختلفی در مورد افغانستان دایر گردیده است اما این کنفرانس ها هیچ سودی برای ملت افغان نداشته است بلکه در این مدت تنها به شکل بی مثال فاصله بین سرمایه دار و فقیر در کشور زیات شده است. در هر کنفرانس، پول های وعده شده بنام کشور یا به جیب قراردادیهای خارجی افتاده است یا شریکان داخلی آنها حیف و میل کرده اند اما در زندگی ملت کدام تغیر مثبتی نیامده است. این نیز بر همگان معلوم است که ادارهء کابل هیچ مشروعیت قانونی ندارد. حتی پارلمان حکومت را غیر مشروع می داند و حکومت پارلمان را.

در حقیقت کشورهای اشغالگر طبق عادت و خصلت استعماری خود تلاش می کنند که با ایجاد چنین کنفرانس هایی به اشغال خود ادامه دهند و اهداف استعماری خود را بدست آورند، زیرا برایشان اهدف خود مقدم است، نه خوشبختی و آرامش ملت ها.
اگر واقعاً هدف آنها خواست و پیشرفت ملت افغان باشد، ضرورتاً در کنفرانس های گذشته در مورد خاتمهء اشغال فیصله هایی انجام می دادند و یا در این کنفرانس خواهند نمود، و یا در یک و نیم دههء گذشته در سطح کشور برای پروژه هایی بزرگ اقتصادی، صنعتی ، زراعتی و دیگر پروژه ها کمک های مشروط می نمونند تا افغانستان میتوانست بر پای خود بایستد. لیکن بر همگان هویداست که اشغالگران می خواهند افغانستان همیشه در بخش های سیاسی، اقتصادی ونظامی به اشغالگران متکی باشد. همچنین یک بخش دیگر مصیبت بار این کمک ها اینست که بخش اکثر این کمک ها از سوی مقامات فاسد به اختلاس می رسد و یا در ویرانی کشور عزیز ما و یا کشتار مردمان ملکی مصرف می شود.
از نگاه امارت اسلامی افغانستان، اگر کنفرانس مذکور براستی هم بخاطر ثبات اقتصادی افغان ها ایجاد می شود، پس مسئولیت وجدانی و اخلاقی آنها اینست که قبل از هر چیز در مورد ختم اشغال خود فیصله کنند. نظامیان و سلاح کشندهء خود را از کشور عزیز ما بیرون کنند. از آزار و اذیت، کشتار و بمباران افغان های بیگناه و از تحمیل کردن ادارهء غیر مشروع کابل بر ملت دست بردارند.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۳۸/۱/۱ه ق
۱۳۹۵/۷/۱۵ ه ش
۲۰۱۶/۱۰/۲م

---

## اعلامیهء امارت اسلامی بمناسبت (ششم میزان) بیستمین سالروز فتح کابل

ششم میزان سال ۱۳۷۵ هـ ش در تاریخ افغانستان یکروز تاریخی و فراموش نشدنی در تاریخ افغانستان است. در این روز یک برگ سیاه در تاریخ کشور از میان رفت، دورهء هرج و مرج تنظیمی پایان یافت و در پایتخت کشور بیرق سفید نظام صلح امیز اسلامی به اهتزاز درآمد.
در تاریخ کشور بمناسبت فرارسیدن بیستمین سراغاز متبرک، به ملت مؤمن، مظلوم و رنجدیدهء خود تبریک گفته و یکبار دیگر امید و آرزوهای حاکمیت شرعی سرتاسری را با آنان شریک می نمائیم.
بتاریخ ششم میزان فتح کابل توسط امارت اسلامی از این جهت یک رویداد مهم در تاریخ افغانستان شمرده می شود که گلم شر، فساد، بی نظمی، جنگهای تعصبی و قومی، چور و چپاول و دیگر اعمال ناروا را از پایتخت افغانستان برچید. کابلی که دارائی های مردمان ملکی، لین های برق زیر زمینی و حتی حیوانات باغ وحش نیز از چپاولگران تنظیمی در امن نبودند، بتاریخ ششم میزان یک چنان روز امن، صلح و آرامش اغاز گردید که در سالهای گذشتهء آن مردم آنرا ندیده بودند.
فتح کابل از سوی مجاهدین امارت اسلامی نه تنها با در نظر گرفتن تعیین سرنوشت کشور یک رویداد تاریخی بود بلکه ساختار و چگونگی این واقعه نیز بی مثال بود. نیروهای امارت اسلامی در تاریکی شب از چندین جهت وارد شهر کابل شدند. مگر نه به خانهء کسی داخل شدند و نه هم دارایی کسی را چور کردند، نه زیانی به مردمان ملکی وارد گردید و نه ادارات دولتی، بانکها، دوکانها و صرافی ها چور گردید و هیچگونه واقعهء اینچنینی صورت نگرفت که در چنین لحظات جنگی عادتاً اتفاق می افتد.
دلیل آن اینست که مجاهدین امارت اسلامی همانند تفنگسالاران برای چور و چپاول وارد کابل نشده بودند، بلکه برای آوردن نظام اسلامی، صلح، نظم و اداره اقدام به فتح کابل کرده بودند.
کابلی که در پنجه های اشغال آمریکا و مزدورانشان گیر مانده است، یکبار دیگر با چنان وضعیتی مواجه است که خاطرات پیش از ششم میزان بر این شهر تاریخی را در یادها زنده می کند. کابل یکبار دیگر در میان تفنگسالاران و زورمندان به بخش ها و کوچه ها تقسیم بندی شده است. زمین های دولتی و مناطق سبز را تفنگسالاران ساخته اند. همان تفنگسالاران دیروزی یکبار دیگر بر تصاحب تپه های کابل با یکدیگر شاخ به شاخ می شوند، بر روی همدیگر سنگر گرفته و به جنگ های تعصبی دامن می زنند. وضعیت امنیتی به حدی خراب است که اختطاف، قتل و سرقت های مسلحانهء سرمایه دارها و کسبه کاران به یک روال روزانه تبدیل شده است. همشهریان رنجکشیدهء کابل که غصب رژیم مفسد، اختلاس، چور و چپاول و اضمحلال حوصلهء شان را به پایان رسانده است یکبار دیگر در انتظار چنان ناجی هستند که قلب افغانستان را یکبار دیگر از شر آمریکایی ها و مزدوران و عناصر مفسد نجات دهد.
طوریکه مشخص است حکمروائی ظلم و فساد دوام ندارد. ان شاء الله دور نخواهد بود که یکبار دیگر کابل روی صلح، آرامش و نظام اسلامی را ببیند و از حاکمیت فاسد نجات یابد. ان شاءالله تعالی .
و ماذالک علی الله بعزیز

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۳۷/۱۲/۲۵هـ ق
۱۳۹۵/۷/۶هـ ش ــ ۲۰۱۶/۹/۲۷م

# شعر و ادب

* غزل
* ای مدعی حق بشر
* ضرب المثل ها
* ای نسل جِرد!

# ای مدعی حق بشر

ای مدعیِ حق بشر! باد بر تو عار
روز سپید خَلق جهان گشته شام تار
بنگر! به خیل رمۀ مظلوم و بی شبان
شبخون ها، ز گلۀ کفتار و گرگ هار
بر هر طرف که خوب نظر میکنی بچشم
آتش زبانه می کشد از باغ و مرغزار
دود سیاه بلند شده تا به آسمان
از دشت و کوه و جنگل و هر باغ و سبزه زار
گوشهای بیش خلق جهان خسته درد مند
از غُرّشِ طیاره و بم ها و انفجار
از قتل عام خلق مسلمان به هر طرف
سیلاب خون روان شده از رود و جویبار
ای مدعی حق بشر! کور گشته ئی
هر گز ندیده ای تو بچشمت میانمار
اطفال خرد و مرد و زن و پیر یا جوان
بنگر چسان کباب شوند در لهیب نار
اردوی وحش ولشکر ابلیس هر طرف
از روزگار خلق مسلمان کشد دمار

آنجا کسیکه سجده به الله می کند
محکوم مرگ بوده ندارد رهٔ فـرار
صد ها هزار خلق مسلمان بینوا
در انتظار مرگ همه درصف وقطار
در برمه مسلمین همه محروم از حقوق
حتی بشر حساب نگـردند در شمار
ای حامیِ حقوق بشرا دیده ای به شام
بر خلق سوریه چه گذشته است از بشار
سفـاح سـوریه چوهلاکو بتخت ظلم
فرمان دهد به قتل زن ومرد و یا صغار
داری خبر از قتـل مسلمان سـوریـه
باری حساب آن شده بیش ازسیصد هزار
اندر عراق بعد یکنیم دهه، کنون
کشتار مسلمین همه با دست نا بکار
انسـانیت فرار نمـوده، ازین جهـان
رخت بسته است عاطفه از دور روزگار
ای مدعی حق بشر! خسته گشته ایم
از هـر دروغ ،مکر وفـریب تـو بار بار
دور افگن این نقـاب نفاق از رخِ سیاه
دیگر حـدیث حق بشر بر زبانِ میار

**عزیز عزیزی**

# غزل

تنها عادت شومه، ملګرو ته مې زړه نه کیږي
ژوند لکه تریخ دی، چې خبرو ته مې زړه نه کیږي

ملا به یم، خود حالاتو اضطراب هم ډېر دی
ملامت نه یم، چې سندرو ته مې زړه نه کیږي

هسې نه ستا د لبو تور راباندې پورې نشي
دغه سبب دی، چې ګودرګورو ته مې زړه نه کیږي

هغه حسین قامت؛ قیامت راباندې څه راوستو
چنار مې ولګي، نښترو ته مې زړه نه کیږي

دا ځل غزا ته د راتلو په تمه نه څم لکه؟
توره راواخلمه، او زغرو ته مې زړه نه کیږي

کبره میرات شي چې له هسکه دي را منعې کړمه
الوت مې خوښ دی، خو وزرو ته مې زړه نه کیږي

لطف الله خیرخواه

# ضرب المثل ها

- اجل گرفته بمیرد نه بیمار سخت
- زخم شمشیر میرود اما زخم زبان نه
- از ماست که بر ماست
- دل تنگ نباشد,جای تنگ نیست
- به یک گل بهار نمیشه
- اول برادریته ثابت کن, بعد ادعای ارث و میراث کن
- تخته با تخته جور آید حاجت نجار نیست
- شوله ات را بخور پرده ات را بکن
- خانه دار را یک خانه بی خانه را صد خانه
- انگور از انگور رنگ میگیرد
- از خود ما رستم شدی آخر به ما دشمن شدی
- زیاد خوردن ماهی تپیدن، کم خوردن آهو دویدن
- مرغت را نگاه کن! همسایه ات را دزد نگیر
- به لق لق سگ دریا مردار نمیشود
- مشک آن است که خود بوید نه آنکه عطاربوید
- بزرگی بعقل است نه به سال
- سالی که نیکوست از بهارش پیداست
- از صورت خوب کرده سیرت خوب بهتر است
- قصاب که زیاد شد گاوه مردار میشود
- دروازهٔ شهر را بسته میتوانند اما نه دهان مردم را
- صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد
- آدم تنبل، عقل چهل وزیر دارد
- مار گزیده از ریسمان میترسد

# ای نسل قِرَد!

ای نسل قِرَد دار و ندار تو که جنگ است!
انسانیت از ظلم و فشار تو به تنگ است!
صد پاره شد از ظلم تو این طفلک افغان،
چون بره آهوست که در چنگ پلنگ است!
آن کودک سوریّه که دیروز چو شاه بود
از دست تو امروز پریشان وملنگ است!
ظلمی که تو کردی نکند گرگ به گله
ظالم! مگر این قلب تو از صخره وسنگ است؟
از وحشت وظلم تو هلاکو شده حیران
چنگیز ز کشتار تو شرمنده ومنگ است!
گویی که پی صلحم، ولیکن هدفت جنگ،
صلحی که تو گویی همه اش دود فشنگ است!
نه صلح پذیری ونه اصلاح شناسی
سوغات تو هر جا که روی تیر و تفنگ است!
خیری نرسیده به هر جا تو رسیدی
هر که جا که رسد پای تو اهلش همه لنگ است!
گفتی چو بیایم بکنم ریشه ی کوکنار
چون شد؟ که بهر جابروم دانه بنگ است!
آن دسته گلی را که به ما لطف نمودی
دستارک باباست که با خون او رنگ است!
ای کاش که دنیا ز وجود تو شود پاک
دنیا به نبود تو چه زیبا و قشنگ است!
آن را که بود میل به تو، گرگ درنده،
در دین وی اما کمی جای درنگ است!
(راشد) نبود ذلتم از قوت دشمن
این امت میلیارد ونیم مایه ننگ است!
بدبختی هر کس دارد سبب خویش
بیچارگی ما ز افسون فرنگ است!

راشد مبارز

# خطاب دوستانه ...!

نویسنده: فاروق غوری

ای جوان مسلمان!
مگر پدران و اجداد تو نبودند که عقاب وار بر بلندای کوه ها به پرواز در می آمدند و بر تارک سروهای بلند لانه می ساختند و سر خضوع، کرنش و تسلیمی جز به ذات لا یزال نداشتند؟؟
اکنون تو را چه شده که از پرواز مانده ای، و به جای اینکه در مقام های مرتفع و بلند پرواز کنی، چون شترمرغان چشم طعمه از زمین داری .
میدانم که روی بالهایت خاک و غبار ظلم، بدبختی، قساوت و سنگ دلی، تعصب و قوم پرستی، ضدیت و عناد نشسته است، برایت توصیه میکنم قبل از پرواز بالهایت را تکان ده و با همان همت سابق به پرواز در آی !
شاعر چه خوب می گوید:

تو شاهینی قفس بشکن
به پرواز آی که
بر آزادگان داغ
اسارت سخت ننگین است

ای جوان مسلمان!
سرزمینت را کفار اشغال کرده اند، سرمایه و دارای هایت را می دزدند و به کشورهای خود می برند، ناموس و عزت خواهران مسلمانت را هتک می کنند، شریعت و احکام اسلامی را معطل قرار داده اند، مقدسات اسلامی را توهین می کنند، قران را به تشناب ها می اندازند و آنرا تحقیر و توهین می کنند، به پیامبرت توهین می کنند و کاریکاتورش را رسم می کنند، برادران مسلمانت را به نام تروریست و دهشت افگن می کشند پس چه وقت تو از خواب ناز بیدار می شوی؟ در مقابل این استعمار گران وحشی و این گرگ های خون خوار و این تمساح های بی شرف ایستاد شده و مبارزه کنی ؟؟؟
تا کدام وقت فریب چند نفر اجیر و مزدور آنها که القاب گوناگون اما قلب های خالی از ایمان دارند را می خوری ؟؟؟
تا کدام وقت صبر و حوصله داری، آیا هنوز با این همه و حشت و دهشت کاسه صبرت لبریز نشده و به خاطر دین و اسلام غیرت نمی کنی ؟؟؟
آیا ندیده ای که پیامبر صلی الله علیه وسلم عمرش بالاتر از ۵۰ سال بود ولی زره می پوشید و د رمیدان های نبرد اشتراک می کرد، ولی عمر تو هنوز ۲۰ یا ۲۵ یا ۳۰ و یا ۳۵ است ؟؟
ای جوان مسلمان !
جهاد واکنش های سرسری، بی مفهوم، غیر ماندگار و بی هدف نیست.
جهاد عبارت از نعره های آتشین، شعارهای میان تهی، خیزش های وابسته به غیر و تنش های قومی، زبانی و قبیلوی نیست؛ بلکه جهاد عبارت از یک عمل هدفمند توام با ایثار، صداقت، از خودگذری و قربانی دادن برای یک هدف والا و ارزشمند و پرقیمت است.امید دردانه های اصیل خویش را با کوزه های خزفی تبادله نکنی و برای حمل این وظیفه بس خطیر خود را آماده نمائی.
ای جوان مسلمان !
در طول تاریخ مردان وارسته، قهرمانان و افراد شجاع و غیور مرگ را اختیار کردند تا زنده بمانند.
اختیار مرگ به انسان هویت می بخشد، همت می بخشد و بالاخره زندگی می بخشد.
مرگ در راه دفاع از عقیده و ارزشها، مرگ در راه دفاع از دین و مقدسات، مرگ درراه دفاع از نوامیس و سرزمین ها حقیقتا افتخاری است که نسل ها گذشته به آن مفتخر گشتند و و تو نباید ازین حقیقت جدی سطحی گذر نمایی.

# Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine















